
حور
و آتش

بسم الله الرحمن الرحیم

حور و آتش : یادداشتهایی در رد گفتارهای ناروای کتاب (فاطمه و فدک)

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

عطرعترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
حور و آتش : یادداشتهایی در رد گفتارهای ناروای کتاب (فاطمه و فدک) ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
حورو آتش ----- ۸
مقدمه ----- ۱۱
مورد اول:تاریخ میلاد حضرت زهرا (س) ----- ۱۵
مورد دوّم: طهارت حضرت زهرا (س) ----- ۲۸
مورد سوم:غفلت امیرالمؤمنین علی (ع)؟!! ----- ۴۹
مورد چهارم:دف زدن و... در اسلام ----- ۵۳
مورد پنجم:خرید جهیزیه حضرت زهرا (س) توسط...؟!! ----- ۷۳
مورد ششم: امیرالمؤمنین یعنی پادشاه...؟!! ----- ۷۵
مورد هفتم:سوگواری اهل سقیفه برای پیامبر(ص)...؟!! ----- ۸۰
مورد هشتم:مصحف حضرت زهرا (س) ----- ۸۵
مورد نهم:وجوه مالکیت فدک ----- ۸۸
اشاره ----- ۸۸
حقیقت این است که... ----- ۹۴
اشاره ----- ۹۴
حقیقت؟... ----- ۹۷
مورد دهم:تفسیر غلط کلام عمر لعنه الله ----- ۱۰۲
مورد یازدهم:ترجمه نادرست متنی تاریخی ----- ۱۰۶
مورد دوازدهم:حضرت محسن شهید (ع) از فرزندان...؟ ----- ۱۰۹
اشاره ----- ۱۰۹
آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود: ----- ۱۱۱

غنچه ای در پشت در پژمرده شد... مادری هم در پی او کشته شد... ----- ۱۱۱
اشاره ----- ۱۱۱
حقیقت؟... ----- ۱۲۱
مورد سیزدهم:شهادت حضرت فاطمه (س) ----- ۱۲۵
اشاره ----- ۱۲۵
شنیدن صدای واقعیّت از زبان تاریخ ----- ۱۲۸
آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود: ----- ۱۳۰
دستور حمله و اجرای حمله و چه حمله ای!!! ... به خانه وحی؟... ----- ۱۳۰
اشاره ----- ۱۳۰
حقیقت؟... ----- ۱۴۵
مورد چهاردهم:تاریخ شهادت حضرت فاطمه (س) ----- ۱۵۳
مورد پانزدهم: محلّ قبر حضرت فاطمه (س) ----- ۱۵۵
اشاره ----- ۱۵۵
سفارش می کنم... ----- ۱۵۷
اشاره ----- ۱۵۷
حقیقت؟... ----- ۱۵۹
نشان قبر زهرا...؟؟؟ ----- ۱۶۲
هیزم و آتش و حور!!!... ----- ۱۶۴
اشاره ----- ۱۶۴
حقیقت؟ ----- ۱۶۷
مورد شانزدهم:بیعت امیر المؤمنین (ع) با...؟!! ----- ۱۶۸
مورد هفدهم:سکوت امیرالمؤمنین (ع)؟!! ----- ۱۷۳
ضمیمه به مورد دوّم: طهارت حضرت زهرا (س) ----- ۱۸۳
خاتمه ----- ۱۹۲

مثنویّ فاطمی ----- ۱۹۶

درباره مرکز ----- ۲۰۸

حور و آتش : یادداشتهایی در رد گفتارهای ناروای کتاب (فاطمه و فدک)

مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : حور و آتش : یادداشتهایی در رد گفتارهای ناروای کتاب (فاطمه و فدک)/ حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم : عطر عترت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۰۰ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

شناسه افزوده : تربتی، محدثه، ۱۳۶۸ -

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/س۸۸خ۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

ص:۱

حورو آتش

ص:۲

الحجّه بن الحسن المهدی:

«... وَ فِی إبنَهِ رَسُولِ اللهِ(ص) لِی اُسوَهٌ حَسَنَهٌ... و در دختر پیامبر خدا(ص) برای من، الگویی نیکوست».

الغیبه شیخ طوسی۲۸۶:، الاحتجاج شیخ طبرسی۲/۴۶۶:، بحار الأنوار:۵۳/۱۸۰ از الغیبه و الاحتجاج، منتخب الأنوار المضیئه:۲۲۳، إلزام الناصب:۱/۳۸۷.

ای رخت مهر دل افروز همه وی ز شفقت شده دل سوز همه

حسن تو مهر دل آموز همه بی تو چون شام سیه روز همه

ما از آن شمع جهان افروزیم که ز هجران رخت می سوزیم

ما که لب تشنه دیدار توایم همه نادیده خریدار توایم

نه خریدار ، گرفتار توایم نه گرفتار، که بیمار توایم

ای خوش آن روز که رخ بنمایی دل و جان همه را بربائی

چشم ما حلقه صفت شام وسحر هست در فکر تو پیوسته به در

همچو یعقوب ز هجران پسر این نوشتیم به خوناب جگر

کای فروزنده تر از ماه بیا یوسف فاطمه! از چاه در آ

خون مظلوم تو را می خواند آه محروم تو را می خواند

اشک معصوم تو را می خواند قلب مغموم تو را می خواند

تو گشاینده مشکل هایی تو شفابخش همه دل هایی

دادگاه تو به پا گردد کی؟ قامت ظلم دوتا گردد کی؟

حقّ مظلوم ادا گردد کی؟ خصم، محکوم فنا گردد کی؟

تا به کی فاطمه گوید پسرم تا کی اسلام بگوید پدرم؟

ص:۳

در تفسیر شریف علیّ بن ابراهیم قمی و کتاب شریف کافی هر دو به سندهای خود از امام صادق در تفسیر آیه (۱): حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ خداوند ایمان را محبوب شما کرد و در دلهایتان زینت داد فرمود: (ایمان) یَعْنِی أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ و کفر و فسوق و نافرمانی را مورد نفرتتان قرار داد فرمودند: الْأَوَّلَ وَ الثَّانِیَ وَ الثَّالِثَ یعنی: مراد از کفر اوّلی (ابوبکر) و مراد از فسوق دوّمی (عمر) و مراد از عصیان سوّمی (عثمان) می باشد.

تفسیر القمی:۲/۳۱۹، الکافی:۱/۴۲۶ باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه ح ۷۱، تأویل الآیات الظاهره:۵۸۵ عن الکافی من قَوْلِهِ: حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ...و قال: و بیان ذلک أنما کنی عن أمیر المؤمنین بالإیمان لأنه لا إیمان إلا به و بولایته فهو أصل الإیمان و الثلاثه أصل الکفر و الفسوق و العصیان سیّد جلیل القدر شرف الدّین علی حسینی استرآبادی پس از نقل این حدیث فرموده است: همانا خداوند امیرالمؤمنین را به ایمان تکنیت داد زیرا ایمان جز ایمان به آن حضرت و ولایت ایشان نیست و آن سه تن اصل و ریشه و بنیان کفر (بی دینی) و فسوق (گناهان و زشتی ها) و عصیان (سرکشی و نافرمانی) هستند. فافهم.

بحار الأنوار:۲۲/۱۲۵ ب۳۷ ح۹۶و ج۲۳ ص۳۷۹ ب۲۱ح۶۷ و ج۳۵ ص۳۳۶ب۱۳ ح۱ از تفسیر قمی و کافی.

۱- (۴۹) سوره حجرات: آیه۸.

ص:۴

بسم الله الرّحمان الرّحیم

الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی جمیع الأنبیاء و المرسلین و أوصیائهم، سیّما خاتمهم و أشرفهم محمّد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین سیّما خاتمهم و قائمهم ولیّ اللّه الأعظم بقیّه اللّه فی العالمین الحجّه بن الحسن المهدی ارواح العالمین له الفداء و عجّل اللّه فرجهم و لعن اللّه أعدائهم و ظالمیهم وغاصبی حقوقهم و قاتلیهم و منکری فضائلهم و مناقبهم و مدّعی شئونهم ومراتبهم والراضین بذلک و محبّیهم و أتباعهم من الأوّلین والآخرین أجمعین الی أبد الآبدین آمین.

مقدمه

ص:۵

نسخه ای از کتابی به نام «فاطمه و فدک»... به دست اینجانب رسید. آن را چندین مرتبه با دقّت مطالعه نموده و متأسّفانه بسیاری مطالب نادرست و مغایر با حقیقت در کتاب یافتم و از بین مهمترین آن، هفده مورد را انتخاب کردم. با استمداد از اعلیحضرت صاحب الأمر و الزّمان مطالب را عیناً نقل و حقیقت را مستدل ذکر خواهم کرد. پیش از آغاز لازم است نکاتی را یادآور شوم:

۱- نام کتاب «فاطمه و فدک» است و طبیعتاً بایستی پیرامون فدک و مسایل فقهی، تاریخی و اعتقادی مرتبط با آن باشد؛ در صورتی که چنین نیست.

نه به اندازه کافی شرح زندگانی آنحضرت است و نه تمامی جوانب بحث در مورد فدک بررسی شده است (لا یسمن و لا یغنی من جوع) و این در حالی است که تحقیقات ارزشمندی از جانب محقّقین در این باره صورت گرفته و به رشته ی تحریر در آمده است.

ص:۶

۲- از مطالب کتاب، موضوع بندی ها و آنچه تحت عنوان «استدلال» از آن یاد می شود (که البتّه درست است گفته شود" اظهار نظرهای بیجا) "چنین استفاده می شود که ایشان نه تنها به مسایل یاد شده آگاه نیستند، بلکه از استدلال هایی که در زمینه های تفسیر، حدیث و تاریخ مورد نیاز است، مطّلع نبوده و مایه بسی تأسّف است که به مسؤولیّت واهمّیت این مسایل ناآشنا هستند یا آنکه نعوذ بالله العظیم آگاهانه این چنین عمل می کنند.

۳- در این کتاب استفاده از منابع، روایات و اخباری شایع است که یا معتبر نیستند و یا اعتبار کمتری دارند. و در مواردی چند نیز به اشاره اکتفا شده است، مانند:

«بنا به نقلی...»، «به طوری که مورّخین نوشته اند...».

۴- سطح علمی کتاب چیست و مخاطب آن کیست؟ به اندازه ای ناهماهنگی میان مطالب کتاب وجود دارد که به نظر می رسد مطالعه این کتاب برای هیچیک از سطوح علمی مناسب و کافی نیست. نه بر پایه علم و استدلال است و نه جامع و کافی. و از سوی دیگر نیز گسستگی بین مطالب بسیار است.

۵- توضیح درباره منابع، مؤلّفین یا مصنّفین و همچنین اعتبار آنها و

ص:۷

اعتبـار مطـالب بر گرفته شـده از آنها و نیز بحث روایات، اسـناد و اعتبار آنها در کتاب وجود نـدارد و تمامی اینها دلالت بر ناآگاهی نویسند در بحث درباره مسایل اعتقادی، تفسیری، تاریخی، حدیثی و... دارد.

۶- در هر قسـمت، متن کتـاب را بـا همراه بـا شـماره صـفحه آن، بـدون هیـچ دخـل و تصـرّفی می آوریم و سـپس با" ما می گوییم "مطالب را آغاز می کنیم.

۷- قابل توجّه است که امروز «اهل سنّت و جماعت» یا «اهل تسنّن» به کسانی گفته می شود که پیروان ابوبکر، عمر و عثمان، معاویه، یزیـد، بنی امیّه و بنی عبّاس و غاصـبان خلافت اهل بیت هسـتند. در حالی که پیروان حقیقی سـنّت رسول الله(ص)، شیعیان دوازده امامی بوده و پیروان اهل سـقیفه و غاصـبان خلافت، اهلِ بدعت هسـتند. امروزه، چنین مشـهور شده است و ما به ناچار آنان را به این نام و یا به نام «عامّه» می خوانیم.

انگیزه در این تحقیق ردّ برخی از مطالب باطل کتاب «فاطمه و فـدک» و دفاع از حقایق دینی، قرآنی، حـدیثی و تاریخی است. قصـد ما تکمیل کتاب و رفع نقایص آن نیست و سکوت ما بر بقیه متن

ص:۸

کتاب دلیل بر قبول آن نیست و اساسی ترین مطالب در نظر گرفته شده است. در آخر نصیحت ما به قلم هایی از این دست که متأسّفانه در زمان ما کم نیستند:

ان ربک لبالمرصاد...

و سیعلم الذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون.

مورد اول:تاریخ میلاد حضرت زهرا (س)

ص:۹

در صفحه ۶ از متن کتاب آمده:

گفتار غیر مشهور این است که فاطمه در پنج سال قبل از بعثت متولّد شد که در آن زمان پیامبر(ص) سی و پنج ساله و خدیجه پنجاه ساله بوده است.

این گفته هر چند غیر مشهور می باشد،ولی باتوجه به اینکه روی جریانات عادی ومعمولی بعید به نظر می رسد که خدیجه در سن ۶۰ سالگی و بعد از بیست سال همسری با رسول خدا () و گذراندن دوران معمولی بارداری، فاطمه () از او به دنیا آمده باشد.علی هذا این گفته قابل قبول تر به نظر می رسد.

ما می گوییم:

در این قسمت چند اشکال وجود دارد:

ص:۱۰

سنّ پیامبر(ص) و حضرت خدیجه به ترتیب سی و پنج و پنجاه سال ذکر شده است. نویسنده در ادامه اظهار می کند: «با توجه به اینکه روی جریانات عادی و معمولی...» و این گونه کرامت داشتن حضرت خدیجه را در بادار شدن در سنّ شصت سالگی انکار کرده و در پایان بدون ذکر هیچ مدرک و دلیل قابل قبولی، نظر غیر مشهور را که گویای ولادت حضرت زهرا پنج سال قبل از بعثت است، قابل قبول تر می داند.

بحث درباره چند اشکال بالا:

۱- دانشمند معروف عامّه (سنّی ها) «ابن حماد حنبلی» می نویسد: «بسیاری از تاریخ نگاران این دیدگاه را ترجیح داده اند که خدیجه سلام الله علیها هنگام ازدواج با پیامبر(ص) دوشیزه ای بیست و هشت ساله بوده است».(۱)

۲- بلاذری مورّخ و محدّث مشهور عامّه نیز نوشته است: «و نیز آمده است پیامبر هنگام پیوند با خدیجه جوانی بیست و سه ساله بود و خدیجه نیز دوشیزه ای بیست و هشت ساله».(۲)

۱- شذرات الذّهب:۱/۱۴ رویدادهای سال یازدهم پس از هجرت.

۲- أنساب الأشراف:۱/۹۸.

ص:۱۱

۳- سیّد جعفر مرتضی العاملی می نویسد:

عمر خدیجه هنگام ازدواج با رسول الله(ص) محلّ اختلاف است بین بیست و پنج الی چهل و شش سال بدین صورت:

الف- ۲۵ سال و آن را تصحیح کرده است بیهقی (دلائل النّبوه و البدایه و النّهایه و سیره ابن کثیر و سیره حلبی).

ب- ۲۸ سال، و این قول را بسیاری ترجیح داده اند (شذرات الذّهب و بهجه المحافل و أنساب الأشراف و تهذیب تاریخ دمشق و سیر اعلام النّبلاء و مختصر تاریخ دمشق و البحار و مستدرک حاکم و سیره مغلطای و المحبر و تهذیب الاسماء و تاریخ الخمیس و سیره حلبیّه).

ج- ۳۰ سال (سیره حلبیّه و تاریخ الخمیس و سیره مغلطای و تهذیب تاریخ دمشق).

د- ۳۵ سال (البدایه و النهایه و سیره ابن کثیر و سیره حلبیه).

ه- ۴۰ سال (أنساب الأشراف و...).

کلام سیّد در اینجا به پایان می رسد.(۱)

۱- - الصّحیح من سیره النّبی الأعظم(ص):۲/۱۱۵.

ص:۱۲

امّا همچنان که گذشت کلام صحیح تر همان بیست و پنج و یا بیست و هشت ساله بودن حضرت خدیجه و بیست و سه یا بیست و پنج ساله بودن پیامبر(ص) است.

۴- قول صحیح تاریخ ازدواج این بانوی یگانه با پیامبر، روز دهم ربیع الاول، سه سال قبل از بعثت است.(۱) آن زمان سنّ حضرت بیست و پنج و یا بیست و هشت سال بوده است، به اضافه سه سال تا بعد از زمان بعثت پیامبرخدا(ص) و پنج سال پس از بعثت که هنگامه میلاد خجسته حضرت صدّیقه طاهره است. آن زمان عمر حضرت خدیجه سی و سه یا سی و شش سال می شود و هیچ مشکلی نخواهد بود.

۵- شیخ المحدّثین بل رئیسهم الکلینی العظیم می فرماید: «... و تزوّج خدیجه و هو ابن بضع وعشرین سنه فولد له منها قبل مبعثه(ص)القاسم و رقیّه و زینب و ام کلثوم و ولد له بعد المبعث الطّیب و الطاهر و فاطمه، و روی ایضاً انها لم یولد بعد المبعث الا فاطمه و ان الطیب و الطاهر ولدا قبل مبعثه و ماتت خدیجه حین خرج رسول الله(ص) من الشعب و کان ذلک قبل

۱- فروغ آسمان حجاز خدیجه۱۴۳:.

ص:۱۳

الهجره بسنه و مات ابوطالب بعد موت خدیجه بسنه... و پیامبر(ص) در سنّ بیست و اندی با خدیجه ازدواج نمود. برای آن حضرت از ایشان قبل از بعثتش، قاسم و رقیه و زینب و امّ کلثوم و پس از بعثت، طیّب و طاهر و فاطمه به دنیا آمدند و روایت شده است پس از بعثت برای حضرت جز حضرت فاطمه به دنیا نیامد و طیّب و طاهر قبل از بعثت به دنیا آمدند و حضرت خدیجه بعد از خارج شدن رسول خدا(ص) از شعب ابی طالب(ع) وفات فرمود و آن هنگام یک سال قبل از هجرت بوده است و حضرت ابوطالب نیز یک سال پس از حضرت خدیجه وفات نموده اند...».(۱)

۶- درتاریخ یعقوبی آمده است: «و تزوّج رسول الله(ص) خدیجه بنت خویلد و له خمس و عشرون سنه، وقیل: تزوجها و له ثلاثون سنه، و ولدت له، قبل ان یبعث، القاسم و رقیه و زینب و ام کلثوم، و بعد ما بعث عبد الله، وهو الطیب و الطاهر لانه ولد فی الاسلام، و فاطمه پیامبر اکرم(ص) با خدیجه در سنّ بیست و پنج سالگی ازدواج فرمود و گفته شده است پیامبر آن زمان سی سال داشته اند و برای آن حضرت پیش از بعثتش فرزندانی به نام های: قاسم و رقیه و زینب و

۱- اصول کافی: کتاب الحجّه ابواب التاریخ (۱۶۷) باب مولد النبی(ص) و وفاته.

ص:۱۴

ام کلثوم آورد و پس از بعثت فرزنـدانی به نام عبـدالله را، که همان طیّب و طاهر است، به دنیا آورد، زیرا او در اسـلام به دنیا آمد. و فاطمه را نیز پس از بعثت به دنیا آورد».(۱)

۷- علّامه بزرگوار مجلسی از ابن حماد آورده است: «بلغنی أنّ رسول الله(ص) تزوّج خـدیجه وهو ابن خمس وعشـرین سـنه به من رسیده است که پیامبرخدا(ص) در سن بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج فرمود».(۲)

۸- محمّد بن احمد بن حمّاد دولابی(ت۳۱۰ه.ق) در «الـذرّیه الطّاهره النّبویّه» آورده است: «و بلغنی انّ رسول الله(ص) تزوّج خدیجه علی اثنتی عشـره اوقیه ذهب و هو یومئـذ ابن ثمان و عشـرین سـنه به من رسـیده است که پیامبرخـدا(ص) با خدیجه ازدواج فرمود... زمانی که بیست و هشت ساله بود».(۳)

۹- در سـیره ابن کـثیر آمـده است: «...و هکـذا نقـل الـبیهقی عن الحـاکم: انه کـان عمر رسول الله(ص) حین تزوج خـدیجه خمسـا و عشرین سنه،

۱- - جلد۲ صفحه ۲۰.

۲- بحارالأنوار:۱۶/۱۰.

۳- ر.ک: عیون الاثر:۱/۶۹ ابن السید الناس (ت۷۳۴ه.ق).

ص:۱۵

و کـان عمرهـا اذ ذاک خمسـا و ثلاـثین و قیل: خمسا و عشـرین سـنه ... و همچنیـن بیهقی از حاکم نقل کرده است که عمر پیامبرخدا(ص) هنگام ازدواج با خدیجه، بیست و پنج و عمر حضرت خدیجه سی و پنج سال بود. و گفته شده است که عمر ایشان بیست و پنج سال بوده است».(۱)

۱۰- همچنین به نقل از زهری آورده است: «... و عن ابن عباس کان عمرها ثمانیه و عشرین سنه و از ابن عباس نقل شده است که عمر حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر بیست و هشت سال بود».(۲)

۱۱- سیّد جعفر مرتضی العاملی در کتاب «ماساه الزّهراء» و ترجمه آن «رنج های زهرا» چنین می نویسد:

اولین چیزی که در زندگانی صدّیقه طاهره مطرح است، تاریخ تولّد آن حضرت است. چه برخی مدّعی اند که پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمده است؟!

این تاریخ از نظر ما درست نیست. تاریخ تولّد زهرا همان

۱- جلد۱ صفحه۲۶۵.

۲- جلد۴ صفحه۵۸.

ص:۱۶

است که شیعیان به پیروی از امامان اهل بیت می گویند(۱) و گروه دیگری از آنان پیروی کرده اند. براساس این عقیده زهرا پنج سال پس از بعثت رسول اکرم(ص)، یعنی در سال هجرت به حبشه به دنیا آمد و در سن ۱۸ سالگی رحلت کرد. این مطلب به سند صحیح از امامان ما روایت شده است.(۲)

علاوه بر این می توان به روایات زیر استدلال کرد، یا این عقیده را به کمک آن تایید نمود:

۱- مورخان گفته اند که همه فرزندان خدیجه پس از بعثت به دنیا آمدند(۳) و فاطمه کوچکترین آنها بود.

۲- روایات فراوانی که از برخی نقل شده، مثل: عائشه، عمر و سعید بن مالک، ابن عباس و دیگران نقل شده که می گوید نطفه فاطمه از میوه بهشتی بسته شد که پیامبرخدا(ص) در اسراء و

۱- ر.ك: ضیاء العالمین:۲/۳ و جامع الاصول ابن اثیر:۱۲/۹-۱۰.

۲- بحار:۴۳/۱۰۱ به نقل از کافی به سند صحیح و از مصباح الکبیر، دلائل الامامه، مصباح کفعمی، الروضه، مناقب آل ابی طالب و کشف الغمه:۲/۷۵ و اثبات الوصیه؛ ر.ك: ذخائر العقبی:۵۲، تاریخ الخمیس:۱/۲۷۸ به نقل از تاریخ موالید اهل بیت، مروج الذّهب:۲/۲۸۹.

۳- ر.ك: البدء و التاریخ:۵/۱۶، المواهب اللّدنیّه:۱/۱۹۶، تاریخ الخمیس:۱/۲۷۲.

ص:۱۷

معراج تناول فرمود.(۱) ما اثبات کرده ایم که اسراء و معراج در اوایل بعثت انجام شده است.(۲)

اگر کسی براساس شیوه خاص خود به اسانید برخی از این روایات اشکال کند، باید دانست که حتی براساس همین روش، سند روایات دیگر جای هیچ مناقشه ای ندارد.

اما اینکه گمان رود این روایت صحیح نیست، زیرا زهرا پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمده اند، مصادره به مطلوب است؛ زیرا همین روایاتی که ما درصدد بحث از آن هستیم و به طریق مختلف نقل شده، قوی ترین شاهد بر کذب این پندار است.

۱- این روایات در کتب زیر آمده است: الف: کتب شیعه مثل: بحار:۴۳/صص۴-۶ به نقل از امالی صدوق و عیون اخبار الرضا(ع)، معانی الاخبار، علل الشّرایع،تفسیر قمی،الاحتجاج؛ ر.ک: الأنوار النّعمانیه:۱/۸۰، احقاق الحق:۱۰/صص۱-۱۰ به نقل از منابع فراوان و هر کتاب تاریخی یا روایی که بر مبنای سند و مدرک از تاریخ حضرت زهرا سخن گفته است. ب: کتب عامّه: المستدرک علی الصّحیحین:۳/۱۵۶، تلخیص المستدرک در پاورقی مستدرک، نزل الابرار:۸۸، الدرّ المنثور:۴/۱۵۳، تاریخ بغداد:۵/۸۷، مناقب الإمام علی بن أبی طالب:۳۵۷، تاریخ الخمیس:۱/۲۷۷، ذخائر العقبی:۳۶، لسان المیزان:۱/۱۳۴، اللّئالی المصنوعه:۱/۳۹۲ و الدّرّه الیتیمه:۳۱.

۲- ر.ک: الصّحیح من سیره النّبی الأعظم(ص):۳/صص۸-۱۴

ص:۱۸

۳- نسایی روایت کرده که وقتی ابوبکر و عمر از فاطمه خواستگاری کردند، پیغمبر(ص) آنان را با این عذر که فاطمه کوچک است، رد کرد.(۱)

اگر گفته آنان درست باشد که فاطمه پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمده، در این صورت باید عمر او به هنگام خواستگاری که به اتفاق همه مورخان پس از هجرت بوده، حدود ۱۸ یا ۱۹ سال باشد. در حالی که به کسی که در این سن است"، کوچک "گفته نمی شود.

۴- روایت شده که زنان قریش، خدیجه را طرد کردند. چون به فاطمه آبستن شد، حضرتش در شکم مادر با او سخن می گفت و او را به صبر دعوت می کرد.(۲) برخی آبستنی خدیجه را به فاطمه پنج سال پس از بعثت بعید می شمارند و استدلال می کنند که عمر حضرت خدیجه در آن زمان اجازه آبستنی را به ایشان نمی داد.

اوّلاً: این استبعاد بیجا است، زیرا در کتاب «الصّحیح من سیره النّبی

۱- ر.ک: خصائص امیرالمؤمنین علی:۲۸۸، مناقب آل ابی طالب:۳/۳۹۳، تذکره الخواص: صص۳۰۶-۳۰۷، ضیاء العالمین:۲/۴۶.

۲- بحار الانوار:۴۳/۱۲.

ص:۱۹

الأعظم(ص)» تحقیق کرده ایم که بنا به دلایل قوی حضرت خدیجه در آن زمان پنجاه سال و بلکه کمتر سن داشت، البته مشهور خلاف این است.

ثانیاً: احتمال اینکه ولادت فاطمه پس از یائسگی از کرامات خدیجه و رسول خدا(ص) بوده نیز وجود دارد. چنانکه خداوند می فرماید: «أألد وانا عجوز» مردود است، زیرا اگر چنین بود، می بایست در میان مردم شایع و پراکنده می شد در حالی که کوچکترین اشاره ای به این مطلب ندیده ایم.

۵- روایات فراوانی که علت نام گذاری او را به «فاطمه» و دیگر نام ها بیان می کند. این روایات اشاره و دلالت دارد که این نامگذاری از آسمان و به فرمان خداوند متعال است.(۱)

کلام سیّد در اینجا به پایان می رسد.(۲)

۱۲- علّامه بزرگوار مجلسی از مناقب ابن شهرآشوب از کتاب

۱- ر.ک: ینابیع المودّه، کنز العمّال:۶/۲۱۹، مناقب الإمام علی بن ابی طالب:صص۲۲۱-۲۲۹، ضیاء العالمین:۴/صص۶-۹، بحارالأنوار:۴۳/۱۳ از علل الشّرایع:۱/۱۷۸، ذخائرالعقبی:۲۶، میزان الاعتدال:۲/۴۰۰و۳/۴۳۹، لسان المیزان:۳/۲۶۷، طوالع الأنوار:صص۱۱۲-۱۱۳، معرفه ما یجب لآل البیت:۵۱، البتول الطّاهره:۱۱- ۱۵.

۲- رنج های زهرا سلام الله علیها:صص۴۲-۴۵.

ص:۲۰

العروس و تاریخ طبری چنین نقل می کند:«... و پیامبر خدا(ص) در تجارتی برای خدیجه به شام رفتند در حالی که بیست و پنج سال داشتند».(۱)

۱۳- و از «العدد القویه» از «التذکره» نقل می کند: «آن حضرت (پیامبر(ص)) ختنه شده و شادان به دنیا آمدند که جدّ ایشان در شگفت شد... و به سوی شام جهت تجارتی برای خدیجه رفتند در حالی که بیست و پنج ساله بودند و پس از دو ماه و چند روز با خدیجه ازدواج فرمودند...».(۲)

۱۴- از مناقب ابن شهرآشوب مانند متن یاد شده آمده و اضافه بر آن می فرماید: «قال الکلینی: تزوج خدیجه.. و هو ابن بضع وعشرین سنه و لبث بها أربعا وعشرین سنه و أشهراً... علّامه بزرگوار کلینی می فرماید: پیامبر(ص) با خدیجه در بیست و چند سالگی ازدواج و با آن حضرت بیست و چهار سال و چند ماه زندگی کردند...».(۳)

۱- بحارالأنوار:۱۵/۳۳۷ ح۶.

۲- بحارالأنوار:۱۵/۳۷۰ ب۴ ح۱۹.

۳- بحارالأنوار:۱۶/۶ ب۵ ح۱۰

ص:۲۱

۱۵- و به نقل از قصص الانبیاء راوندی می فرماید: «پیامبرخدا با خدیجه در سنّ بیست وپنج سالگی ازدواج فرمود وخدیجه پس ازسه روز از رحلت حضرت ابوطالب(ع) درگذشت».(۱)

و چنین شد که خلاف نظر نویسنده آشکار شد.

مورد دوّم: طهارت حضرت زهرا (س)

۱- بحارالأنوار:۱۶/۳ ب۵ ح۷.

ص:۲۲

ص:۲۳

در صفحه ۸ و ۹ کتاب آمده است:

در کتاب تاج المواليد و کتب ديگر از حضرت رسول(ص) روايتی نقل شده که از او پرسيده می شود که: چرا حضرت زهرا را بتول ملقب گردانيده اند؟ آن حضرت می فرمايد برای آنکه او مانند زنان ديگر حيض نمی بيند، وهرگز از او خون حيض ديده نشده است.

و در روايت ديگری است که: مادر هيچيک از ائمه معصومين (مانند فاطمه) حائضه نمی شده، واين را يکی از امتيازات خاصه مادران امامان به شمارآورده اند.

ابهامی که در معنای روايات بالا است: روايت های مذکور به ظاهر قابل پذيرش نمی آيد، زيرا همانطوری که شخص پيامبر(ص) به

ص:۲۴

مقتضای آیه کریمه: قل انَّما اَنا بَشَرُ مِثّلُکُم او مانند دیگر افراد بشر (خواب داشت، خوراک داشت، و...) بی تردید: چه خدیجه کبری و چه فاطمه زهرا و چه مادران سایر ائمه معصومین را نمی توان از غرائز بشری و عروض عادات عمومی زنها مستثنی ساخت، مگر اینکه آن روایات (در صورت صحت صدورشان) توجیه و تفسیر گردد، مانند اینکه گفته شود مثلاً: هنگام به دنیا آمدن امامان، مادرشان پاک وپاکیزه بوده اند، ویا مطلقا خون حیض و نفاس و استحاضه از آنها دیده نشده است، چنانکه در مورد پیامبر اکرم(ص) است که:لَم یُرَ علی بولٍ ولا غائطٍ قِطُّ یعنی: هرگز او در حال بول و غائط دیده نشده است.

اشکالات:

طهارت حضرت زهرا(س)و مادران امامان را از آلودگی های زنانه (خونها)، رد کرده و پیامبر(ص) را مانند سایر مردم می داند.

استدلال ایشان:

روایات در این باره قابل پذیرفتن نیستند زیرا... پیامبر به مقتضای آیه: قل انَّما اَنا بَشَرُ مِثّلُکُم مانند دیگر افراد بشر خواب داشت....

ص:۲۵

بی تردید خدیجه کبری و فاطمه زهرا و مـادران سایر ائمه را نمی توان از غرائز بشـری و عروض عادات... مگر اینکه آن روایات در صورت صحت صدورشان؟!! توجیه و تفسیر گردند. مانند اینکه گفته شود:... .

ما می گوییم:

همچنـانکه خوانـدیم (نویسـنده کتاب) تنها به اصـطلاح دلیلی که برای عـدم طهارت صـدّیقه طاهره و مـادران اهل بیت و پیامبر خدا(ص) از انواع نجاسات اقامه کرده است اظهار نظر شخصی خود ایشان، به اضافه آیه کریمه قل انَّما اَنا بَشَرُ مِثْلُکُم است.

آیه کریمه ۱۱۰ از سوره مبارکه کهف به صورت کامل چنین است:

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَـرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِـدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشْـرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَـداً (ای پیامبر) بگو: همانا من همچون شـما بشـری هسـتم (آفریـده شده هسـتم) به من وحی می شود که خدای شـما خدای یگانه است. پس هر کس به لقـای پروردگار خویش امیـد (ایمان) دارد، بایـد کاری شایسـته انجام دهـد و هیـچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

برای روشن شدن مفهوم «بَشَرٌ مِثْلُکُمْ» در آیه، احادیث ذیل آن را

ص:۲۶

می آوریم:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ(ع) فِی قَوْلِهِ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یَعْنِی فِی الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوق امام صادق در تفسیر آیه ذکر شده فرمودند: عبارت «أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ من بشری چون شما هستم» بدین معناست: پیامبر در خلقت مانند سایر مردم، مخلوق است (و نه خالق)».(۱)

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ(ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ أَتَزَوَّجُ فِیکُمْ وَ أُزَوِّجُکُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ فَإِنَّ تَزْوِیجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ امام باقر(ع) فرمودند: پیامبرخدا(ص) فرمودند: همانا من بشری مانند شما هستم، در میان شما ازدواج کرده و شما را به ازدواج در می آورم، مگر حضرت فاطمه را، چرا که امر ازدواج ایشان از آسمان نازل خواهد شد».(۲)

برای توضیح ذیل این آیه کریمه، لازم است یادآور شویم که در

۱- بحارالأنوار:۲۴/۳۷۷ ب۶۷ ح۱۰۴ از تفسیر قمی- جعفر بن أحمد عن عبید اللّه بن موسی عن الحسن بن علیّ بن أبی حمزه عن أبیه و الحسین بن أبی العلاء و عبداللّه بن وضّاح و شعیب العقرقوفیّ جمیعهم عن أبی بصیر .

۲- کافی:۵/۵۶۸ باب النوادر... ح۵۴- محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن العبّاس بن معروف عن علیّ بن مهزیار عن مخلّد بن موسی عن إبراهیم بن علیّ عن علیّ بن یحیی الیربوعیّ عن أبان بن تغلب.

ص:۲۷

زمان پیامبر اکرم(ص) با اظهار معجزه از سوی ایشان، برای برخی این شبهه (گمان) به وجود آمد که پیامبر، خدا هستند. خداوند متعال نیز این آیه را فرو فرستاد. بدین معنا: ای پیامبر! بگو همانا من مانند شما مخلوق هستم، خدا نیستم.

تا اینجا به مراد از «بَشَرٌ مِثْلُکُم» پی بردیم امّا دلایل عقلی نیز بر این اعتقاد مهر صحّت می زند. باید پرسید: آیا معنای «بَشَرٌ مِثْلُکُمْ» در آیه این است که پیامبر، بشری به صورت مانند سایر مردم هستند؟ یا اینکه بشری به صورت، سیرت، جنس، ذات، بدن و حقیقت همچون سایرین هستند؟ یعنی آثار و خصوصیّت های بدن پیامبر و سایرین یکسان است و با هم تفاوتی ندارد؟

در واقع، پاسخ پرسش دوّم، خیر است زیرا صدها روایت و خبر چگونگی طینت پیامبرخدا(ص) و ائمه هدی و کیفیّت خلقت بدن های پاکیزه

ص:۲۸

آنـان را از طینت طیّب علّیین خـالص بیـان می کنـد. چگونگی ولاـدت، ایـام رضـاع و احوال ایشان و برخی از ویژگی های آنان که مخصوص به خود ایشـان است، در احادیث و روایات آمـده است، ماننـد: نداشـتن سایه و از جلو و پشت سـر دیـدن. همچنین خلقت ارواح و قلوب شـیعه از فاضـل (زیـادتی) طینت بـدن های پاکیزه آنان نیز بیان شـده است. تمامی این روایات که بسـیار از حدّ تواتر بیشتر بوده و بسـیاری ازآن ها درکتاب شـریف کافی و بصائرالدّرجات و غیر آن دو مذکور است، این عقیده را تایید کرده است که به برخی از مواضع آنها اشاره می شود:

بحارالأنوار:۱/۲۵ وج۵ ص۲۲۵ و ج۶۷ ص۷۷ علاوه بر خصوص و عنوان رسالت که اهمّ وجوه ممتازه ی پیامبر است، پرسش دوّم را رد می کند.

علاـوه بر اینکه به ایشـان وحی می شود، اختصاصاتی نیز دارنـد، در احکام تشـریعی و تکوینی و شخصـی و از جمله آنها طهارت از انواع نجاسات است.

پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت نه از نجاست انـد و نه مولّـد آن و نه منتهی به آن می شوند و آنچه در تشریع و تکوین ولایت دارند، همه از جانب خداوند متعال به ایشان افاضه شده است و هیچ کدام را بالاستقلال ندارند.

نویسنده در بخشی می نویسد: چه خدیجه کبری و چه فاطمه زهرا و چه ماداران سایر ائمه معصومین را نمی توان از غرائز بشـری و عروض عادات عمومی زنها مستثنی ساخت.

ص:۲۹

ما می گوییم:

مسئله طهارت حضرت فاطمه زهرا از هر گونه آلودگی فکری، اعتقادی، اخلاقی و هر گونه نقص، شک و آلودگی زنانه (خون های سه گانه)، از مسلّمات و ضروریّات مذهب حقّه امامیّه اثنی عشریّه حفظهم الله، بلکه ازضروریّات قرآن است که از جمله آیه تطهیر بر آن گواه است و احادیث بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت در کتاب های مسلمانان، اعم از حدیثی، تفسیری و تاریخی روایت شده که تواتر معنوی آن مسلّم است مبنی بر اینکه حضرت زهرا از طهارت ویژه ای برخوردار بوده اند.

همچنین اخباری از زنانی که در کنار حضرت زندگی کرده و یا در زایمان های ایشان شرکت داشته اند، همچون عایشه لعنها الله و اسماء و همسر عباس عموی پیامبرخدا(ص)، گزارش شده، نمایانگر این است که حضرت، از آلودگی پاک بوده اند و خلاف آن نقل نشده است مگر از کوردلانی همچون نویسنده این به اصطلاح کتاب که به او و احیاناً همراهان او می گوییم: اقامه دلیل کن و نه... .

به عنوان نمونه بعضی از احادیث را از مصادر خاصّه (شیعه) و عامّه (سنّی ها) در ذیل می آوریم:

از رسول الله(ص):

امیر المؤمنین(ع) فرمودند: از پیامبر خدا(ص) پرسیده شد: بتول چیست؟ ای پیامبرخدا! ما از شما شنیدیم که فرمودید: مریم بتول است و فاطمه بتول است. حضرت پاسخ دادند: بتول به زنی گفته می شود که هیچ گاه خونی نبیند، یعنی حیض نشود، زیرا حیض شدن در دختران پیامبران مکروه و ناپسند است.(۱)

عایشه از پیامبرخدا(ص) روایت کرد که حضرت فرمودند: إنّ فاطمه لیست کنساء الآدمیین و لا تعتلّ کما یعتللن ... به درستی که فاطمه چون زنان آدمیان نیست و مثل آنها خون نمی بیند.(۲)

رسول خدا(ص) فرمودند: «و إنّما سمّیت فاطمه البتول، لأنّها تبتّلت من الحیض و النفاس به درستی که فاطمه بتول نامیده شده است،

۱- کتاب شریف معانی الاخبار:۶۴ و علل الشرایع:۱/۱۸۱ به سندش از امیرالمؤمنین(ع)، مصباح الانوار:۲۲۳.
۲- کتاب شریف ملحقّات احقاق الحق مرحوم آیه الله سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی۱۰/۶ : و۷ به نقل از مقتل الحسین خوارزمی:۶۳ چاپ نجف اشرف، به سندش از عایشه. ملحقّات احقاق الحق: ۱۰/۷و۸ به نقل از میزان الاعتدال ذهبی(متوفی۷۴۸ه.ق):۱/۳۸ چاپ قاهره به سندش از عایشه، ملحقّات احقاق الحق:۱۰/۸ به نقل از مجمع الزوائد حافظ هیثمی:۶/۲۰۲، قدسی- قاهره.

ص:۳۱

زیرا او بریده است از حیض و نفاس».(۱)

پیامبرخـدا(ص) فرمود: «و سـمّیت فاطمه بتولاً لانّها تبتّلت و تقطّعت عمّا هو معتاد من العورات فی کل شـهر به درستی که فاطمه بتول نامیده شده است، زیرا او بریده است ازآنچه عادت زنانه است در هر ماه».(۲)

امـام علی(ع) فرمود: إنّ النبی(ص) سـئل عن بتول و قیل: إنا سـمعناک یا رسول الله تقول: مریم بتول و فاطمه بتول؟ فقال(ص): البتول التی لم ترحمره قطّ ای لم تحض، فانّ الحیض مکروه فی بنات الانبیاء از پیامبرخدا(ص) پرسـیده شد: بتول چیست؟ و گفته شد: ما از شما شـنیدیم فرمودید: مریم بتول است و فاطمه بتول است. پیامبر فرمودند: بتول یعنی کسی که هرگز خون نبیند (حیض نشود)؛ زیرا حیض در دختران پیامبران ناپسند است. این حدیث را حاکم نیشابوری نیز در مستدرک خود آورده است.(۳)

۱- ملحقّات احقاق الحق:۱۰/۲۵ به نقل از ینابیع الموده حافظ سلیمان قندوزی بلخی:۲۶۰ چاپ اسلامبول از رسول خدا(ص).

۲- ملحقّـات احقـاق به نقل از المناقب المرتضویه علامه حنفی ها ملا محمـد صالـح کشـفی:۱۱۹ چـاپ بمبئی به نقـل از امّ سـلمه از پیامبرخدا(ص).

۳- ملحقّات احقاق:۱۰/۲۵ به نقل از ارجح المطالب امرتسری:۲۴۱ و۲۴۷ چاپ لاهور و قال:اخرجه الحاکم.

ص:۳۲

اسماء بنت عمیس گوید: (در حالی که من شاهد زایمان بعضی از فرزندان حضرت فاطمه بودم وشاهد بودم که از آن حضرت خونی دیده نشد) پیامبرخدا(ص) فرمود: «یااسماء! إنّ فاطمه خلقت حوریّه فی صوره إنسیّه ای اسماء! همانا فاطمه حوری و در صورت ظاهری انسانی آفریده شده است».(۱)

استاد توفیق ابوعلم این حدیث را مانند مناقب ابن مغازلی نقل کرده و می گوید: فقلت: یا رسول الله إنی لم أر لها دماً فی حیض و لا نفاس؟ فقال(ص): أما علمت أنّ ابنتی طاهره مطهّره لا تری دما فی طمث و لا ولاده؟! اسماء می گوید: عرض کردم: ای پیامبرخدا! من از فاطمه هرگز خونی در حیض و نفاس (زایمان) ندیده ام. آنگاه پیامبر(ص) فرمودند: آیا نمی دانی که دخترم پاک و پاکیزه شده است؟ نه خون حیض می بیند و نه هنگام زایمان (خون نفاس)؟(۲)

۱- ملحقات احقاق:۱۹/۵ از مناقب امام علی(ع)، ابن مغازلی:۳۶۹ چاپ تهران به سندش از اسماء بنت عمیس.

۲- اهل البیت۱۱۲: السعاده- قاهره. مانند این روایت از پیامبر(ص) در ملحقات احقاق:۱۰/صص۷ و۱۱ و۱۲ به نقل از مرآه المؤمنین و اهل البیت و الفتوحات الربانیه و تاریخ دمشق آمده است. همچنین در ملحقات احقاق:۲۵/صص۱۶و۱۷ به نقل از کتاب توضیح الدلائل و کتاب آل محمد مردی حنفی و کتاب الدرر المکنونه آمده است. و در ملحقات احقاق: ۳۳/۲۵۴ از کتاب معجم الشیوخ علامه صیداوی مانند آن آورده شده است که همگی حدیث را از پیامبر(ص) نقل کرده اند.

ص:۳۳

از امام محمد باقر(ع):

امام محمـدباقر(ع) فرمودند: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ أَوْحی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَی مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ(ص) فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنِّی فَطَمْتُكِ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُكِ عَنِ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع): وَ اللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ چون حضرت فاطمه متولّد شدنـد، خداوند عزّوجل به یکی از فرشـتگان وحی نمود تا نام فاطمه را بر زبان پیامبرخدا(ص) جاری نماید. بـدین سـبب پیامبر ایشان را فاطمه نامیدنـد. پس (خـدا) به ایشان (فاطمه) فرمود: من تو را با علم و دانش همراه (از جهل بریده) و از پلیدی پاک نمودم. سـپس امام باقر(ع) فرمودند: به خدا سوگند! خداوند تبارک و تعالی، فاطمه را در روز عهد و میثاق (عالم ذر) با علم قرین کرده و از پلیدی ها و حیض جدا نمود.(۱)

۱- بحارالانوار:۴۳/۱۳ ب۲ ح۹ از علل الشرایع:۱/۱۷۹ ح۴ به سندش از امام محمد باقر(ع). علّامه مجلسی گوید: مانند این روایت را شیخ هاشم در مصباح الانوار نقل کرده است.

ص:۳۴

از امام جعفرصادق(ع):

امـام جعفر صـادق(ع) فرمودنـد: حَرَّمَ اللَّهُ النِّسَاءَ عَلَی عَلِیٍّ(ع) مَا دَامَتْ فَاطِمَهُ حَیَّهً. قَالَ. قُلْتُ: کَیْفَ؟ قَالَ(ع): لِأَنَّهَا طَاهِرَهٌ لَا تَحِیضُ خداوند تا وقتی حضرت فاطمه در قیـد حیات بودند، زنان دیگر را برای حضـرت علی(ع) حرام نمود. راوی گوید: چطور؟ فرمود: زیرا ایشان هرگز حیض نمی شدند.(۱)

بعضی از خبرها:

عایشه گوید:... او (حضرت فاطمه) هرگز مانند زنان دیگر خون حیض ندید، زیرا از سیب بهشتی آفریده شده بود. حسن را پس از نماز عصر به دنیا آورد و بلافاصله از نفاس پاک بود... .(۲)

اسماء بنت عمیس گوید: من شاهد یکی از زایمان های حضرت زهراء بودم و خونی از او ندیدم. رسول خدا(ص) فرمودند: همانا فاطمه حوریه ای است که به صورت انسان آفریده شده است.(۳)

احادیث، روایات و اخبار چنانچه گفته شد، بسیار هستند و معارض

۱- کتاب شـریف تهذیب الاخبار:۷/۴۷۵ ب۴۱ ح۱۱۶، امالی:۲/۴۳ مجلس۲ ح۴۸-۱۷ هر دو از شـیخ طوسی به سـند خود از امام صادق(ع)، مناقب آل ابی طالب:۳/۳۷۸.

۲- اخبارالدول (از کتب علمای عامّه):۸۷ چاپ بغداد از عایشه.

۳- بحارالانوار:۴۳/۷ به نقل از کتاب مولد فاطمه شیخ صدوق به سندش از اسماء.

ص:۳۵

ندارند. اضافه بر بحث نقلی، آیا در این عالم مستثنیات وجود ندارد؟ مگر نه اینکه در همین مورد عادت ماهانه اختلاف است. بعضی از زنها مدت عادت ماهانه شان سه روز و بعضی بیشتر تا حداکثر ۱۰روز است؟ بدیهی است که خداوند در طبیعت سنّت ها و قوانینی را طبق نظام عِلّی، علّت و معلولی و اسباب و شرایطی دارد. لازم است برای هر رویداد مادّی، علّت و عاملی باشد، همانطور که در هر جا آتش سوزی ببینیم، بدون شک و تردید حکم می کنیم که آتشی، اصطکاکی یا عامل دیگری وجود داشته است. همچنین می دانیم که زاد و ولد، جز راه انتقال نطفه مرد به رحم زن و سیر تکاملی آن تا وقتی که به صورت جنینی درآید، ممکن نیست و بایست زوج و زوجه جوان و دارای اعتدال مزاج باشند. شوهر پیرمردی فرتوت و زن پیرزنی از کار افتاده نباشد که از فرط پیری زمین گیر شده باشد. و نیز یائسه و نازا نباشد و سایر شرایط لازم.

آری؛ نظام علّیت و معلولیّت، سببیّت و مسببیّت قانونی در تمامی ممکنات فراگیر است، اما نه آن گونه که دست قانون گذار را بسته باشد و او را از دخالت و تصرف در ملک خویش به گونه ای دیگر باز داشته باشد. همچنانکه قرآن مجید در پاسخ به قوم یهود

ص:۳۶

می فرماید: بلکه دستان خدا گشوده است و هر گونه بخواهد دخالت کرده و اشیا را دگرگون می سازد. و همان قانون عام و فراگیر، تحت قدرت قاهره و اراده مسلّط او، خاضع و سرسپرده است. همچنان که در قرآن داستان ها و حکایات و رویدادهایی نقل شده که طبق جریان مشهور و عادّی طبیعت و طبق نظام علّت و معلولی نیست. مانند حامله شدن حضرت مریم در حالی که دست هیچ انسانی به او نرسیده بود یا حامله شدن ساره به اسحاق(ع) زمانی که پیر و از کار افتاده بود و یا باردار شدن همسر حضرت زکریا(ع) به حضرت یحیی(ع)، با اینکه یائسه شده بود.

و نمونه هایی دیگر از این قبیل معجزات و خوارق عادات که قرآن برای عدّه ای از پیامبران بزرگ اثبات می کند، چون معجزات حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و داود و سلیمان و موسی و عیسی و حضرت محمّد(ص) که همه آنها امور خارق العاده و برخلاف جریان معمولی طبیعت بودند. مخفی نماند که معجزه از نظام علّت نیز بیرون نیست، بلکه خود دارای علل و اسبابی است که برای ما تازگی دارد و از قبل شناخته شده نیست. معجزه خارق عادت است و نه خارق علل و اسباب.

ص:۳۷

این امور حکایت از بی نظمی جهان ندارد، بلکه برهانی روشن بر منظم بودن جهان هستی است. توجه به این نکته لازم است که تمام عوامل طبیعی و عادی در طول اراده خداوند، منشأ اثر می شوند، یعنی آتش سوزاننده است، چون اراده خداوند بر این امر تعلق گرفته است و اگر اراده خداوند بر سوزانندگی تعلّق نگیرد آن آتش سرد و سلامت می شود. از این رو اگر در جایی عملی تحقّق یافت و اراده خداوند نبود، بی نظمی وجود خواهد داشت، اما اگر اراده خدا وجود داشت، اما برخلاف راه طبیعی، عملی صورت گرفت، همچون بیرون آمدن شتر از میان کوه و سنگ در جریان حضرت صالح(ع)، دیگر بی نظمی نخواهد بود، بلکه عین نظم و قدرت خداست. پس از بیان آنچه گذشت، روشن می شود که اگر خلقت زن به نحوی است که برای تولیدمثل، باید خون حیض ببیند و این خونریزی رحم را آماده بارداری گرداند، این تنها راه تولید مثل نیست، بلکه این راه طبیعی و عادی بارداری و زایمان است و چون ذهن ما با این سنّت الهی مأنوس شده است، خلاف آن را امری عجیب و غریب از ذهن می پنداریم.

اگر حضرت فاطمه نه پیش از بارداری، نه در هنگام بارداری

ص:۳۸

و وضع حمل و نه پس از آن خونی نمی بیند، نه تنها نقص نیست بلکه نوعی کرامت است. اگر گفته شود که حیض در زنان از لوازم خلقت است و نبود آن در یک زن نقصانی در خلقت او به شمار می آید و عادت ماهانه نشانه و سببی است برای توانایی بارور شدن، خواهیم گفت که خروج از تنگناهای طبیعت نقص شمرده نمی شود، بلکه خود کرامت است.

به علاوه، خون حیض نوعی آلودگی و نجاست است و خدا آن را موجب آزار و اذیت دانسته چنانکه فرموده: وَ يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أذى(۱) که ناپاکی و آلودگی آن موجب آزار است. زنان به هنگام بروز عادت ماهانه دچار خجالت و سرافکندگی می شوند و خوش ندارند به همه کس، هر چند که نزدیکترین افراد فامیل باشند، گفته شود. گاهی هم ضعف و سستی در آنها به وجود می آید و به همین جهت در این ایام نماز و روزه از آنها ساقط می شود و ایستادن و توقف در مساجد بر آنها حرام می شود و دیگر احکام که در کتابهای فقهی آمده است. تا آنجا که امیرالمؤمنین(ع)

۱- (۲) سوره بقره: آیه۲۲۳

ص:۳۹

در خطبه۷۸ نهج البلاغه فرمودنـد: در آن دوران از ایمانشان کاسته شده و ناقص الایمان می شوند. بنابراین خداوند متعال به سـرور بانوان جهان حضـرت فاطمه زهراء تفضّل کرده و او را کرامت بخشـیده است که بتوانـد بـدون دیـدن خون حیض و نفاس به طور کامـل و صـحیح زایمـان کنـد و این خود فضـیلتی والا و پاکی فوق العاده ای در ذات حضـرت بـوده و خـود نشـان از آن دارد که خداوند متعال راضـی نشده آن حضـرت که بانوی زنان جهان از اوّلین و آخرین است به این پلیدی و یا دیگر ناپاکی های ظاهری و باطنی آلوده باشد، همان طور که درباره حضرت فرموده است:

إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً(۱)

و در برخی زیـارات عرضه می داریم: «وَ أَشْـهَدُ أَنَّكَ طُهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ و گواهی می دهم که قطعـاً شـما پاک و پاکیزه و پاک شده از پاک و پاکیزه و پاکیزه شده هستی»(۲).

نویسنده در متن آورده است: مگر اینکه آن روایات (در صورت

۱- (۳۳) سوره احزاب: آیه ۳۴

۲- من لایحضره الفقیه:۲/۵۸۹

ص: ۴۰

صحت صدورشان) توجیه و تفسیر گردد... .

ما می گوییم:

اینکه نوشته است": در صورت صحت صدورشان، "برای اطمینان از صدور احادیث از اهل بیت عصمت و طهارت سه راه وجود دارد:

۱- معارض نبودن با قرآن، که در این باره نه تنها تعارضی نیست بلکه آیه تطهیر قوی ترین مویّد است.

۲- تواتر حدیث چه از لحاظ سند و چه از لحاظ مضمون که در این دو مورد نیز صدق می کند.

۳ - صحت سند و منبع آن که درباره موضوع مورد سخن، احادیث صحیح چندی وجود دارد.

امّا در مورد اینکه گفته است: توجیه و تفسیر گردد... . باید گفت: البته در این زمان یکی از ابزارهای تحریف معنوی قرآن و سنّت مطهّره همین توجیه و تفسیر طبق زمان و مکان و امیال و هواهای شخصی است و این اختصاص به ایشان ندارد. و می گوییم:

...یَامَوْلَایَ شَقِیَ مَنْ خَالَفَکُمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَکُمْ فَاشْهَدْ عَلَی مَا أَشْهَدْتُکَ عَلَیْهِ وَ أَنَا وَلِیٌّ لَکَ بَرِی ءٌ مِنْ عَدُوِّکَ فَالْحَقُّ مَا رَضِیتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا

ص:۴۱

سَخِطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَنَفْسِی مُؤْمِنَهٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ يَامَوْلَایَ أَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ وَ نُصْرَتِی مُعَدَّهٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِی خَالِصَهٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ....(۱)

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْکَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَغَيْبَهَ وَلِيِّنَا وَ شِدَّهَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهُرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَهَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّهَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِکَ بِفَتْحٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ وَ بِصَبْرٍ مِنْکَ تُيَسِّرُهُ وَ إِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ.(۲)

آیا ما این حق را داریم که به تفسیر و توجیه کلام اهل بیت که تالی تلو (همتای معصوم) قرآن منزَل هستند، بپردازیم؟!! چطور اگر کسی به بیان منظور ما بپردازد و بخواهد نظر خود را به ما تحمیل کند از او به شدّت انتقاد کرده و سخنش را نمی پذیریم امّا جرأت می کنیم آنچه را با میل خودمان سازگار است، به بیان خداوند متعال و اهل بیت بچسبانیم و اصرار کنیم که درست همین است؟

وَ سَيَعلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبون... .

نویسنده در ادامه بیان می دارد: مانند اینکه گفته شود مثلاً: هنگام

۱- بحارالانوار:۵۳/۱۷۱ ب۳۱ بخشی از زیارت آل یاسین صادره از جانب امام زمان.

۲- بخشی از دعای افتتاح صادره از ساحت مقدس امام زمان.

ص:۴۲

به دنیا آمدن امامان، مادرشان پاك وپاكيزه بوده اند، ويا مطلقا خون حيض و نفاس و استحاضه از آنها ديده نشده است، چنانكه در مورد پيامبر اكرم(ص) است كه: لَم يُرَ على بولٍ ولا غائطٍ قِطٌّ يعني: هرگز او در حال بول و غائط ديده نشده است.

ما مى گوييم:

پناه به خدا مى بريم كه كسى سخنان اهل بيت را اين گونه به سخره بگيرد و سپس خود را به امامان نزديک بداند و آرزوى بهشت داشته باشد. نويسنده با اين بيان آشكار ساخته است كه يا هيچ كدام از دلايل طهارت اهل بيت را قبول نداشته و رد مى كند يا به آنها تهمت دروغ مى زند كه امام صادق(ع) فرمود: «وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّه كسى كه سخن ما اهل بيت را رد كند (نپذيرد و انكار كند)، خدا را انكار كرده است و اين در حدّ شرك به خداست».(۱)

مورد سوم:غفلت امیرالمؤمنین علی (ع)؟!!

۱- كافى:۱/۶۷ باب اختلاف الحديث...ح۱۰.

ص:۴۳

در صفحه ۲۳ متن آمده است:

مقدمات ازدواج حضرت فاطمه زهرا با علی مرتضی ((ع)):

مرحوم مجلسی در ضمن روایات مسطوره در جلد ۲۳ بحار الانوار از ص ۹۲ الی ۱۴۶... روایت مفصلی از کتاب مناقب از ابن عباس نقل کرده ودر پایان آن روایت متذکر شده که مانند همین روایت را محمد بن یوسف کنجی شافعی در کتاب کفایه الطالب آورده، وبه لحاظ اینکه روایت مزبوره نموداری از مقام شامخ آن نورین نیرین بوده، ومورد تسجیل بزرگان اهل سنت و جماعت نیز می باشند، به طور اختصار و با توجه به روایات دیگر از نظر پژوهنده گان می گذرد.

خواستگاری علی ((ع)) از فاطمه

ص:۴۴

همین که فاطمه به سن مناسب برای ازدواج می رسد (که درباره آن سن اختلاف در منقولات وجود داشته، و از ۱۰ سال تا ۱۸ سال گفته اند) خواستگاران زیادی ازبزرگان و فضلا و اشراف و ثروتمندان مسلمان قریش به خواستگاری او و خدمت رسول خدا () می رسند، ولی هر کدام ار آنها که پیشنهاد می شد فاطمه از خواستگاری آنها رویگردان شده و آن حال کاشف از عدم پذیرش خواستگار می بود، وپیامبر () هم به خواستگار مراجعه کننده اعلام رد می فرمود، و اظهار می داشت که کار ازدواج فاطمه با خداست وهر موقع وبه هرکس که خدا امر کند فاطمه به عقدآن شخص در خواهد آمد.... ابوبکر متوجه علی ((ع)) شده و می گوید:

ای ابا الحسن هیچ خلق و خصلت نیکوئی نیست مگر اینکه تو در آنها سبقت و فزونی داری، و تو بارسول خدا(ص) نزدیک و مصاحب و باسابقه هستی چرا از فاطمه خواستگاری نمی کنی؟

علی ((ع)) می گوید: ای ابوبکر تو مرا به این اندیشه انداختی در حالیکه من غافل می بودم، تو مرا هوشیار و بیدار ساختی، قسم به خدا فاطمه را من دوست می دارم ولی مانع من از خواستگاری او

ص:۴۵

ناداری و تهی دستی می باشد.

ابوبکر می گوید: ای علی این سخن را مگو زیرا دنیا و آنچه در آن است پیش خدا ورسولش مثل غبار پراکنده وبی ارزش است.

ما می گوییم:

کتاب «المناقب» نوشته خوارزمی (از محدّثین سنی) است و بعضی از راویان او نیز مورد وثوق نیستند و کتاب «کفایه الطالب» نیز همین طور است. از سوی دیگر مطالب بسیاری در این خبر وجود دارد که با مقام شامخ علم و عصمت مولانا امیرالمؤمنین(ع) سازگار نیست و به مقام معرفتی امیر المؤمنین(ع) نسبت به پیامبر خدا(ص) توهین شده و ادّعا می کند ابوبکر لعنه الله نسبت به امیرالمؤمنین(ع) معرفت بیشتری به رسول الله(ص) دارد، و این در حالی است که مولاـ امیر المؤمنین بزرگ شده دامان رسول خدا بودند و قبل از بعثت تا آخرین لحظات عمر شریف پیامبر، از هر کسی به ایشان نزدیک تر بودند.

روایات و احادیث فراوانی از اهل بیت و بعضی از صحابه در کتاب های فریقین آمده است که در هیچ کدام از آنها چنین مطالب

ص:۴۶

توهین آمیزی وجود نـدارد و جـای آن بود که آنها انتخاب می شدنـد. امّا این انتخاب نویسـنده یا به خاطر عـدم تتبع و تحقیق ایشان است زیرا در همین کتاب شـریف بحارالأنوار جلد۴۳ حدیثی از کشف الغمه به سـندش از امام حسـین(ع) از خوارزمی آورده اسـت که بسیار روشنگر است و جای آن بود که آن حدیث را ذکر می کرد.

و یا اینکه:... و الله العالم.

مورد چهارم:دف زدن و... در اسلام

ص:۴۷

در صفحه ۳۱ متن آمده است:

و دنباله روایت بالاست:

(و انصرف رسول الله(ص) الی ازواجه فامرهن ان یدففن لفاطمه، فضربن بالدفوف).

یعنی: پس از انجام مراسم عقـد کنان رسول خدا(ص) به سوی همسـران خود توجه کرده وآنها را امر کرد تااظهار سـرور و شادمانی نمایند و (طبق معمول زمان دف بزنند، دف ظاهرا به معنای وسیله موسیقی آن زمان می بوده است).

و در صفحه ۳۲ می نویسد:

دف زدن وشادی کردن در عروسی ها

از واقعه مذکوره در مورد عروسی حضرت زهرا (□) که استعمال

ص:۴۸

(دف) که وسیله تفریح آن زمان بوده وبه امر شخص رسول خدا(ص) انجام گردید.

دریافته میشود که به کار بردن (وسیله موسیقی زمان) در مراسم عروسی خالی از اشکال می باشد.

شیخ طوسی در کتاب امالی صفحه ۱۳۲ چاپ جدید عنوان (جواز الدف عند العرس) یعنی: جایز بودن دف زدن در مجلس عروسی را یکی از عناوین کتاب مزبور قرار داده که عینا نقل وترجمه می شود:

شیخ به سند خودش از ضیعی بن عبد الرحمن بن محمد بن علی بن هیار نقل می کند که:

قال حدثنی ابی عن جده علی بن هیار قال: اجتاز النبی بدار علی بن هیار فسمع صوت دفه فقال: ماهذا؟قالوا: علی بن هیار عرس باهله، فقال (□): حسن، هذا النکاح، لا السفاح. ثم قال (□): اشتدوا النکاح و اعلنوه بینکم و اضربوا علیه بالدف.فجرت السنه فی ذلک للنکاح.

یعنی: پیامبر(ص) به خانه علی بن هیار (که یکی از صحابه می بود) عبور کرد پس صدای دفی را (وسیله موسیقی آن زمان) شنید،پیامبر(ص) پرسید:

ص:۴۹

چیست این؟ (و چه خبر است؟) گفتند: علی بن هیار با همسرش عروسی کرده (وامشب شب عروسی او است) و به همین مناسبت اظهار شادمانی و استعمال (دف) کرده اند، پیامبر(ص) فرمود: این طرز نکاح و زنا شویی خوب است، نه زنا کاری، سپس فرمود: نکاح را در میان خود استوار سازید (وبه آن رو آور شوید) و در بین خود این قبیل مجالس نکاح را اعلان کنید (وبرای شرکت در آن دعوت نمایید) و بر چنین نکاح وازدواجی به دف بزنید (کنایه از اینکه شادی ومسرت ابراز دارید).

شیخ طوسی در دنباله روایت می فرماید: پس سنت اسلامی در این جاری شد که در نکاح ها دف به کار برده شود.

در کتاب (مجمع البحرین) ودر کتاب (المنجد) است که دف: وسیله ای است که در شادی ها به آن دست می آرند وموجب برانگیختگی شادی ونشاط وسرور می شود.

و در هر زمان ودر هر محل واستان آلات موسیقی که در مراسم شادی و عروسی به کار برده می شود متفاوت است.

به هر حال: قدر مسلم این است که هر گاه محرمات دیگر مانند اختلاط زن ومرد بیگانه وکشف حجاب از نامحرم ونظائر آنها

ص:۵۰

نباشد، اصل استعمال دف و انواع شادی مناسب با زمان ومکان و عرف جامعه اشکال شرعی نخواهد داشت.

ویکی از مستندات اینکه استعمال آلات موسیقی در مراسم عقدکنان به فتاوای بسیاری از علما بی اشکال می باشد همین روایت است.

ما می گوییم:

خبر امالی در صفحات۵۱۸ و۵۱۹، مجلس۱۸ حدیث۴۵.۱۱۳۸ چاپ مؤسسه بعثت قم است.

کتاب امالی، یک کتاب فقهی نیست که اظهار نظر فقهی شیخ باشد و شیخ در آن، تنها متن احادیث و اخبار را روایت کرده و در مورد آن اظهار نظر نمی کند. از طرفی این کتاب، املای شیخ طوسی است، ولی عنوان گذاری ها توسط نویسنده و راوی صورت گرفته و نه شیخ طوسی و جمله ای که در پایان خبر آمده ، کلام راوی است و نه اظهار نظر شیخ طوسی. فافهم.

نویسنده در این قسمت از متن به روایتی استناد کرده است که در یکی از کتاب های غیر فقهی است و یا مأخذ فقهی نیست. روایت یاد شده، اشکال سند دارد. این روایت اشکال متنی (تعارض با

ص:۵۱

احادیث دیگر) نیز دارد.

از سوی دیگر شیخ طوسی در کتاب فقهی خود المبسوط:۴/۲۰ بعد از نقل خبر می فرماید:... و علی مذهبنا لایصحّ لانّ ذلک محضور استعماله و بنابر مذهب ما (شیعه)، (زدن دف) صحیح نیست؛ چرا که استعمال دف نامشروع است. ناگفته نماند که روایت نقل شده در بعضی از منابع عامّه (سنّی ها) مانند: کشف الخفاء عجلونی:۱/۱۴۵ خبر۴۲۲ به نقل از ترمذی از عایشه آمده است و می گوید: آن را تضعیف کرده است... .

نویسنده در ادامه بدون آوردن دلیل متقن، چنین اظهارنظر می کند: «به هر حال: قدر مسلم این است که...».

باید دانست که برای استنباط یک حکم شرعی که منبع آن سنّت مطهّره است باید مأخذ مورد استناد، کتابی معتبر و مسند باشد نه غیر معتبر یا مرسل و باید تمامی راویان آن مورد وثوق باشند. همچنین حدیث و مدرک معتبر مخالف نداشته باشد.

حرمت موسیقی عنوان خاصّی دارد که درباره حرمت استعمال آلات موسیقی و گوش دادن به آن و استعمال آلات لهو، احادیث بسیاری وارد شده است که عمومیّت دارند (مطرب و غیر مطرب مشمول آن

ص:۵۲

است). امتیـازات این احـادیث این است که از طریق شیعه وارد شـده و نزد شـیعیان مـدارک و اسـناد معتبر دارنـد. علاوه بر این ها با اخبـار و عقیـده عـامّه در تضـاد است. نکته ی قابـل تـوجّه اینکه در این احـادیث اسـتعمال دف به صورت مطلق حرام اعلاـم شـده و اسـتثنایی در کـار نیست. این در حـالی است که مـوارد ذکر شـده برای جواز دف زدن در مراسم عروسـی و ختنه، هیـچ یـک از این امتیازات را ندارند.

اخباری که بر جواز استعمال دف در مراسم عروسی دخترباکره دلالت دارد و به پیامبر(ص) و اهل بیت منسوب است، از منابع عامّه و مخالفین اهل بیت بوده و نزد شیعیان معتبر نیست. آن دسته از این احادیث نیز که در کتاب هایی همچون دعائم الإسلام و مناقب ابن شـهرآشوب که از کتب شیعیان است آمده، یا مرسل است یا در طریق آن ها راویان غیر موثّق هستند، بنابراین اعتباری ندارند. از سوی دیگر آنچه از این اخبـار که ظاهر بر موافقت و یا جواز یا امر به دف زدن است در کتاب های شـیعه آمـده است، ظهور بر تقیّه دارد؛ زیرا موافق نظر عـامّه است. نتیجه اینکه برای جواز دف زدن، هیـچ یـک از شـرایط لازم محقّق نیست و از طریق شـیعه حـدیث صحیحی برای جواز آن وجود ندارد. بنابراین استعمال آلات

ص:۵۳

موسیقی اعم از دف و غیر آن، به هر شیوه و روشی (مطرب یا غیر آن)، مطلقاً حرام است.

در اینجا نمونه ای از احادیث حرمت استعمال آلات موسیقی آورده می شود:

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الدَّفَّ وَ الْكُوبَهَ وَ الْمَزَامِيرَ وَ مَا يُلْعَبُ بِهِ همانا خدا دف زدن و طبل زدن و بازی با آنچه با آن بازی می شود (از ابزار موسیقی) را حرام نموده است.(۱)

پیامبراکرم(ص) فرمودند: يُحْشَرُ صَاحِبُ الطُّنْبُورِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ هُوَ أَسْوَدُ الْوَجْهِ وَ بِيَدِهِ طُنْبُورٌ مِنَ النَّارِ وَ فَوْقَ رَأْسِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ مِقْمَعَهٌ يَضْرِبُونَ رَأْسَهُ وَوَجْهَهُ وَ يُحْشَرُ صَاحِبُ الْغِنَاءِ مِنْ قَبْرِهِ أَعْمَى وَ أَخْرَسَ وَ أَبْكَمَ وَ يُحْشَرُ الزَّانِي مِثْلَ ذَلِكَ وَ صَاحِبُ الْمِزْمَارِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ صَاحِبُ الدَّفِّ مِثْلَ ذَلِكَ اهل طنبور (نوازنده و شنونده و...) روزقیامت درحالی محشور می شوند که روسیاه هستند وطنبوری از آتش به دست دارند و هفتاد هزار فرشته از بالای سر با عمود آهنین به سر و صورت آنها می زنند، آوازه خوان، کور و کر و گنگ از گور خود محشور می شود و زناکار و نوازنده نی و نوازنده دف نیز

۱- مستدرک الوسائل:۱۳/۲۱۸ ح ۱۵۱۷۰- ۱۱.

ص:۵۴

با همین حالت محشور می شوند.(۱)

ابن عباس می گوید:پیامبر(ص) در حجّه الوداع حلقه در کعبه را گرفتند، رو به مردم کردند و فرمودند: مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَهِ ؟ قَالُوا: بَلَى يَارَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَهِ إِضَاعَهُ الصَّلَوَاتِ و... وَ تَظْهَرُ الْكُوبَهُ وَ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَازِفُ وَ الْمَيْلُ إِلَى أَصْحَابِ الطَّنَابِيرِ وَ الدُّفُوفِ وَالْمَزَامِيرِ وَ سَائِرِ آلَاتِ اللَّهْوِ أَلَا وَ مَنْ أَعَانَ أَحَداً مِنْهُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ وَ الْأَلْبِسَهِ وَ الْأَطْعِمَهِ وَ غَيْرِهَا فَكَأَنَّمَا زَنَى مَعَ أُمِّهِ سَبْعِينَ مَرَّهً فِي جَوْفِ الْكَعْبَهِ فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَشْرَارُ أُمَّتِي وَ تُنْتَهَكُ الْمَحَارِمُ وَ تُكْتَسَبُ الْمَآثِمُ وَ تُسَلَّطُ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَتَبَاهَوْنَ فِي اللِّبَاسِ وَ يَسْتَحْسِنُونَ أَصْحَابَ الْمَلَاهِي وَ الزَّانِيَاتِ فَيَكُونُ الْمَطَرُ قَيْظاً وَ يَغِيظُ الْكِرَامُ غَيْظاً وَ يَفْشُو الْكَذِبُ وَ تَظْهَرُ الْحَاجَهُ وَ تَفْشُو الْفَاقَهُ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِاللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَكْثُرُ أَوْلَادُ الزِّنَى وَ يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ فَعَلَيْهِمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَهُ اللَّهِ وَ ... فَأُولَئِكَ يُدْعَوْنَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْأَرْجَاسَ وَ الْأَنْجَاس ای مردم! آیا شما را به نشانه های ساعت خبر دهم؟ گفتند: آری. فرمود: از نشانه های ساعت (آخر الزمان یا قیامت) است: تباه نمودن نمازها و...

۱- جامع الأخبار:۱۵۴ فصل ۱۱۵، از او بحار الأنوار:۷۶/۲۵۳ ح۱۲ و مستدرک الوسائل: ۱۳/۲۱۵ ح۱۵۱۷۶- ۱۷ نقل کرده اند.

ص:۵۵

وطبـل هـا، زنـان آوازه خوان، ابزارهـای موسـیقی و میل به نوازنـدگان طنبور و دف و نی و سایر آلات موسـیقی آشـکار شود. آگاه باشـید هر که آنها را به دینار و درهمی (از نظر مالی) و یا پوشاک و غذایی ویا غیر از این ها کمک کند؛ گناهش مانند کسـی است که با مادر خود در درون کعبه هفتاد مرتبه زنا کرده باشد. در آن هنگام بدترین امّتم آنها را سرپرستی کنند و حرمت ها هتک گردد و گناهان کسب شوند، شـرورترین افراد بر نیکوکاران چیره گردند، با پوشاک خود بر یکدیگر فخر می فروشـند و نوازندگان و اهلِ فساد و زنان بی عفّت را نیکو بشمارند، آنگاه باران (به جای رحمت) بلا خواهد بود و... و دروغ گفتن آشکار گشته، نیازمند فراوان و تهی دستی آشـکار شود. آن زمـان گروه هـایی قرآن را برای غیر خـدا بیاموزنـد و آن را به آواز بخواننـد وگروه هـایی علم فقه را بیاموزنـد برای غیر خـدا و زنازادگان زیاد شوند و قرآن را با آواز بخوانند، پس آنگاه از (سوی) امّتم لعنت خدا بر آنان باد و... آنان در ملکوت آسمان ها و زمین نجس ها و آلوده ها خوانده می شوند.(۱)

۱- وسائل الشیعه:۱۷/۳۱۰ ب۹۹ ح۲۲۶۲۰ به نقل از تفسـیر قمی، مستدرک الوسائل:۱۱/۳۷۲ ح۱۳۲۹۴- ۱۱ از کتاب الغیبه فضل بن شاذان.

ص:۵۶

همچنین نویسنده چنین می نویسد: اصل استعمال دف و انواع شادی مناسب با زمان و مکان و عرف جامعه اشکال شرعی نخواهد داشت.

ما می گوییم:

این اظهار نظر ایشان مستند شرعی ندارد؛ زیرا احکام شرعی ثابت و غیر قابل تغییر است که اگر چنین نبود خاتمیّت پیامبر اکرم(ص) و کامل بودن دین اسلام(۱) ، رد می شد.

این که احکام شرع تابع زمان و مکان و عرف (اکثریت جامعه و مقبولیّت آنان) نباشد، یک قانون الهی است. در این باره در قرآن و نیز از اهل بیت نصوص بسیاری وارد شده که برای نمونه برخی از آن را می آوریم.

پروردگار متعال می فرماید: وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و اگر بیشترِ کسانی را که روی زمین هستند پیروی نمایی، تو را از راه خدا گمراه خواهند نمود زیرا ایشان جز از پی گمان نمی روند و جز به

۱- ۵) سوره مائده: آیه۴: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.

ص:۵۷

تخمین عمل نمی کنند(۱).

رسول الله(ص) فرمودند: أَیُّهَا النَّاسُ حَلَالِی حَلَالٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ حَرَامِی حَرَامٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ أَلَا وَ قَدْ بَیَّنَهُمَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی الْکِتَابِ وَ بَیَّنْتُهُمَا لَکُمْ فِی سُنَّتِی وَ سِیرَتِی ای مردم! همانا آنچه را به فرمان خداوند حلال نمودم، حلال خواهد بود تا روز قیامت و آنچه را به فرمان خداوند حرام نمودم، حرام خواهد بود تا روز قیامت و همانا حلال و حرام را در سنّت و سیره ام برای شما بیان نموده ام.(۲)

سخن دیگری که نویسنده بیان داشته اینکه: یکی از مستندات... به فتوای بسیاری از علماء بی اشکال می باشد... .

ما می گوییم:

در این باره سخن شیخ طوسی گذشت. شیخ طوسی در المبسوط و ابن ادریس حلّی در السّرائر و علّامه حلّی در المنتهی و محقّق اردبیلی در مجمع الفائده و...، این بیان را که خداوند متعال لهو و لعب را نهی و مذمّت فرموده و این دلالت بر حرمت دارد، تأیید کرده و فتوا به حرمت آن داده اند و دف زدن از مصادیق بارز لهو

۱- (۶) سوره انعام: آیه۱۱۶.

۲- وسائل الشیعه:۲۷/۱۶۹ ح۱۲.

ص:۵۸

و لعب است .

علّامه زین الدّین علی بن یونس بیاضی در کتاب الصراط المستقیم اخباری چون خبر امالی را از بعضی کتاب های سنّی ها نقل کرده و در آخر می فرماید: ما می گوییم این اخبار از اخبار فاسد شما (سنّی ها) است.(۱)

از سیّد عبدالحسین لاری أعلی الله مقامه سؤال شد: چه می فرمایید در بعض اخبار جواز دف و غنا و اجرت مغنّیه در عروسی و عزاء و ختان و بکاء و ابکاء مثل «اعلنوا النّکاح بالغربال» «الفصل بین الحلال و الحرام بالدّف» و «اختتن إبراهیم نفسه بعد ثمانین سنه بالدّف» و «لیس منّا من لم یتغن بالقرآن» و «لا بأس بأجره المغنّیه فی الأعراس»؟

جواب: این قسم از اخبار بحسب قواعد جرح و تعدیل، صیارفه اخبار تقیه و شاذ نادره ضعیفه السند و الدلاله بلکه از اراجیف عامّه سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ مأخوذه از کتب ضاله محرّمه تورات و انجیل و معارض به اصحّ و اصرح و اشهر و اظهر و اوفق بکتاب و سنت و

۱- جلد ۱ صفحه۱۵۸.

ص:۵۹

ابعد از تقیه و موافقت عامه فافهم وَ اسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ.

سؤال: بیع و شراء و تعاطی اسباب آلات ملاهی و مناهی و منکرات جایز است یا نه؟

جواب: به اتفاق نصوص و فتاوی حرام و معصیت است از هر جهت صنعت و اجرت و حفظ و محافظت و اعانت و رضا و محبت اسباب و الات لهو و لعب و قمار و دف و ساز و طبل و نقاره و مزمار و ماشی و ریش تراشی و صور مصوره ذی روح و لو غیر مجسمه و لو به عکس عکاس باشد و کتب ضلال فلاسفه و بابیّه و شیخیه و صوفیّه و عامّه مثل احیاء علوم عزالی و محی الدین بن عربی و کتب محرّفه و تورات و انجیل و زبور و علوم باطله مثل نجوم و رمل و جفر و عدد و فال و مشّاقی و غنا و موسیقی و اشعار باطله مثل صوفیّه و مثنوی و یغمی و حافظ و قاآنی و قوانین باطله مبنی بر قیاس و استحسان و مصالح مرسله و اجتهاد درمقابل نص مثل مذاهب عامّه و قوانین فرانسه و عثمانیّه و کفره و جائرین فسقه و ابالیس انگلیس و آخر تابع لهم علی ذلک.

و سایر اسباب مفاسد و ملاهی و مناهی به هر جهت از جهات معونات و تقلّبات و حمایات و محافظات و لو به معونات عقود و

ص:۶۰

ایقاعات که مقدّمه وصول و ایصال به هر یک از این محرّمات و ملهیّات باشد محکوم بحکم ذی المقدّمه محرّمه است بلکه غایات مترتّبه بر هر یک از این محرّمات مثل مقدّمات حرام، حرام است از باب ملازمه عقلیّه بین حرمه الشّی ء و حرمه غایاته و مقدّماته و عموم نصوص وَ لا- تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ و سایر نصوص تحف العقول، و غیرها که صحیح و صریح در عموم حرمت است مطلقاً و لو در عروسی و عزاء یا در مقام بکاء و ابکاء.

سؤال ۵: طریق گریه کردن بر سیّد الشهدا و صلوات فرستادن بر رسول خدا، بیان فرمایید حدّ افراط و تفریط آن.

جواب: به موجب عموم «ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً» در هر دعایی اخفاتش بالأصاله بهتر است از ارتفاع صوت الّا در اذان و صلوات. و گریه بر سیدالشهدا که از جمله شعائر دین اسلام ارتفاع صوت است در آنها بالخصوص و نصوص؛ چنانچه از شعائر کَفَره و دین جاهلیت رفع صوت دف و نقّاره و طبل و عود و تار و مزمار و غنا و سرود و شلوا، که از اوّل مخترعات شیطان است برای قابیل و اولاد قابیل بعد از قتل هابیل و بعد از فوت حضرت آدم، تا آنکه آنها را سلاطین بنی امیّه بعد از قتل سید الشهداء ذائع نمودند میان خلق که

ص:۶۱

مردم را مشغول از ذکر خدا و رسول و حزن بر سیّد الشهدا نمایند به آن اسباب لهو و لعب و مسکر و مستی و فراموشی و بیهوشی و زهور.(۱)

رجالی و فقیه بزرگ عصر ما مرحوم آیت الله خوئی و همچنین فقیه بزرگوار مرحوم آیت الله گلپایگانی و... این خبر را ضعیف و بدون اعتبار می دانند و دف زدن را نیز مانند نواختن سایر آلات موسیقی، حرام و نامشروع می دانند.

در کتاب صراط النجاه آیت الله میرزا جواد تبریزی که سؤالها از ایشان و پاسخ ها از مرحوم آیت الله خوئی است آمده (۲): (۳)

پرسش: آیا دف زدن در عروسی ها و موالید اهل بیت جایز است و آیا دف زدن در ازدواج حضرت زهرا صحیح است؟

پاسخ: جایز نیست زیرا از آلات لهو است و برای زنان در عروسی

۱- مجموع الرسائل (سیّد عبدالحسین لاری أعلی الله مقامه الشّریف):۳۰۳.تذکره الفقهاء، علامه حلی:۵۸۱، چاپ قدیم:مسأله یحرم اتخاذ الملاهی من الدف و شبهه: و قد روی جواز ذلک فی العرس و الغنا فیه و منعه ابن ادریس و هو المعتمد لان اللّه تع ذم اللهو و اللّعب بما یقتضی تحریمهما.

۲- جلد ۱ صفحه۳۷۴ سؤال۱۰۲۷.

۳- لازم به ذکر است که ما ترجمه متن صراط النجاه را می آوریم.

ص:۶۲

جایز نیست مگر آواز تنها.

و در جای دیگر صراط النّجاه آمده است (۱):

پرسش: آیا شنیدن غنا و موسیقی حرام است و چه دلیلی بر حرام بودن آن است؟

پاسخ: شنیدن غنا و موسیقی به اتفاق تمامی علما حرام است و دلیل حرام بودن آن... پیامبر خدا فرمود: صاحب طنبور روز قیامت روسیاه محشور شود و در دست او طنبوری از آتش و بر سر او هفتاد هزار فرشته و در دست هر فرشته پتکی است که با آن سر و روی او را بزنند و ترانه خوان از قبر خود کور و کر و لال محشور شود... و صاحب (زننده) دف (نیز) مانند او محشور خواهد... .

همچنین در صراط النجاه آمده است :(۲)

پرسش: در بعضی از روایات آمده است که پیامبر از مکانی می گذشتند، صدای دف شنیدند، فرمودند این چیست؟ گفتند: فلانی با همسرش عروسی کرده است. فرمود: این نکاح است نه سفاح... الخ.

۱- جلد۲ صفحه ۲۹۰ مسئله ۹۲۵.

۲- جلد۲ صفحه۲۹۴ مسئله۹۲۹.

ص:۶۳

و در روایت دیگری از امام صادق(ع) اینکه رسول خدا به محله بنی زریق گذشت، صدای عروسی شنید، فرمود: این چیست؟ گفتند: ای رسول خدا فلانی عروسی کرده است. فرمود: دین خود کامل کرد. این است نکاح نه سفاح.

و افزودند: نکاح پنهانی نباشد مگراینکه دود دیده شود و یا صدای دف شنیده شود، نظر شما درباره این دو خبر چیست؟

پاسخ: روایات جایز دانستن دف زدن نزد ما معلول (معیوب) و ظاهر آنها متروک است به دلایلی که در جای خود توضیح داده ایم.

آیت الله خویی در پاسخ به مسئله ۹۳۰ فرموده اند: تفاوتی در حرام بودن استعمال دف و غیر آن از آلات غنا در عروسی ها و غیر آنها نیست، همچنان که تفاوتی بین انواع دف ها نیست. پس به کار بردن همه آنها حرام است والله العالم.

فقیه بزرگوار مرحوم آیت الله گلپایگانی می فرمایند (۱): می گویم: در حرام بودن لهو و لعب اشکالی(شکی)نیست...دو خبر ذکر شده در جواز و یا امر به دف زدن در عروسی سند آن دو تمام نیست و

۱- ما ترجمه را می آوریم.

ص:۶۴

تحقّق شهرتی که جبران کننده بر مبنا باشد نامعلوم است.(۱)

مسأله دیگر اینکه اهل بیت در امر مختلف، ما را امر کرده انـد که آنچه را موافق عامّه است، ترک کنیم. و گذشت که اخبار جواز دف زدن در کتب شیعه، به دلیل موافقت با عامّه، ظهور بر تقیّه دارند و ما چنانکه معصوم امر فرموده است، مأموریم به آنچه مخالف عامّه است، عمل کنیم.

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَهَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(ع)...قُلْتُ: فَإِنْ کَانَ الْخَبَرَانِ عَنْکُمَا مَشْـهُورَیْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثِّقَاتُ عَنْکُمْ قَالَ(ع): یُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُکْمُهُ حُکْمَ الْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ وَ خَالَفَ الْعَامَّهَ فَیُؤْخَذُ بِهِ وَ یُتْرَکُ مَا خَالَفَ حُکْمُهُ حُکْمَ الْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ وَ وَافَقَ الْعَامَّهَ. قُلْتُ:جُعِلْتُ فِدَاکَ أَ رَأَیْتَ إِنْ کَانَ الْفَقِیهَانِ عَرَفَا حُکْمَهُ مِنَ الْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَیْنِ مُوَافِقاً لِلْعَامَّهِ وَ الْآخَرَ مُخَالِفاً لَهُمْ بِأَیِّ الْخَبَرَیْنِ یُؤْخَذُ؟ قَالَ(ع): مَا خَالَفَ الْعَامَّهَ فَفِیهِ الرَّشَادُ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبَرَانِ جَمِیعاً؟ قَالَ(ع): یُنْظَرُ إِلَی مَا هُمْ إِلَیْهِ أَمْیَلُ حُکَّامُهُمْ وَ قُضَاتُهُمْ فَیُتْرَکُ وَ یُؤْخَذُ بِالْآخَرِ. قُلْتُ: فَإِنْ وَافَقَ حُکَّامُهُمُ الْخَبَرَیْنِ جَمِیعاً؟ قَالَ(ع): إِذَا کَانَ ذَلِکَ فَأَرْجِهْ حَتَّی تَلْقَی إِمَامَکَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَیْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِی الْهَلَکَاتِ عمر بن حنظله گوید: از

۱- الشهادات الاول ص۱۲۲.

ص:۶۵

امام صادق(ع) پرسیدم:... عرضه داشتم: اگر هر دو حدیث (مورد استناد) مشهور باشند و افراد مورد اعتماد آن را از شما روایت کرده باشند (تکلیف ما در حکم چیست)؟ فرمود: باید توجّه شود، هر کدام از آن دو حدیث که مطابق قرآن و سنّت و مخالف غیر شیعیان است، باید به آن عمل کنند و آن حدیثی که مخالف قرآن و سنّت و موافق غیر شیعه باشد، رها شود. گفتم: فدایت شوم! به من بفرمایید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنّت به دست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامّه (غیر شیعه) و دیگری را مخالف عامّه بیابیم، به کدامیک عمل شود؟ فرمود: آن حدیثی که مخالف عامّه باشد، حق است. گفتم: فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامّه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر بدان توجه دارند، ترک شده و به آن حدیث دیگر عمل شود. گفتم: اگر حاکمان عامّه به هر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امام خویش را ملاقات کنی، زیرا توقّف نزد شبهات از افتادن به هلاکت ها بهتر است.(۱)

۱- کافی:۱/۶۷ ح ۱۰، احتجاج:۳۵۶ ، مستدرک الوسائل:۱۷/۳۲۱ ب ۱۲ ح ۲۱۴۷۲- ۱.

ص:۶۶

نکته ی دیگر اینکه وسیله موسیقی در زمان پیامبر اسلام منحصر به دف نبوده است و در روایات متعددی از آنها نام برده شده است. حال با وجود این توضیحات، به راستی جای این آلات کجاست؟ در محضر خدایان مشرکان، مسیحیان و یهودیان، ستمگران و پادشاهان یا در محضر پیامبران الهی و امامان معصوم؟ چطور این خبرها را برای چسباندن این پلیدی ها به معصومین، دستاویز قرار می دهند؟ البته ناگفته نماند این اختصاص به نویسنده کتاب فاطمه و فدک ندارد... .

مورد پنجم:خرید جهیزیه حضرت زهرا (س) توسط...؟!!

ص:۶۷

در صفحه ۳۵ از متن آمده است:

...و سی و سه درهم هم به ابی بکر و عمار یاسر و بلال داد تا لباسهای مناسب و دیگر اثاثیه مورد لزوم برای منزل جدید فاطمه بخرند و آنان پیراهنی به بهای هفت درهم، و روسری به چهار درهم، و سایر ما یحتاج او را برابر عرف و معمول زمان خریداری کرده و آنها را در برابر رسول خدا(ص) گذاردند.

و در همان صفحه: بنابه نقل دیگر: ابی بکر گفت: از سی و سه درهمی که رسول خدا جهت اثاثیه منزل فاطمه به ما داده بودند این اثاثیه را خریداری نمودیم....

ما می گوییم:

اعتبار و ارزش منبع این خبر کم و سند و متن آن ضعیف است.

ص:۶۸

همچنین در متن آمده است که ابوبکر لعنه الله از کسانی است که پیراهن، روسری و... برای حضرت زهرا خریده است. در این میان سؤالی مطرح می شود: آیا غیرت یک مسلمان به او چنین اجازه ای می دهد که به چند مرد اجنبی پول بدهد تا برای دختر او خرید زنانه بکنند؟!! چه رسد به پیامبر خدا(ص) که از همه غیورتر است (چنانکه خود فرموده و سیره حضرتش چنین بوده است). آیا آنچه روایت شده، باید بدون درایت نقل کنیم؟ چگونه غیرت نویسنده اجازه می دهد که برای دختر خودش چنین کند؟!! نباید احتمال (هرچند کم) بدهیم که چنین اخبار و مطالبی ساخته دشمنان اهل بیت باشد؟!!

و چطور کسی می تواند این طور ناآگاهانه یا مغرضانه، به نام شیعه و دوستداران خاندان عصمت، این مطالب توهین آمیز و دروغ را درباره اهل بیت نقل و در میان دوستداران آنان پخش کند؟

مورد ششم: امیرالمؤمنین یعنی پادشاه...؟!!

ص:۶۹

درصفحه ۱۲۶آمده است:

به طوری که درکتب احادیث وتواریخ معتبره آمده پیامبر (ص) درموارد متعدده سمت ولایت وامارت و حکومت رابه علی مرتضی وفرزندان و نوادگان مخصوص وطاهرینش اعطا فرمود، ومخصوصا مسلمانان راکرارا امر فرمود بعنوان (امیرالمومنین) یعنی پادشاه وحاکم گروندگان به اسلام بخوانند، وسلام دهند و بگویند (السلام علیک یاامیر المومنین).

ما می گوییم:

در اسلام پادشاهی وجود و مشروعیّت ندارد و غرض ایشان را از ترجمه کردن کلمه شریف «امیرالمؤمنین» به «پادشاه» نمی دانم، ولی می دانم:

ص:۷۰

۱- در کتاب شریف بشاره المصطفی صفحه۱۸۶: این سمت و تسمیه «امیرالمؤمنین» از جانب خدای متعال است. همچنانکه در بسیاری از احادیث شیعیان و سنّی ها آمده است. برای آگاهی بیشتر می توان به مجموعه ای از این احادیث به کتاب گرانقدر «الیقین فی امره امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب سلام الله علیه» که جمع آوری سیّد جلیل القدر بن طاووس است مراجعه نمود. این کتاب مجموعه بسیاری احادیث در این باره است. برای تبرّک یکی از آنها را نقل می کنیم:

رسول خدا(ص) فرمودند: «لَمَّا اُسْرِیَ بِی إِلَی السَّمَاءِ کُنْتُ مِنْ رَبِّی کَقَابِ قَوْسَیْنِ أوْ أدْنَی فَأَوْحَی إِلَیَّ رَبِّی مَا أوْحَی ثُمَّ قَالَ: یَا مُحَمَّدُ! إِقْرَأْ عَلَی عَلِیِّ بْنِ أبِی طَالِبٍ(ع) أمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَمَا سَمَّیْتُ بِهِ أحَداً قَبْلَهُ وَ لَا اُسَمِّی بِهِ أحَداً بَعْدَهُ هنگامی که به معراج به سوی آسمان رفتم و به خدای خود همچون دو سر کمان بلکه نزدیکتر، نزدیک شدم، از آنچه بر من وحی فرمود این بود: ای محمّد! علی بن ابی طالب را امیرمؤمنان بخوان. من هیچ کس را پیش از او، بدین نام ننامیدم و هیچ کس را پس از او نیز بدین نام نخواهم نامید».(۱)

۱- الیقین:۲۵ ح۱ به سندش از امالی طوسی:۲۹۵ مجلس۱۱ به سند خود از فحام، از منصوری از عموی پدرش از امام هادی(ع) از پدران گرامش از امام علی(ع) و کتاب ارزشمند بشارهالمصطفی:۱۸۶ بحارالانوار:۳۷/۲۹۰ ب۴۵ ح۲،مستدرک الوسائل:۱۰/۳۹۸ ب۸۵ ح۱.

ص:۷۱

۲- حاکمیّت و پادشاهی تا زمان قدرت و حیات ادامه دارد، در صورتی که امیرالمؤمنین بودن آن حضرت تا همیشه عالم باقی است و منحصر به حکومت ظاهری نیست.

۳- در کتاب ارزشمند من لا یحضره الفقیه که یکی از کتاب های چهارگانه از حیث ارزش و اعتبار حدیثی شیعه است، آمده است که پیامبرخدا(ص) فرمود: «و أشقی النّاس الملوک... شقاوت مندترین مردم پادشاهان هستند».(۱)

رسول خدا(ص) فرمودند: «أَنَّ النَّارَ افْتَخَرَتْ عَلَی الْجَنَّهِ فَقَالَتِ النَّارُ: تَسْکُنُنِی الْمُلُوکُ وَ الْجَبَابِرَهُ وَ أَنْتِ تَسْکُنُکِ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاکِینُ. فَشَکَتِ الْجَنَّهُ إِلَی رَبِّهَا فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهَا: أُسْکُنِی فَإِنِّی أُزَیِّنُکِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِأَرْبَعَهِ أَرْکَانٍ بِمُحَمَّدٍ سَیِّدِالْأَنْبِیَاءِ وَ عَلِیٍّ سَیِّدِالْأَوْصِیَاءِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ شِیعَتِهِمْ فِی قُصُورِکَ مَعَ الْحُورِ الْعِینِ آتش جهنم به بهشت فخرفروشی نمود و گفت: پادشاهان و ستمگران در من ساکن شدند و تو را فقیران و مسکینان. پس بهشت به خدای خود

۱- جلد۴صفحه۳۹۴حدیث ۵۸۴۰ به سندش از امام صادق(ع) از امام باقر(ع) از پیامبر(ص)

ص:۷۲

شکایت کرد. خدا بر او وحی نمود که آرام گیر؛ همانا تو را روز قیامت به چهار رکن زینت خواهم بخشید، به محمّد سرور پیامبران و علی سرور جانشینان و حسن و حسین و شیعیان آنان در قصرهای تو همراه با زنان بهشتی»(۱).

پیامبرخدا(ص) فرمودند:«أَقَلُّ النَّاسِ وَفَاءً الْمُلُوكُ وَ أَقَلُّ النَّاسِ صَدِيقاً الْمُلُوكُ وَ أَشْقَى النَّاسِ الْمُلُوكُ کم وفاترین مردم و کم دوست ترین مردم و شقاوتمندترین مردم پادشاهان اند».(۲)

و از جمله سخنان کوتاه پیامبرخدا(ص) است که فرمود: «... وَ أَقَلُّ النَّاسِ وَفَاءً الْمَمْلُوكُ وَ أَقَلُّ النَّاسِ صَدِيقاً الْمَلِك ... و کم وفاترین مردم پادشاهان هستند و کسی که دوست کمتری دارد، پادشاه است».(۳)

امام صادق(ع) فرمود: «شِرَارُ الْخَلْقِ الْمُلُوكُ وَذَلِكَ أَنَّهُ ضِدُّ صَاحِبِ الْحَقِّ شرورترین خلق پادشاهان هستند زیرا آنان بر ضدّ صاحب حق

۱- بحارالانوار:۳۷/۷۷ ح۴۵ به نقل از کتاب فضایل و روضه فضل بن شاذان به سند خود از پیامبراکرم(ص).

۲- بحارالانوار:۷۲/۳۴۰ ح۱۷ به نقل از امالی شیخ صدوق به سندش از امام صادق(ع) از پدران گرامش از پیامبر اکرم(ص).

۳- من لا یحضره الفقیه:۴/۳۹۴، معانی الاخبار:۱۹۵ ح۱، کنزالفوائد:۱/۳۹۹.

ص:۷۳

هستند».(۱)

۴- در پادشاهی انتخاب توسط خلق است یا کودتا و... است. این در حالی است که در مورد سیّد الأوصیاء، مولی الموحّدین و امام المتّقین امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب(ع) تنها نصب الهی است و لا غیر.

مورد هفتم:سوگواری اهل سقیفه برای پیامبر(ص)...؟!!

۱- مشکاه الانوار، سبط طبرسی:۳۱۷.

ص:۷۴

ص:۷۵

در صفحه ۱۲۲ متن آمده:

پس از رحلت پیامبر اکرم علی(ع) برابر وصیت پیامبر به تغسیل وتکفین وتدفین او پرداخت،و بنی هاشم و صحابه مخصوص نیز اندوهگین و عزادار داخل وخارج خانه حضور داشتند، ومسلمانان ساکن مدینه هم به رسم متداول برای تجلیل و یا سوگواری در محل سرپوشیده ای که سقیفه ی بنی ساعده نام داشت (و یکی از محل هایی می بود که مردم مدینه برای انجام گفتگوهای مهم اجتماعی و رتق و فتق مشکلات جمعی در آنجا می آمدند) جمع شده بودند.

ما می گوییم:

تنها کسی که این ادّعا را کرده است، نویسنده ی این به اصطلاح

ص:۷۶

کتاب است. از بین شیعیان و سنّی ها، هیچ کس را نیافته ایم که چنین سخنی بگوید. در احادیث، روایات و اخبار مطلبی که گویای اجتماع مسلمانان ساکن مدینه، در سرپوشیده بنی ساعده، جهت تجلیل و سوگواری پیامبرخدا(ص) باشد، پیدا نکرده ایم.

بلکه همه به اتفاق نوشته اند از زمان شهادت پیامبرخدا(ص)، مولی امیرالمؤمنین(ع) مشغول تجهیز آن حضرت بودند و طرفداران سعد بن عباده جهت بیعت گرفتن برای او، جهت خلافت، در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و سعد را در حالی که در بستر بیماری بود به آنجا آوردند و ابوبکر، عمر و یارانشان لعنهم الله، فوراً خود را به آنجا رساندند و از ابزارهای شیطانی تحمیق و تطمیع و ارعاب و ضرب و شتم مردم استفاده شایانی کردند و عاقبت خلافت را غصب نموده و اساس کژی ها و ستم ها و کفر و فساد را بنا نهادند.

متحیّرم نویسنده چه جوابی دارد که به خدای متعال و ائمّه ی اطهار بدهد؟ به قدری اخبار و احادیث در این باره در کتب مربوط شیعه و سنّی فراوان است که از ذکر همه آنها در فرصت کم معذورم و تنها آدرس چند مورد را به عنوان نمونه ذکر می نمایم که

ص:۷۷

می توانید مراجعه نمایید.(۱)

ابن کثیر می گوید(۲) : (۳)

«خلافت ابوبکر و رخدادهای آن: در پیش گذشت که پیامبرخدا (صلی الله علیه و سلّم) در روز دوشنبه وفات یافت و آن در آغاز روز بود، آن گاه مردم در سرپوشیده بنی ساعده به بیعت با ابوبکر مشغول شدند. سپس در زمان باقیمانده از روز دوشنبه و صبح روز سه شنبه در مسجد نیز مشغول بیعت کردن بودند برای بیعت عمومی، همچنان که مفصل این وقایع پیش از این گذشت، سپس باقیمانده از روز سه شنبه را شروع کردند به غسل دادن رسول خدا و کفن نمودن و نماز خواندن بر ایشان و آن حضرت را شب چهارشنبه به خاک سپردند، همچنانکه با دلیل پیش از این آورده شد». سخن ابن کثیر در اینجا پایان یافت.

از این بیان ابن کثیر به وضوح آشکار است که مردم برای تجلیل و

۱- بحارالانوار:۲۸/۱۷۵ ب۴ و ص۲۲۷ وج ۳۰ ب ۲۰ ص۲۹۵ و۳۴۷ و۴۲۷.البدایهوالنهایه: ۵/۲۶۶ به بعد، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید:۱/۲۱۸ به بعد و ج۲ ص۳۷ از تاریخ طبری و ص۴۵ و ج۶ ص۵ از السقیفه جوهری.

۲- البدایه و النّهایه:۶/۳۳۲.

۳- جهت اختصار ترجمه را می آوریم.

ص:۷۸

سوگواری رسول خدا در سقیفه گرد هم نیامده بودند، بلکه بلافاصله پس از وقوع شهادت آن حضرت، برای بیعت با غاصبین در سقیفه جمع شدند.

مورد هشتم:مصحف حضرت زهرا (س)

ص:۷۹

در صفحه ۴۱ متن آمده است:

... پس پیامبر(ص) (حضرت امیر المومنین و حضرت زهرا) به راه افتاد وآنگاه صحیفه هایی را خواست (که در آنها چه نوشته بود معلوم نیست) یکی از آنها را گرفته و فرمود: این صحیفه مخصوص به فاطمه و شوهرش می باشد. از امام صادق ((ع)) نقل شده که فرمود: در صحیفه فاطمه مطلقا قرآن نبوده و به خدا قسم یک حرف از قرآن و از حلال و حرام در آن نیست.

ما می گوییم:

شیخ المحدثین بل رئیسهم الکلینی در کتاب شریف و با عظمت کافی که از افتخارات شیعه است، در مورد مصحف فاطمه به سند صحیح خود از امام صادق(ع) چنین نقل می کند: إِنَّ فَاطِمَهَ

ص:۸۰

مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْماً وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَئِيلُ(ع) يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ(ع) يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ به درستی که فـاطمه پس از پیامبرخـدا(ص)، هفتاد و پنـج روز زنـده ماندنـد و به خاطر (فقـدان) پـدرشان، دچار انـدوه بسـیار بودند. جبرئیل(ع) نزد آن حضـرت می آمد و به سبب مرگ پدرشان به ایشان دلداری و تسلّی خاطر می داد. به ایشان از پدرشان و جایگاه آن حضـرت و به کسانی که از نسل آن حضـرت خواهند بود خبر می داد. حضـرت علی(ع) این اخبار را می نوشـتند و این مصحف فاطمه است».(۱)

برخی از علما فرموده انـد: اسـتبعادی ندارد و جای انکار نیست که جبرئیل با زهرا سـخن گوید و علی(ع) آن را بشنود و در کتابی که به نام مصحف فاطمه است بنویسد. افزون بر اینکه اصحاب مورد وثوق این سخنان را از امامان اهل بیت روایت کرده اند.

من به کسانی که این امر را انکار کرده یا آن را بعید می شمرند و یا

۱- کافی:۱/۲۳۹ ح۵ باب فیه ذکر الصحیفه و الجفر و...، بحارالانوار:۲۶/۴۱ ح۷۲

ص:۸۱

مبالغه گویی و دور از انصاف می داننـد، می گویـم: آیا در قـدرت خدای متعال شک دارند؟ یا در اینکه پاره تن پیامبر(ص)، زهرا شایسته این کرامت باشد؟ یا در صحّت این روایات، به رغم آنکه گفته ائمه هدی است؟ (در حالی که ذریّه آن حضرت مورد وثوق هستند). این کرامت برای وزیر سلیمان(ع) (آصف بن برخیا) رخ داد و مسلّماً او نزد خداوند از آل محمد گرامی تر نیست.

مورد نهم:وجوه مالکیت فدک

اشاره

ص:۸۲

ص:۸۳

در صفحات ۵۵،۵۶ و۵۷ کتاب آمده است:

به هر حال:این واگذاری فدک از جانب پیا مبر(ص)به فاطمه از چهار صورت زیر بیرون نیست:

۱- بابت مهریه مادرش باشد:...

۲- به جای محبتهاو گذشت های خدیجه می بوده.

۳- بواسطه: (ذوی القربی) بودن فاطمه این اعطا صورت گرفته است.

۴- فدک درملکیت پیامبرباقی مانده بوده باشد:....

ما می گوییم:

و صورت دیگری که در صدر و از همه صحیح تر و مؤیّد به آیه نیز هست اینکه: فدک حقّ حضرت زهرا و فرزندان ایشان است و

ص:۸۴

این خداوند بود که فدک را به ایشان هدیه داد و پیامبر خود، محمد(ص) را به بخشیدن فدک به زهرا امر نمود: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وحقّ نزدیکان را ادا نما. در کلمه مبارکه حَقَّهُ بیشتر دقت کرده و به احادیثی که آورده می شود بیشتر توجه کنید:

عن أبـان بن تغلب قال قلت لأبی عبـد الله(ع): کان رسول الله أعطی فاطمه فـدکا؟ قال: کَانَ وَقفهَا، فَأَنْزَلَ اللهُ وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللهِ حَقَّهَا، قلت: رسول الله(ص) أعطاها؟ قال: بَلِ اللهُ أَعْطَاهَا ابان بن تغلب گوید: خدمت امام صادق(ع) عرضه داشـتم: پیامبرخـدا به حضـرت فاطمه، فـدک را هدیه دادند؟ فرمود: پیامبر فدک را وقف نمود. پس از آن این آیه نازل شد: «و حقّ نزدیکان را ادا کن». به همین سـبب، پیامبر خـدا، حقّ فاطمه را به او بخشـید. راوی گوید: عرض کردم: پیامبر خدا فدک را به فاطمه بخشـید؟ حضرت فرمودند: بلکه خداوند حق او (فدک) را به او داد.(۱)

عن ابن تغلب قال قلت لأبی عبد اللّه(ع) أکان رسول اللّه أعطی فاطمه فدکا؟ قال: کَانَ لَهَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَی ابن تغلب گوید: به

۱- تفسیر عیاشی:۲/۲۸۷ ح۴۷، بحارالأنوار:۹۳/۲۱۲ ح۱۸ به نقل از مصباح الأنوار از شیخ صدوق به سندش از ابان بن تغلب.

ص:۸۵

امام صادق(ع) عرض کردم: آیا پیامبرخدا(ص) فدک رابه فاطمه داد؟ فرمود: از آن او بود از جانب خدای متعال.(۱)

لَمَّا نَزَلَتِ الْآیَهُ وَ آت ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ أَعْطَی رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَاطِمَهَ فَدَکاً. فقال أبان بن تغلب: رسول اللّه أعطاها؟قال: فَغَضِبَ أَبُوجَعْفَرٍ(ع) ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَعْطَاهَا ابی مریم گوید: شنیدم امام باقر(ع) می فرمود: هنگامی که آیه «و حقّ نزدیکان را ادا کن» نازل شد، پیامبرخدا فدک را به حضرت فاطمه دادند. ابان بن تغلب گفت: آیا پیامبرخدا به او دادند؟! امام باقر(ع) به جهت این سخن او غضب نموده و فرمودند: خداوند فدک را به آن حضرت هدیه نمود.(۲)

حضرت زهرا در بخشی از سخنان خود با عایشه دختر طلحه فرمودند: «... وَ أَدَلَّا بِفَدَک، فَیَا لَهَا کَمْ مِنْ مِلْکٍ مُلِکَ، إِنَّهَا عَطِیَّهُ الرَّبِّ الْأَعْلَی لِلنَّجِیِّ الْأَوْفَی، وَ لَقَدْ نَحَلَنِیهَا... فدک را غصب کردند... همان که هدیه خدای عالی مرتبه به با وفا ترین نجات بخش (پیامبر(ص)) است و همانا پیامبر آن را به من هدیه نمود...».(۳)

۱- تفسیر عیاشی:۲/۲۸۷ ح۴۸.

۲- بحارالأنوار:۸/۹۳ از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی به سندش از ابی مریم.

۳- بحارالأنوار:۲۹/۱۸۲ ح۳۸ به نقل از امالی شیخ طوسی

ص:۸۶

جهت تکمیل پاسخ، لازم است روایت سند نوشته رسول الله(ص) که تقریباً در چهار سال آخر حیات پیامبر نوشته شده، آورده شود.

فَلَمَّا دَخَلَ الْمَدِينَهَ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَه فَدَعَا بِأَدِيمٍ وَ دَعَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: اكْتُبْ لِفَاطِمَه بِفَدَكَ نِحْلَهً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ. فَشَهِدَ عَلَى ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَوْلًى لِرَسُولِ اللَّهِ وَأُمُّ أَيْمَنَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ امْرَأَهٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ جَاءَ أَهْلُ فَدَكَ إِلَى النَّبِيِّ(ص) فَقَاطَعَهُمْ عَلَى أَرْبَعَهٍ وَ عِشْرِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فِي كُلِّ سَنَهٍ چون پیامبر(ص) وارد مدینه شدند، بر فاطمه زهرا داخل شده و فرمودند: ... سپس پوستی خواستند و حضرت علی(ع) را خواسته و فرمودند: فدک را برای فاطمه بنویس، بخششی از جانب پیامبرخدا. سپس حضرت علی(ع) و غلامی از پیامبر و امّ ایمن به عنوان شاهد بودند، پس پیامبرخدا(ص) فرمود: همانا ام ایمن زنی از اهل بهشت است. و اهلِ فدک نزد پیامبر(ص) آمده و پیمان بستند که هر سال بابت محصولات فدک بیست و چهار هزار دینار (سکه طلا) بپردازند.(۱)

امام باقر(ع) فرمودند:« ... فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ(ع) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ

۱- بحارالانوار:۱۷/۳۷۸ و ۳۷۹ ب ۴ ح ۴۶ و ج ۲۹ ص ۱۱۴ ب ۱۱ به نقل از الخرائج و الجرائح از امام صادق(ع) از پیامبر اکرم(ص).

ص:۸۷

یَأْمُرُکَ أنْ تُؤْتِیَ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ. قالَ: یَا جَبْرَئِیلُ وَ مَنْ قُرْبَایَ وَ مَا حَقُّهَا؟ قَالَ: فَاطِمَهُ، فَأَعْطِهَا حَوَائِطَ فَدَکَ وَ مَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فِیهَا. فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ(ص) فَاطِمَهَ وَ کَتَبَ لَهَا کِتَاباً جَاءَتْ بِهِ بَعْدَ مَوْتِ أَبِیهَا إِلَی أَبِی بَکْرٍ وَ قَالَتْ هَذَا کِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) لِی وَ لِابْنَیَّ ... پس جبرئیل(ع) آمد و عرض کرد: خدا تو را فرمان می دهد حقّ ذوی القربی را بدهی. پیامبر(ص) فرمود: ای جبرئیل منظور از قربی چه کسانی هستند و حقّ آنان چیست؟ عرض کرد: ذوی القربی فاطمه است. به سبب امر خداوند، فدک را به او بده وآنچه برای خدا و رسول در آن است متعلّق به اوست. بنابراین پیامبرخدا(ص) به جهت فرمان خداوند، حضرت فاطمه را خواستند و برای آن حضرت سندی نوشتند که پس از پیامبرخدا حضرت فاطمه آن را نزد ابوبکر آوردند و فرمودند: این نوشته رسول خداست برای من و فرزندانم».(۱)

حقیقت این است که...

اشاره

۱- بحارالأنوار:۲۱/۲۲و۲۳ از اعلام الوری به نقل از ابان از زراره، قصص الانبیاء، راوندی:۳۴۷ ب۱۰ مرسلاً آورده است.

ص:۸۸

حقیقت این است که فدک، بخشوده ای از جانب خدا برای زهراست. امّا همه چیز همین جا پایان نمی پذیرد. پس از پیامبرخدا، فدک را با این ادّعا که آنچه پیامبر باقی گزارده است، مربوط به بیت المال است، از زهرا گرفتند با آنکه می دانستند، دروغ می گویند. فاطمه از آیات قرآن بر ایشان خواند، نپذیرفتند و از او که تنها یادگار پیامبر خدا بود، شاهد برای ادّعا خواستند. زهرا، علی، حسنین و امّ سلمه را به عنوان شهود آورد. امّا... چه بگویم که گواهی اهل عصمت را نپذیرفتند و به آنان افترای ادّعای باطل زدند. و این ها بود که قلب زهرا را می سوزاند.

کتاب به اصطلاح «صحیح بخاری» کتابی است که به اعتراف عامّه صحیح ترین کتاب پس از قرآن است. آنان معتقدند تمام روایات نقل شده در آن، صحیح و درست است. کتاب بخاری و بسیاری کتاب های مهم و معتبر نزد سنّی ها چنین آورده اند:

ابوبکر پس از پیامبر(ص)، «فدک» که ملک شخصی حضرت فاطمه زهرا و هدیه خدا برای آن حضرت بود(۱) و بعضی

۱- - مفسّرین شیعه و سنّی در ذیل آیه شریفه وَآتِ ذاالقُرْبی حَقَّهُ سوره روم: آیه۳۸، نوشته اند: چون یهود فدک را به پیامبر هدیه کردند، جبرئیل فرود آمد و این آیه را آورد: حقّ نزدیکان را ادا کن. و عرض کرد: خدا می فرماید: «فدک را به فاطمه ببخش». الدرّ المنثور: ۵/۲۷۳ ذیل آیه۲۶ سوره اسراء، دارالفکر - بیروت.

ص:۸۹

چیزهای دیگر که ارث پیامبر(ص) برای فاطمه بود را غصب کرده و حضرت را از آن منع کرد.

طبق این روایت بخاری که از عایشه نقل می کند فاطمه از پی ابوبکر فرستاد و از او خواست آن اموال را به وی برگرداند. ولی ابوبکر چنین نکرد. عایشه گوید: «فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلّمه حتی توفّیت فلما توفّیت دفنها زوجها علیٌّ لیلاً و لم یؤذن بها ابابکر و صلّی علیها فاطمه در این باره بر ابوبکر خشمگین و غضبناک شد و بدین جهت با او قطع رابطه کرد. دیگر با ابوبکر سخن نگفت، تا آنکه از دنیا رفت. و چون درگذشت شوهرش علی، او را شبانه دفن نمود و ابوبکر را خبردار نکرد و خود بر او نماز گزاشت».(۱)

ابن کثیر دمشقی گوید: سخن صحیح و درست همان است که در

۱- - صحیح بخاری:۵/۲۵۲ ب۱۵۵- غزوه خیبر ح۷۰۴ دارالقلم- بیروت؛ تاریخ طبری:۲/۴۴۸ حدیث السقیفه، مؤسسه اعلمی- بیروت؛ شرح نهج البلاغه:۶/۴۶. و از کتاب های شیعیان بحارالانوار:۲۸/۳۵۳.

ص:۹۰

صحیح (بخاری) از عایشه نقل شده: «...و فاطمه شبانه دفن شد».(۱)

حقیقت؟...

چطور این سؤالات را نادیده بگیرم و چگونه فراموش کنم و چطور ممکن است این داغ که بر جگر رسول الله(ص) است، کهنه شود؟

عایشه خود اعتراف دارد که حضرت فاطمه شهیده، به دلیل مخالفت ابوبکر با درخواست ایشان، بر وی غضب نمود و آشکارا با او قطع رابطه کرد و دیگر با او سخن نگفت تا دامن از این عالم خاکی برچید و از دنیا رفت.

نکته نخست: به سبب نزول آیه تطهیر در شأن حضرت فاطمه، ایشان از اظهار باطل مطلقاً پاک هستند و این گواهی به عصمت ایشان در قرآن است. بنابراین رد کردن ادّعای ایشان درباره فدك و ارث، که ابوبکر ایشان را از آن محروم و از نایل آمدن حضرت به آن جلوگیری کرد و ادّعای ایشان را در این مورد نپذیرفت، خلاف کلام خداوند است. و این کلام خداست:

وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و هر آن کس که به آنچه خداوند

۱- البدایه والنهایه:۶/۳۳۸، داراحیاء التراث العربی- بیروت.

ص:۹۱

نازل نموده است، حکم ننمایـد، بدین جهت اینان گروه کافران هسـتند و هر که به آنچه خداونـد نازل فرموده است، حکم نکنـد، بدین جهت اینان گروه ظالمان هستند(۱) .وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ و هر آن کس که به آنچه خداوند نازل نموده است، حکم نکند، به سبب این کار، اینان گروه فاسقان هستند(۲).

دوّمین نکته: از آنجـا که رضـایت و نارضایتی صـدّیقه کبری، قرین رضایت و نارضایتی حضـرت باری تعالی است، بایـد حضـرت فاطمه از هر گونه گناه، خطا، سـهو و اشـتباهی پاک و منزّه باشـند (که البته به تصریح آیات قرآن و احادیث و روایات، چنین است). احادیثی بدین مضمون بسیار است، به عنوان نمونه:

در حدیث صحیحی که در منابع شیعه و سنّی وجود دارد، چنین آمده است: «خدا به سبب غضب فاطمه غضب می کند و به رضایت او راضی می شود».(۳) یا به این عبارت: «ای فاطمه! همانا خدا به سبب

۱- (۵) سوره مائده: آیه۴۵-۴۶.

۲- (۵) سوره مائده: آیه۴۸.

۳- بحارالانوار:۴۳/۱۹و۴۴ و۵۳. از کتابهای سنّی ها: المستدرک علی الصحیحین:۳/۱۵۴،کتاب معرفه الصحابه، دارالمعرفه- بیروت؛ المعجم الکبیر، طبرانی:۱/۱۰۸ ما اسند عن علی بن ابی طالب ح۱۸۲، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی؛ ینابیع الموّده:۱۷۳-۱۷۴، باب مناقب فاطمه، چاپ بصیرتی.

ص:۹۲

غضب تو، غضبناک شده و به سبب خشم تو خشمگین می شود».(۱)

نکته سوّم: رضایت و نارضایتی حضرت فاطمه، علاوه بر اینکه قرین رضایت و غضب الهی است، با رضایت و نارضایتی پیامبر اکرم نیز قرین است. در این باره هم حدیث، روایت و خبر بسیار است که نمونه ی آن در صفحه ۱۴۳ بیان شده است.

چهارمین نکته: با توجّه به دوّمین و سوّمین نکته و با عنایت به این مطلب که آزار فاطمه، آزار پیامبرخدا و خداست، و زهرا پاره ای از وجود پیامبر است و اعتراف عایشه در نارضایتی فاطمه از ابوبکر؛ این آیه قرآن جلوه می کند: إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهیناً همانا کسانی که

۱- مستدرک حاکم:۳/۱۵۴[۳/۱۶۷ ح۴۷۳۰] و صحّحه، ذخائرالعقبی:۳۹، التذکره، سبط ابن الجوزی:۱۷۵[ص۳۱۰]، مقتل الحسین(ع)،خوارزمی:۱/۵۲، کفایهالطالب:۲۱۹ [۳۶۴ب۹۹]، شرح المواهب، زرقانی:۳/۲۰۲، کنوز الدقائق، مناوی:۳۰ [۱/۵۷]، أخبار الدول، قرمانی هامش الکامل:۱/۱۸۵[۱/۲۵۷]، کنز العمّال:۷/۱۱۱ [۱۳/۶۷۴ ح۳۷۷۲۵] عن الحاکم و ابن النجّار، تهذیب التهذیب:۱۲/۴۴۳ [۱۲/۴۶۹]، الإصابه:۴/۳۷۸ [رقم۸۳۰]، الصواعق:۱۰۵ [ص۱۷۵]، الإسعاف:۱۷۱ از طبرانی، ینابیع المودّه:۱۷۳ [۱/۱۷۰ ب۵۵].

ص:۹۳

خدا و پیامبرش را می آزارند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت فرموده و برایشان عذابی خوار کننده مهیّا نموده است(۱).﴿ در آیه ای دیگر اثر این آیه بیان شده است: ﴿وَ مَنْ یَلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً و آن که خداوند او را لعنت نموده است، پس بدین جهت هرگز برای وی یاری گری نخواهی یافت(۲).﴿)

نکته ی پنجم: مسلّم است که حضرت فاطمه﴿ به خلافت ابوبکر، رضایت ندادند و با او به عنوان امام و خلیفه پیامبر بیعت نکردند و حتّی بخاری در ادامه آورده است: «تا زمانی که حضرت فاطمه زهرا﴿ زنده بودند، حضرت علی نیز با ابوبکر بیعت نکردند». از سوی دیگر شیعیان و عامّه (سنّی ها) حدیثی را از پیامبر نقل کرده اند که حضرت فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّةً هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است».(۳)

۱- (۳۳) سوره احزاب: آیه ۵۸.

۲- (۴) سوره نساء: آیه ۵۳.

۳- بحارالانوار:۲۳/۸۹ باب وجوب معرفه الامام ح۳۵، شرح المقاصد،تفتازانی:۵/۲۳۹ الفصل الرابع فی الامامه، منشورات شریف رضی.

ص:۹۴

مرگ جاهلیّت، یعنی کافر از دنیا رفتن و جایگاه کفّار جهنّم است. از جهتی دیگر شیعیان و عامّه در معتبرترین کتاب های خود آورده اند: «حضرت فاطمه سرور بانوان اهل بهشت است».(۱)

حال پرسشی از پی جواب پیش می آید: آیا حضرت فاطمه بدون امام از دنیا رفته و امامی برای خود نشناختند؟ آیا درست است گفته شود: حضرت فاطمه به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته اند؟ و جایگاه ایشان...؟

واقعاً به نظر شما، جایگاه زهرا کجاست؟؟؟ آن هم با این سخنان ضد و نقیض؟ رضایت زهرا قرین رضای خداست. او به بیعت با ابوبکر تن در نداد در حالی که اگر بیعت با او در راستای رضای خدا بود، فاطمه از آن عقب نمی افتاد و از پیشتازان بود. و هرگز نمی توانیم ادّعا کنیم، جایگاه او جز فردوس برین است. پس یقیناً زهرا با شناخت و معرفت نسبت به امام زمان خویش، از این عالم رخت بربست و از آنجا که ابوبکر را به امامت و خلافت نپذیرفت؛ باید

۱- – صحیح بخاری:۵/۹۶ ب۶۱ مناقب فاطمه، دارالقلم- بیروت، الصواعق المحرقه:۱۹۱باب احادیث وارده درباره اهل بیت مثل فاطمه، مکتبه قاهره- مصر، کنزالعمال:۱۲/۹۶ ح۳۴۱۵۸، مؤسسه الرساله- بیروت، ینابیع الموده:۱۷۲و۱۷۳ باب مناقب فاطمه، چاپ بصیرتی.

ص:۹۵

این بانوی پاک به امامت شخص دیگری رضایت داده باشد. چون رضایت زهرا، رضای خداوند متعال است، بنابراین خداوند به خلافت کسی راضی است که حضرت زهرا او را خلیفه بداند و او کسی نیست جز امام المتّقین و سیّد المسلمین مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب.

ششمین نکته: از آن سو، تکلیف آنان که به امامت امام زهرا رضایت ندادند، چیست؟ تکلیف آنان که نه تنها به امامت او رضایت نداده و اعتراف نکردند، بلکه جایگاه امامت او را از روی غصب و زور برای خود قرار دادند چیست؟ تکلیف پیروان این گروه چیست؟ مؤمن اند یا کافر؟ بهشتی هستند یا جهنّمی؟

این ها حقیقت هایی است که از میان کتاب های شیعیان و عامّه (سنّی ها) بیرون می آید. اگر خوب دیده بگشاییم راه روشن است. قضاوت با خواننده شایسته.

مورد دهم:تفسیر غلط کلام عمر لعنه الله

ص:۹۶

ص:۹۷

در صفحه ۱۱۰ از متن کتاب آمده:

فاطمه از نشان دادن کاغذ خودداری کرد.عمر کاغذ را به زور از دست فاطمه بیرون کشید، ونظری به آن نامه افکند و سپس به آن آب دهان انداخت و پاره پاره کرد و گفت: ای فاطمه این فدك را پدرت با جنگ و خونریزی نگرفت (و آن ملك تواست) ولی اگر چنین بود پس تو با این مالی که یافتی رشته های بندگی ما را در گردنمان بنه (وما همه را از این راه بنده خود قرار ده).

خلاصه: ما نمی توانیم این فدك را هر چند مال وارث تو باشد بتو بدهیم، زیرا تو با این مال صاحب ثروت می گردی و مردم ظاهر بین طرفدار تو گشته، و ماهم ناچار باید رشته بندگی تو را در گردن نهیم، وهرگز اقدام باسترداد فدك بتو نخواهیم کرد).

ص:۹۸

ما می گوییم:

اشکال های این قسمت بدین ترتیب است:

اوّلاً: ایشان سخن عمر لعنه الله را چنین تفسیر کرده است: «و آن ملک تواست». اگر عمر لعنه الله فدک را ملک حضرت فاطمه می دانست، پس چگونه آن را غصب کردند؟ آنان با این ادّعا که آنچه پیامبرخدا(ص) باقی گزارده است، از اموالی است که خلیفه باید در خرج آن نظر بدهد و از بیت المال مسلمانان است که این ادّعا در سخنان ابوبکر و عمر لعنهما الله آشکارا تکرار شده است قصد غصب را داشتند و عاقبت نیز غصب کردند.

ثانیاً: در کلام عمر آمده است":در گردن ما بگذار" و این بدان معنی نیست که در متن کتاب در پرانتز آمده است": رشته های بندگی ما را در گردنمان بنه (وما همه را از این راه بنده خود قرار ده").

ثالثاً: ایشان در قسمتی دیگر از سخن آورده است": خلاصه: ما نمی توانیم... زیرا تو با این مال صاحب... و مردم ظاهر بین طرفدار تو گشته، و"...).

این گونه تفسیر کردن کلام کسی مانند عمر، آشکار می سازد که یا پشت این بیان غرض، خیانت به اهل بیت عصمت و طهارت است یا

ص:۹۹

اینکه نویسنده شدیداً بی اطّلاع است. و وارد شدن در عرصه ای که آگاهی کافی نسبت به اهمیّت و پیچ و خم کافی در آن نداریم، خطای بسیار بزرگی است. آن هم نه مسأله ی دنیا، بلکه عرصه ی دین و اعتقاد. و نه در عرصه ی شخصی، بلکه به صورت مکتوب درآوردن چنین اعتقادات غلطی و نشر آن در میان مردم.

الا لعنه الله علی القوم الظّالمین.

مورد یازدهم:ترجمه نادرست متنی تاریخی

ص:۱۰۰

ص:۱۰۱

در صفحه ۱۱۴ متن آمده است:

در کتاب تتمه المنتهی از علامه حلی (ره) در کتاب نهج الحق نقل می کند که ابو هلال عسگری در کتاب اخبار الاوائل آورده:

اول کسی که فدک را به ورثه فاطمه رد کرد عمربن عبـد العزیز بوده، و جریان اجمالی آن این است که بعد از اینکه معاویه آن را خاصه کرده و... تااینکه عمر بن عبد العزیز اقدام بر رد آن به فرزندان و وارث ظاهری فاطمه نمود.

ما می گوییم:

نویسنده در این قسمت رعایت امانت داری در ترجمه را از یاد برده است. در کتاب نهج الحق و کشف الصدق آمده است:

«و ذکر ابوهلال العسکری فی کتاب اخبار الاوائل ان اوّل من ردّ فدک

ص:۱۰۲

علی اولاد فاطمه عمر بن عبد العزیز... ابوهلال عسکری در کتاب اخبارالاوائل ذکر نموده است که: اوّلین کسی که فدک را به فرزندان فاطمه بازگرداند عمربن عبدالعزیز بود.(۱)

دقت کنید: در این متن تنها ذکر اولاد فاطمه شده است و نه وارث ظاهری.

مورد دوازدهم:حضرت محسن شهید (ع) از فرزندان...؟

اشاره

۱- صفحه۳۵۷.

ص:۱۰۳

در صفحه ۱۲۲ متن آمده است:

اولاد آن حضرت دو فرزند پسر به نامهای حسن وحسین و دو دختر به نامهای زینب و ام کلثوم بوده اند که در ضمن اولاد علی نیز نامبرده شده اند.

ما می گوییم:

فرزندان صدّیقه طاهره فاطمه زهرا حسنین، زینبین و حضرت محسن شهید(ع) است و این از مسلّمات تاریخی است. نام حضرت محسن(ع) در آیه ای از قرآن به نام «الْمَوْؤُدَةُ» آمده است و در احادیث بسیار اهل بیت از ایشان نام برده شده و تصریح بر سقط شدن ایشان شده است. برای نمونه بعضی از آن ذکر می شود:

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَایَ مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ

ص:۱۰۴

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ وَ الْمَوْؤُدَهُ وَ اللَّهِ مُحَسِّنٌ، لِأَنَّهُ مِنَّا لَا غَيْرُ، فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَكَذِّبُوهُ مفضّل از امام صادق(ع) می پرسد: ای مولای من! درباره آیه: «و هنگامی که زنده به گور شده، مورد سؤال قرار گیرد که به کدامین گناه کشته شد» چه می فرمایید؟ حضرت فرمودند: ای مفضّل! به خدا سوگند! زنده به گور شده، محسن(ع) است. چرا که مصداق این آیه از ما اهل بیت است، نه غیر ما. بنابراین هرکس جز این بگوید، او را تکذیب کنید.(۱)

در اینجا برخی از سخنان معصومین را که به چگونگی شهادت ایشان تصریح دارد، بیان می کنیم. در ادامه نیز برخی از بیانات صریح عامّه (سنّی ها) را در این باره بیان می داریم. البته، مسأله به همین جا ختم نشده و جای سؤالات بسیاری را باز می کند که به برخی از آنها، اشاره خواهد شد.

آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود:

غنچه ای در پشت در پژمرده شد... مادری هم در پی او کشته شد...

اشاره

۱- بحارالأنوار:۵۳/۲۲ بخشی از حدیث مفضل بن عمرو.

ص:۱۰۵

من کلام الرسول الأعظم(ص)

۱- قال رسول الله(ص):...فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَيْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ: آمِينَ.(۱)

از فرمایشات پیامبر اکرم(ص):

پیامبر اکرم(ص) فرمودند:... آنگاه دخترم (فاطمه) بر من وارد خواهد شد در حالی که، غمگین و افسرده و پریشان است و حقّ او بر باد رفته و کشته شده (شهید شده) است. آنگاه من چنین خواهم گفت: بار پروردگارا ! لعنت کن آن کسی را که به فاطمه ظلم کرد؛ و مجازات نما آنکه حقّ فاطمه را از او گرفت و خوار نما هر که او را خوار نموده و در آتش قهر و غضب خودت جاودان گردان آن کسی را که بر پهلوهایش ضربه زد تا فرزندش را بیندازد. آنگاه فرشتگان

۱- بحارالانوار:۲۸/۳۹ ب۲ و ج۴۳ ص۱۷۲ ب۲ از امالی شیخ صدوق به سندش از پیامبر(ص) و بحارالانوار:۴۳/۱۷۲ ب۷ و الامالی شیخ صدوق(ت۳۸۱ه.ق):۱۱۲ مجلس۲۴ ح۲ و بشارهالمصطفی، محمد بن ابی قاسم طبری(ت۵۲۵ه.ق):۱۹۹

ص:۱۰۶

آمین گویند.

من کلام الإمام علیٍّ(ع)

۲- وَ صَاحَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ بِفِضَّهَ: یَا فِضَّهُ مَوْلَاتَکِ فَاقْبَلِی مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَهِ وَ رَدِّ الْبَابِ فَأَسْقَطَتْ مُحَسِّناً فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(ع): فَإِنَّهُ لَاحِقٌ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَیَشْکُوا إِلَیْهِ... (۱).

از فرمایشات امیرالمؤمنین امام علی(ع):

امام صادق(ع) فرمود: ...در این حال امیرالمؤمنین(ع) فریاد زدند: ای فضّه! بانوی خود را دریاب؛ چنانکه زنان را در هنگام زایمان دریابند، چرا که فرزندش محسن را از ضرب لگد و فشار در بر شکمش، بینداخت (سقط نمود). سپس فرمود: به درستی که این فرزند به پدربزرگش، پیامبرخدا(ص) می پیوندد و نزد ایشان شکایت می کند... .

۳- قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(ع):... فَإِنَّ أَسْقَاطَکُمْ إِذَا لَقُوکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ یَقُولُ السِّقْطُ لِأَبِیهِ أَلَّا سَمَّیْتَنِی وَ قَدْ سَمَّی رَسُولُ اللَّهِ(ص) مُحَسِّناً قَبْلَ أَنْ یُولَدَ.(۲)

۱- بحارالانوار:۵۳/۱۹ ب۲۸.

۲- کافی شریف:۶/۱۸ ح۲ و الخصال:۲/۶۳۴ و علل الشرایع:۲/۴۱۴ و بحارالانوار:۴۳/۱۹۵ به سند صحیح از امیرالمؤمنین(ع)

ص:۱۰۷

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: زمانی که فرزندان سقط شده شما، روزِ قیامت شما را ببینند، در حالی که آنان را نامگذاری نکرده باشید. کودک سقط شده به پدر خود خواهد گفت: آیا مرا نام نگذاردی؟ و همانا پیامبرخدا(ص) محسن را پیش از به دنیا آمدن نامگذاری کرد.

من کلام الصدّیقه الشهیده

۴- قَالَتْ:... وَ جَاءَنِی الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحَسِّناً قَتِیلًا بِغَیْرِ جُرْمٍ، فَهَذِهِ أُمَّهٌ تُصلی عَلَیَّ وَ قَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْهُمْ، وَ تَبَرَّأْتُ مِنْهُمْ؟!! فَعَمِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(ع) بِوَصِیَّتِهَا وَ لَمْ یُعْلِمْ أَحَداً بِهَا... .(۱)

از فرمایشات حضرت صدیقه شهیده:

حضرت صدیقه شهیده فرمودند:...(بر اثر آن ضربات) مرا حال زایمان دست داد، آنگاه محسن را در حالی که بی گناه کشته شده بود انداختم (سقط کردم).پس آیا امّتی این چنین بر من نماز گزارند؟!! در حالی که خداوند و پیامبرش و من از آنان بیزاری جسته ایم؟!! (هرگز). امیرالمؤمنین(ع) نیز به وصیت آن حضرت عمل فرمودند و کسی (ازستمکاران) را برای حضور آگاه نکرد... .

۱- بحار الانوار:۳۰/۳۴۹ ب۲ از ارشاد القلوب، حسن بن ابی حسن محمد دیلمی واعظ (المتوفی فی القرن الثّامن).

ص:۱۰۸

من كلام الإمام الصادق(ع)

۵- لَمَّا اُسْرِیَ بِالنَّبِیِّ(ص):... وَ أَوَّلُ مَنْ یُحْكَمُ فِیهِ مُحَسِّنُ بْنُ عَلِیٍّ فِی قَاتِلِهِ ثُمَّ فِی قُنْفُذٍ فَیُؤْتَیَانِ هُوَ وَ صَاحِبُهُ فَیُضْرَبَانِ بِسِیَاطٍ مِنْ نَارٍ لَوْ وَقَعَ سَوْطٌ مِنْهَا عَلَى الْبِحَارِلَغَلَتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَوْ وُضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْیَا لَذَابَتْ حَتَّى تَصِیرَ رَمَاداً فَیُضْرَبَانِ بِهَا.(۱)

... هَذَا جَبَلٌ یُقَالُ لَهُ الْكَمَدُ وَ هُوَ عَلَى وَادٍ مِنْ أَوْدِیَهِ جَهَنَّمَ وَ فِیهِ قَتَلَهُ أَبِی الْحُسَیْنِ... وَ قَاتِلُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ قَاتِلُ فَاطِمَهَ وَ مُحَسِّنٍ وَ قَاتِلُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ فَأَمَّا مُعَاوِیَهُ وَ عُمَرُ فَمَا یَطْمَعَانِ فِی الْخَلَاصِ وَ مَعَهُمْ كُلُّ مَنْ نَصَبَ لَنَا الْعَدَاوَهَ وَ أَعَانَ عَلَیْنَا بِلِسَانِهِ وَ یَدِهِ وَ مَالِهِ... .(۲)

از فرمایشات امام صادق(ع):

امام صادق(ع) فرمود: خدا در شب معراج به رسول الله فرمود:...

۱- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه قمی(ت۳۶۸ه.ق): به سند خود از حمّاد بن عثمان از امام صادق(ع) از خداوند متعال، مجلسی بزرگوار نیز این حدیث را در بحار الانوار: ۲۸/صص ۶۱-۶۴ آورده است.

۲- الإختصاص، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان(ت۴۱۳ه.ق):۳۴۳ و ثواب الاعمال، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (ت۳۸۱ه.ق):۲۱۷ و كامل الزيارات، شیخ جعفر بن محمد بن قولويه قمی(ت۳۶۸ه.ق):۳۲۶: عن عبد الله بن بكر الأرجانی قال صحبت أباعبدالله فی طریق مكه من المدینه فنزل منزلاً يقال له عسفان ثم مررنا بجبل أسود علی یسارالطریق وحش فقلت یا ابن رسول الله ما أوحش هذا الجبل ما رأیت فی الطریق جبلا أوحش منه فَقَالَ لِی: یَا ابْنَ بَكْرٍ أَتَدْرِی أَیُّ جَبَلٍ هَذَا؟ قُلْتُ لَا قَالَ:... .

ص:۱۰۹

و نخستین دادگری در روز رستاخیز درباره محسن فرزند امام علی است درباره قاتل او. سپس درباره قنفذ. آنگاه قنفذ و همراهش (عمر) را می آورند و با شلاق هایی از آتش بر آن دو می نوازند، تازیانه هایی که اگر یکی از آنها بر دریاها نواخته شود از خاور تا باختر آن به غلیان در خواهد آمد و اگر بر کوه های دنیا نواخته شود حتماً ذوب گشته و خاکستر خواهد شد. پس آن دو را با این تازیانه ها می زنند.

...کوه «کمد» بر روی یکی از پرتگاه های جهنم قرار گرفته است که کشنده امیرالمؤمنین(ع) و کشنده فاطمه و محسن و کشنده حسن و حسین آنجا هستند. امّا معاویه و عمر (لعنهما الله) هرگز امید به نجات خود ندارند و همراه با آنان کسانی هستند که با ما اهل بیت دشمن اند؛ آن کسانی که با زبان و دست و مال خود با ما دشمنی کردند... .

من کلام الإمام المهدی

۶-... ثُمَّ یَقُصُّ (الإمام المهدی عند ظهوره) عَلَیْهِمْ قَصَصَ فِعَالِهِمَا (الشیخین) فِی کُلِّ کُورٍ وَ دُورٍ حَتَّی یَقُصَّ عَلَیْهِمْ ... وَ ضَرْبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَی بَابِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ

ص:۱۱۰

الْحُسَیْنِ لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَضَرْبَ یَدِالصِّدِّیقَهِ الْکُبْرَی فَاطِمَهَ بِالسَّوْطِ وَ رَفْسَ بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحَسِّناً وَ... .(۱)

از فرمایشات امام مهدی:

... سپس (امام مهدی هنگام ظهورش) برای آنان کارهای (ابوبکر و عمر) را در همه گذرها و خانه ها حکایت می کند... و ماجرای کتک زدن سلمان فارسی و آتش زدن بر درب خانه امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین برای اینکه آنان را آتش بزنند و جریان کتک زدن بر دست صدیقه کبری فاطمه با شلاق و ماجرای فشار آوردن بر شکم آن حضرت و کشته شدن حضرت محسن(ع) و... .

من روایات و کلام محدّثی و مؤرّخی العامّه

از روایات و سخنان محدّثین و مورّخین عامّه (سنیّ ها)

۱- شهرستانی و صفدی که هر دو از عامّه (سنّی ها) هستند، در کتاب های خود موسوم به «الملل والنحل» و «الوافی بالوفیات» از ابراهیم ابن سیار نظّام معتزلی، چنین حکایت کرده اند: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فاطِمَهَ یَومَ الْبَیْعَهِ حَتّی أَلْقَتْ الْجَنینَ مِنْ بَطْنِها وَ کانَ یَصیحُ عُمَرُ: أَحْرِقوُا دارَها بِمَنْ فیها وَ ما کان بِالدّارِ غَیْرَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَهَ

۱- بحارالانوار:۵۳/۱۳ ب۲۸.

وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ همانا عمر در روز بیعت (با ابوبکر)، ضربه ایی به شکم فاطمه زد که کودک درون شکمش سقط گردید. عمر فریاد می زد: «خانه فاطمه را با هر که در آن است به آتش بکشید» در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین کس دیگری نبود».(۱)

۲- ابن شهرآشوب (ت۵۸۸ ه.ق) یکی از علمای شیعه است. او از کتاب «المعارف» نوشته ابن قتیبه از عامّه چنین نقل می کند: «إنَّ مُحْسِناً فَسَدَ مِنْ زَخْمِ قُنْفُذٍ الْعَدْوِی محسن در اثر فشار شدید قنفذ، غلام عمر، نابود شد».(۲)

۳- چندین کتاب معتبر نزد عامّه (سنّی ها) چنین آورده اند: «إنَّ عُمَرَ رَفَسَ فاطِمَهَ حَتّی أسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ عمر لگدی به فاطمه زد که او بدین سبب محسن را سقط نمود».(۳)

۱- الملل والنحل:۱/۵۷ چاپ النظامیه ۳ دارالمعرفه- بیروت، الوافی بالوفیات:۶/۱۷ النّظام المعتزلی ص۲۴۴۴ دارصادر- بیروت.

۲- مناقب آل ابی طالب:۳/۳۵۸، فی حلیتها، انتشارات علامه.

۳- سیر اعلام النبلاء:۱۵/۵۷۸، ابن ابی دارم:۳۴۹ مؤسّسه الرساله- بیروت؛ میزان الاعتدال: ۱/۱۳۹ دارالفکر- بیروت تحقیق علی محمد بجاوی؛ لسان المیزان:۱/۴۰۶ ح۸۳۳ احمد، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی- بیروت، الوافی بالوفیات:۶/۱۷، ابراهیم ابن سیار النّظام المعتزلی ۲۴۴۴ دارالکتب العلمیه- بیروت.

ص:۱۱۲

۴- ابراهیم بن محمّد جوینی که ذهبی(یکی از علمای عامّه) او را از ائمه حدیث و افتخارات شمرده و به دینداری و صلاح او شهادت می دهد(۱) از پیامبر(ص) نقل کرد که فرمودند: «...کَأَنِّی بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَیْتَهَا وَ انْتُهِکَتْ حُرْمَتُهَا وَ غُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْثَهَا وَ کُسِرَ جَنْبُهَا وَ أَسْقَطَتْ جَنِینَهَا وَ هِیَ تُنَادِی یَا مُحَمَّدَاهْ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَغِیثُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِی مَحْزُونَهً مَکْرُوبَهً بَاکِیه... گویا می بینم ذلّت داخل خانه او (فاطمه) شده است. حرمتش از دست رفته، حقّش غصب شده و از ارث خود منع شده باشد. پهلوی او شکسته و جنین وی سقط شده باشد در حالی که ندا می دهد: یا محمّداه! ولی کسی به داد او نمی رسد. یاری می طلبد و و کسی به فریادش نمی رسد. از این رو پس از من مدام محزون، غصّه دار و گریان خواهد بود...».(۲)

۵- قالت اسماء: فما دخلنا البیت الّا و قداسقطت جنیناً سمّاه رسول الله محسناً اسماء می گوید: وارد خانه حضرت زهرا نشدیم مگر وقتی

۱- تذکره الحفاظ:۴/۱۵۰۵ شماره۲۴ از شیوخ صاحب التذکره، چاپ دارالکتب العلمیه- بیروت.

۲- فرائد السمطین:۲/۳۴-۳۵..

ص:۱۱۳

که حضرت جنین خود را همان که پیامبر(ص) محسنش نامیده بود سقط کرده بودند.(۱)

۶- و منها ما رواه البلاذری و اشتهر فی الشیعه: أنه (عمر) حصر فاطمه فی الباب حتی أسقطت محسنا مع علم کل أحد بقول أبیها لها بلاذری نیز آنچه را که میان شیعه مشهور است، روایت می کند: همانا او (عمر) فاطمه را در پشت در فشار آورد تا اینکه فرزندش محسن(ع) را انداخت در حالی که همه نسبت به سفارش های پدرش (پیامبر) درباره او (فاطمه) آگاه بودند.(۲)

۷- علی بن حسین مسعودی که یک مورّخ بزرگ از عامّه است، در کتاب «إثبات الوصیّه» چنین نگاشته است: فأقام أمیر المؤمنین(ع) و من معه من شیعته فی منازلهم بما عهده إلیه رسول اللّه(ص) فوجّهوا إلی منزله فهجموا علیه و أحرقوا بابه و استخرجوه منه کرها و ضغطوا سیّده النّساء بالباب حتّی أسقطت محسّنا و أخذوه سپس امیرالمؤمنین(ع) و شیعیان همراه او بنابر عهدی که پیامبر(ص) با او بسته بود در خانه هایشان نشستند. پس (اصحاب سقیفه) به خانه اش

۱- الکوکب الدّری، إسنوی شافعی:۱/۱۹۴.

۲- الصراط المستقیم، شیخ علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی (ت۸۷۷ه.ق):۳/۱۲.

ص:۱۱۴

حمله آورده و درب خانه آن حضرت را سوزاندند و به زور او را از خانه بیرون آوردند و سرور زنان را با درب خانه چنان فشار دادند که فرزندش محسن(ع) را سقط نمود و آن حضرت (علی) را با خود بردند.(۱)

حقیقت؟...

این واقعیّت ها، پرده از روی حقیقت ها بالا می زند: ابن کثیر دمشقی، یکی از مورّخان متعصب عامّه است. او درباره زینب (دختر خوانده پیامبرخدا(ص)) می نویسد: «هنگامی که به مدینه هجرت می کرد، مردی (به نام هبّار بن اسود) او را به صخره ای کوبید و به همین جهت کودکش در شکم سقط شد و در کام درد گرفتار بود. فکانوا یرونها ماتت شهیده او از دنیا رفت و او را شهیده می دانستند».(۲)

بنابر سخنی که این تاریخ دان سنّی مذهب، نقل کرده است، دختر- خوانده پیامبر که بر اثر ضربه دیگری سقط جنین کرد و از دنیا رفت؛ شهیده است و مرگ او که به این صورت رخ داده، شهادت

۱- بحارالأنوار:۲۸/۳۰۷ ح ۵۰.

۲- البدایه والنهایه:۵/۳۲۹، فصل فی ذکر اولاده علیه الصلوه و السلام، داراحیاء التراث العربی- بیروت.

ص:۱۱۵

محسوب می شود. نکته ی قابل توجّه دیگر اینکه: پیامبر در روز فتح مکه، خون هبّار بن اسود (قاتل زینب) را هدر شمردند و ریختن آن را حلال اعلام کرده و فرمودند: او را هر کجا دیدید، بکشید.

ابن ابی الحدید سنّی معتزلی در شرح نهج البلاغه می نویسد: «استادم گفت: اگر پیامبر(ص) زنده بودند، حتماً ریختن خون کسی را که باعث سقط جنین فاطمه شد، حلال می شمردند و حکم به قتل او می نمودند».(۱)

در شگفتم! چطور توانستند چنین فرمانی داده و آن را عملی کنند؟ صدّیقه طاهره، بر اثر ضربه های آنان، محسن شش ماهه اش را سقط کرد و در جوانی با عالمی غم و اندوه، پشت به این سرای خاکی کرده و بر بال شهادت در ریاض قدس به پدر بزرگوارش پیوست. از که باید پرسید به کدامین گناه به ضرب لگد و غلاف شمشیر، جنین فاطمه را سقط کرده و مادر را کشتند؟ و این است نقشی از شهادت طفل و مادر، در اوج بی گناهی، در میان گفته ها و نوشته های عامّه (سنّی ها). خدا را شکرگزارم که در روز

۱- شرح نهج البلاغه:۱۴/۱۹۲و۱۹۳.

ص:۱۱۶

جدایی، در دادگاه عدل الهی، از محسن شهید(ع) پرسیده خواهد شد که به کدامین گناه کشته شد؟

آیـا این خیـانتی بسـیار بزرگ به پیـامبر و امیرالمؤمنین و زهرا و ذوی القربی نیست؟ آیـا بایـد این چنین حقّ ایشان را که مزد رسالت پیامبر است، ادا کنیم؟ در کتاب رنج های زهرا صفحه۲۸۱ آمده است: تحریف کتاب المعارف

اینان (سنّی ها) به خاطر قضـیه سقط محسن از تحریف کتابها هم پروا ندارند. برحسب آنچه ابن شهرآشوب (متوفای۵۸۸ ه.ق) برای ما بیان کرده، کتاب المعارف ابن قتیبه را تحریف کرده اند:

«در معارف ابن قتیبه آمده: محسن در اثر ضربه قنفذ عدوی سقط شد».(۱)

گنجی شافعی (متوفای ۶۸۵ه) درباره شیخ مفید می گوید:

«و بر جمهور (سنّی ها) افزوده می گوید: فاطمه پس از پیغمبر فرزند پسری سقط کرد که رسول خدا او را محسن نامیده بود. این چیزی است که نزد هیچ یک از اهل نقل جز ابن قتیبه

۱- مناقب آل أبی طالب:۳/۴۰۷؛ بحارالانوار:۴۳/۲۳۳.

ص:۱۱۷

وجود ندارد».(۱)

به قرینه سخن ابن شهرآشوب، ظاهراً مقصود وی این است که ابن قتیبه آن را در المعارف نقل کرده، نه در الامامه و السیاسه. اما آنچه در المعارف چاپ سال ۱۳۵۳ه ص۹۲ آمده چنین است: «اما محسن بن علی، در کوچکی مُرد».

در سایر چاپ هایی که امروز از معارف ابن قتیبه متداول است، همین عبارت آمده است. چرا این تحریف، و چرا خیانت به تاریخ و حقیقت؟ نظر شما چیست؟(۲)

برای آگاهی بیشتر به (نمایه منابع عنوان های) ترجمه کتاب «مأساه الزّهراء»تألیف سیّد جعفرمرتضی عاملی و ترجمه آن: رنج های حضرت زهرا ترجمه آقای محمد سپهری صفحات۶۲۵-۶۳۰ مراجعه کنید. در این صفحات، آدرس کامل کتابهایی که در آنها ذکری از آن حضرت شده، آمده است و ما نیز به اجمال از آنجا ذکر می کنیم:

الف: برای از دنیا رفتن حضرت محسن(ع) آدرس شصت و یک

۱- کفایه الطالب:۴۱۳

۲- رنج های زهرا سلام الله علیها:۲۸۱.

ص:۱۱۸

منبع از کتب حدیثی وتاریخی و... از شیعه و سنّی آمده و موارد ذکر شده است.

ب: منابعی که در آن فقط نام آن حضرت برده شده است، بدون ذکر سقط و یا عدم سقط شدن ایشان: ۲۶ منبع.

ج: منابعی که در آنها سقط شدن آن حضرت بدون ذکر سند آمده: ۲۶ منبع.

د: منابعی که در آنها سقط شدن آن حضرت با ذکر سبب آن آمده:۷۴ منبع.

سؤالی که باید پرسیده شود اینکه آیا این همه، کفایت نمی کند؟!!

چرا نویسنده کتاب فاطمه و فدک، اصلاً نامی از حضرت محسن شهید(ع) نبرده است؟ چه رسد به اینکه قائل به سقط شدن ایشان شود و شاید هم به همان جهت بوده است.

و این نیز خیانتی است بالاتر از خیانت ذکر شده در کتاب رنج های زهرا.

مورد سیزدهم:شهادت حضرت فاطمه (س)

اشاره

ص:۱۱۹

در صفحه ۱۱۵ آمده است:

شهادت حضرت فاطمه

در کتاب (الانوار البهیه) از کتاب (روضه الواعظین) نقل شده که حضرت فاطمه به بیماری سختی دچار گردید که آن بیماری چهل شب به طول انجامید...

و در صفحه ۱۱۷:

و در روایت است که حضرت فاطمه به هنگام مرگ گریان شد....

و بنا به نقل در کتاب (کشف الغمه):

وقتی وفات حضرت فاطمه سلام الله علیها نزدیک شد....

اسماء نیز چنین کرد وپس از دقایقی همین که او را صدا زد، جوابی

ص:۱۲۰

نشنید، و جامه را از رویش برداشت، دید فاطمه مرده است....

ما می گوییم:

اشکال های این قسمت عبارت اند از:

۱- عنوان این قسمت " شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها "است ولی خبری که از روضه الواعظین و کشف الغمه آورده شده است، تصریح به روز وفات حضرت دارد.

این در حالی است که شهادت حضرت بعد از آن همه جسارت ها و ضربه ها به دست، بازو، صورت، کتف، کمر و پهلو، با دست و تازیانه و لگد و شمشیر در غلاف و آتش، از مسلّمات تاریخی در کتب حدیثی و تاریخی شیعه و عامّه بوده و جای هیچ تردیدی در صحّت آن نیست.(۱)

۲- نویسنده از کلماتی چون: مرده است...دید فاطمه مرده است... وفات فاطمه... استفاده کرده است که انسان برای عزیزان خود نیز

۱- در این باره می توان به بحارالأنوار جلد۴۳ و جلدهای فتن و محن و مطاعن دو خلیفه و کتاب های مستقلّی مانند بیت الاحزان، مقتل الزّهراء، احراق بیت فاطمه، احراق بیت الزّهراء، الهجوم علی بیت فاطمه، ماساه الزّهراء، ترجمه آن «رنج های زهرا»، خلفیات ماساه الزّهراء، فاطمه الزّهراء بهجه قلب المصطفی و... مراجعه نمود.

ص:۱۲۱

استفاده نمی کند تا چه رسد به حبیبه ی خدای متعال و جگرگوشه ی پیامبرخدا و همسر ثانی خلقت و مادر ائمه هدی.

۳- نویسنده در این بخش، نه تنها از احادیث بسیاری که درباره شهادت آن حضرت نقل شده است، نیاورده، بلکه از علّت شهادت و کیفیّت آن و مسائل بسیار دیگر، نه ذکری و نه اشاره ای کرده است. چرا و به چه منظور؟!...

حساب نویسنده اش با خدای حضرت فاطمه... .

شنیدن صدای واقعیّت از زبان تاریخ

پاسخ به این سؤال، تاریخ اسلام پس از پیامبر(ص) است. مسلّماً باید تاریخ را بیان کرد نه چیزی جز آن را. بسیاری بوده و هستند کسانی که ترسی از منحرف کردن تاریخ نداشته و ندارند و به هر نام و بهانه و روشی، تاریخ را آن گونه که مطلوب خواسته های مشخّصی است، بیان می کنند. باید از آنان پرسید: آیا می شود تاریخ را تغییر داد؟ آیا این گونه تاریخ تغییر می کند؟ با نادیده گرفتن برخی واقعیّت ها یا جا به جا کردن کلمات و دست کاری: است و نیست ها؟!

ص:۱۲۲

آنان که بی طرفانه در پی یافتن روی راست تاریخ اند، آنانی که پی بردن به راستی ها برایشان از شصت سال اعتقاد که در وجودشان کهنه شده، بیشتر اهمّیّت دارد و جوانانی که تشنه ی جرعه ای از جام حقیقت اند، خستگانی که ندای این سو و آن سو، جز ملال برایشان به ارمغان نیاورده است: اینان مخاطب های سخن هستند. مخاطب سخنان زبان حقیقت گوی تاریخ.

آنچه بیان می شود برای قضاوت کردن کسانی است که شایستگی آن را دارند. نه به چشم تحمیل کننده اعتقاد، به بیانگر حقیقت های تاریخ می نگرند و نه بی اطّلاع حکم صادر می کنند. کسی برای قضاوت لیاقت دارد که گوش عقل و چشم قلب خود را کر و کور نکند. خوشا به سعادت آنکه واقعیّت واقعیّت ها را بی آنکه کور و کر باشد یا با چشم و گوش محدودی آن را دنبال کند، دنبال کرد. و هدایت یافت.

چنین بیان شده است که شهادت زهرا افسانه ای بیش نیست و حقیقت ندارد و ساخته شیعیانی همچون علّامه مجلسی است و گرنه در غیر منابع شیعه از آن خبر و اثری نیست و... . گاهی نیز بیاناتی، شهادت آن بانو را نادیده می گیرند؟؟؟ بیان تاریخ، به پی بردن به

ص:۱۲۳

واقعیّت کمک وافری می کند. به سخن نمی پردازم چرا که داغ دل فزون تر از بیان است. به سراغ تاریخ می رویم.

البته بیان واقعیّت، نتایجی نیز دارد. بخوانیم و بشنویم و بدانیم...:

آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود:

دستور حمله و اجرای حمله و چه حمله ای!!! ... به خانه وحی؟...

اشاره

در اینجا برخی از احادیث و کلام تاریخ دانان و حدیث شناسان در زمینه هجوم به خانه وحی و مضروب و مجروح ساختن حضرت فاطمه از کتاب های شیعیان و سنّی ها آورده می شود.

حدیث قدسی ربّانی

۱- لما أسری بالنبی(ص) إلی السماء: ... وَ أَمَّا ابْنَتُکَ فَتُظْلَمُ وَ تُحْرَمُ وَ یُؤْخَذُ حَقُّهَا غَصْباً الَّذِی تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِیَ حَامِلٌ وَ یُدْخَلُ عَلَی حَرِیمِهَا وَ مَنْزِلِهَا بِغَیْرِ إِذْنٍ ثُمَّ یَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعاً وَ تَطْرَحُ مَا فِی بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِکَ الضَّرْبِ.(۱)

شهادت فاطمه به بیان خداوند

خداوند عزّوجل در شب معراج به پیامبر(ص) فرمود:...و امّا دخترت (فاطمه)! پس به او ستم شده و از حقّ خود محروم می شود، آنچه را که تو به او اعطا نموده ای از وی گرفته می شود و او را در

۱- کامل الزیارات، جعفربن محمد بن قولویه قمی (ت۳۶۸ه.ق):۳۳۹ ب۱۰۸ ح۱۱.

ص:۱۲۴

حالی که باردار است، کتک می زنند و بدون اجازه او وارد خانه اش شده وحقّش را پایمال می کنند و پس از آن ذلّت و خواری او را فرا می گیرد. پس آنگاه فرزندی را که در شکم دارد، می اندازد و بر اثر آن ضربه ها (به شهادت) از دنیا خواهد رفت... .

من کلام الصّدّیقه الشّهیده

از سخنان صدّیقه ی شهیده

این سـخن آن نور بی مثال است در آستانه در خانه، در آن لحظه هایی که دود می پیچید در چرخ کبود، فاطمه زهرا چنین فرمود: «یا اَبَتِ یا رَسوُلَ اللهِ! ماذا لَقینا بَعدَکَ مِن اِبنِ الخَطّابِ وَ ابنِ اَبی قُحافَهَ پدرجان! پس از شما از فرزند خطّاب و پسر ابی قحافه (عمر و ابوبکر) چه ستم ها کشیدیم!».(۱)

این نیز شعری که از جگر تفتیده اش برخاست و موجی که از دریای غصه ها و رنج های او بالا گرفت و شعله ای که از سینه سوخته اش شراره کشید:

«صُبَّتْ عَلَیَّ مَصائبٌ لَوْ أنَّها صُبَّتْ عَلَی الْأیّامِ صِرْنَ لَیالِیاً»(۲)

۱- - از کتب عامّه:ترجمه الإمام علی، عبدالفتّاح عبدالمقصود:۱/۳۲۸، الامامهوالسیاسه:۱/۱۳، کیف کان بیعه علی بن ابیطالب، منشورات الشریف الرضی.

۲- روضهالواعظین:۱/۷۵، المناقب:۱/۲۴۲، بحارالأنوار:۷۹/۱۰۶ب ۱۶.

ص:۱۲۵

«به جانم ریخته چندان غم و رنج و مصیبت ها

که گر بر روزها ریزند بگردد تیره چون شبها»

من کلام الإمام الباقر(ع)

۵- عن أبی جعفر(ع):... یَقومُ قائِمُنـا بِـالْحَقِّ... ثُمَّ یُخْرِجُ الْأزْرَقَ وَ زُرَیْقَ لَعَنَهُما اللهُ... ثُمَّ یُحْرِقُهُما بِالْحَطَبِ الَّذی جَمَعاهُ لِیُحْرِقا بِهِ عَلِیّاً وَ فاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ ذلِکَ الْحَطَبُ عِنْدَنا نَتَوارَثُهُ... .(۱)

از فرمایشات امام باقر(ع):

امام باقر(ع) فرمودند:... هنگامی که قیام کننده از ما به حق به پا خیزد... سپس ازرق و زریق (ابوبکر و عمر) را که لعنت خدا بر آنان بـاد از قبر درآورد ... سـپس آنهـا را بـا همـان هیزمی که برای آتش زدن خـانه علی وفـاطمه و حسن و حسـین جمع کردنـد، آتش خواهد زد و آن هیزم ها نزد ما به ارث مانده است... .

من کلام الإمام الکاظم(ع)

۷- عن أخیه أبی الحسن(ع) قال: إِنَّ فَاطِمَهَ صِدِّیقَهٌ شَهِیدَهٌ وَ إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِیَاءِ لَایَطْمَثْنَ.(۲)

۱- دلائل الامامه محمد بن جریر بن رستم طبری (المتوفی فی قرن الرّابع):۲۴۱.

۲- کافی شریف، شیخ ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی(ت۳۲۹ه.ق):۱/۴۵۸ باب مولد الزهراء فاطمه ح۲.

ص:۱۲۶

از فرمایشات امام هفتم(ع):

امام موسی کاظم فرمودند: همانا فاطمه صدّیقه و شـهیده (به ستم کشته شده) است و همانا دختران پیامبران هرگز عادت زنانه نمی شوند.

من کلام الإمام الرضا(ع)

۸- قال(ع): کانَتْ لَنا اُمٌّ صالِحَهٌ ماتَتْ وَهِیَ عَلَیْهِما ساخِطَهٌ وَ لَمْ یَأْتِنا بَعْدَ مَوْتِها خَبَرٌ أَنَّها رَضِیَتْ عَنْهُما.(۱)

از فرمایشات امام هشتم(ع):

امام رضا(ع) فرمودند: ما (اهل بیت) مادری نیکوکار داشتیم. او از دنیا رفت در حالی که از آنان (عمر و ابوبکر) ناراضـی بود و پس از شهادت وی، هرگز به ما خبری مبنی بر رضایت حضرت از آنان، نرسیده است.

من کلام الإمام الجواد (ع)

۹- فِیمَا صُنِعَ بِأُمِّی فَاطِمَهَ أَمَا وَ اللَّهِ لَأُخْرِجَنَّهُمَا ثُمَّ لَأُحْرِقَنَّهُمَا ثُمَّ لَأُذْرِیَنَّهُمَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهُمَا فِی الْیَمِّ نَسْفاً. فَاسْتَدْنَاهُ وَ قَبَّلَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ ثُمَّ قَالَ: بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی أَنْتَ لَهَا، یَعْنِی الْإِمَامَهَ.(۲)

۱- الطرائف:سیّد جلیل القدر علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (ت۶۶۴ه.ق):۱/۲۵۲

۲- دلائل الإمامه، طبری؛ اثبات الوصیّه، علی بن حسین بن علی هذلی مسعودی(ت۳۴۵ه.ق)

ص:۱۲۷

از فرمایشات امام جواد(ع):

زکریا بن آدم از اصحاب برجسته امام رضا(ع) می گوید: نزد امام رضا(ع) بودم که امام جواد(ع) را آوردند در حالی که عمر شریفش کمتر از چهار سال بود. پس با دست خود بر زمین زده و سر شریفش را به سوی آسمان بلند فرموده و به اندیشه طولانی فرو رفت، آنگاه امام رضا(ع) به ایشان فرمود: جانم به فدایت! چرا اندیشیدن شما به درازا کشید؟ فرمود: برای آنچه در حقّ مادرم فاطمه□ روا داشتند. به خدا سوگند! آن دو را از قبر بیرون آورده، به آتش می کشم، ریز ریزشان می کنم و آنها را در دریاها پراکنده می کنم. آنگاه امام رضا(ع) فرمود: پدر و مادرم به فدای تو باد، تو سزاوار آن هستی. مقصود حضرت امامت بود.

۱۰- قال العلّامه الحلی□: طلب إحراق بیت علی (صلوات الله علیه):

و منها أنه طلب هو (ابوبکر) و عمر إحراق بیت أمیر المؤمنین(ع) و فیه أمیر المؤمنین و فاطمه و ابناهما و جماعه من بنی هاشم لأجل ترک مبایعه أبی بکر. و روی الطّبریّ فی تاریخه قال أتی عمر بن الخطّاب منزل علیّ(ع) فقال: و اللّه لأحرقنّ علیکم أو لتخرجن للبیعه. و روی الواقدیّ أنّ عمر بن الخطّاب جاء إلی علیّ(ع) فی عصابه فیهم أسید بن حضیر و سلمه بن أسلم فقال: اخرجوا أو لنحرقنّها علیکم. و

ص:۱۲۸

نقل ابن خنزابه فی غرره قال زید بن أسلم: کنت ممّن حمل الحطب مع عمر إلی باب فاطمه حین امتنع علیّ و أصحابه عن البیعه، فقال عمر لفاطمه: أخرجی من فی البیت أو لأحرقنّه و من فیه. قال: و فی البیت علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین و جماعه من أصحاب النّبیّ(ص) فقالت فاطمه: أ تُحْرِقُ عَلِیّاً وَ وُلْدِی؟!! قال: إی و اللّه أو لیخرجنّ و لیبایعنّ. و قال ابن عبد ربه و هو من أعیان السنه: فأما علی و العباس فقعدوا فی بیت فاطمه و قال له أبو بکر: إن أبیا فقاتلهما. فأقبل بقبس من نار علی أن یضرم علیهما الدار. فلقیته فاطمه فقالت: یاابن الخطاب أجئت لتحرق دارنا؟ قال: نعم. و نحوه روی مصنف کتاب المحاسن و أنفاس الجواهر.(۱)

علّامه حلّی می نویسد:

درخواست سوزاندن خانه علی صلوات الله علیه

و از جمله کارهای ناروای ابوبکر اینکه او و عمر خواستند خانه علی(ع) را، که او و فاطمه و پسرانش و گروهی از بنی هاشم برای بیعت نکردن با ابوبکر در آنجا گرد آمده بودند، آتش بزنند.

و طبری در تاریخ خود روایت کرده که عمر بن الخطاب به سوی خانه علی(ع) رفت و گفت: به خدا سوگند! خانه را بر سر شما آتش

۱- نهج الحق وکشف الصدق، علامه حلّی حسن بن یوسف(ت۷۲۸ه.ق):۲۷۱.

ص:۱۲۹

می زنم مگر اینکه برای بیعت نمودن بیرون بیایید.

و ابن خنزابه در کتاب غرر خود نقل می کند که زید بن اسلم گفت: من از کسانی بودم که با عمر هیزم به سوی خانه فاطمه آوردیم، آنگاه که علی(ع) و اصحاب او از بیعت نمودن سرباز زدند، پس عمر به فاطمه گفت: هر کس در خانه است، بیرون کن یا خانه و هر که در آن است را، آتش خواهم زد. در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین و گروهی از اصحاب پیامبر(ص) نبودند. فاطمه فرمود: آیا علی و فرزندانم را آتش خواهی زد؟!! گفت: آری به خدا سوگند؛ مگر اینکه بیعت نمایید.

و ابن عبد ربه که از بزرگان سنّیان است، گوید: و امّا علی و عباس، در خانه فاطمه نشستند و ابوبکر به او (عمر) گفت: اگر آن دو برای بیعت کردن نیامدند، بدین جهت با آنان بجنگ. بنابر فرمان (ابوبکر)، عمر با مشعلی آتشین آمد تا خانه را بر سر آن دو آتش بزند. آنگاه فاطمه او را (در این حال) یافت. پس فرمود: ای پسر خطاب! آیا آمده ای تا خانه ما را آتش بزنی؟!! گفت: آری. و همانند این روایت را نویسنده کتاب «محاسن» و«أنفاس الجواهر» نیز آورده است.

ص:۱۳۰

۱۱- قال السید المرتضی علم الهدی، علی بن الحسین الموسوی (ت۴۳۶ه.ق) فی الشافی فی الإمامه: فقد روی أبو الحسن أحمد بن یحیی بن جابر البلاذریّ و حاله فی الثّقه عند العامّه و البعد عن مقاربه الشّیعه و الضّبط لما یرویه معروفه، قال حدّثنی بکر بن الهیثم عن عبد الرّزّاق عن معمّر عن الکلبیّ عن أبی صالح عن ابن عبّاس قال بعث أبو بکر عمر بن الخطّاب إلی علیّ(ع) حین قعد عن بیعته و قال ائتنی به بأعنف العنف فلمّا أتاه جری بینهما کلام فقال له: إحلب حلبا لک شطره و اللّه ما حرصک علی إمارته الیوم إلّا لیؤمّرک غدا... و هذا الخبر یتضمّن ما جرت علیه الحال و ما تقوله الشیعه بعینه و قد أنطق الله به رواتهم.

و قد روی البلاذریّ عن المدائنیّ عن مسلمه بن محارب عن سلیمان التّیمیّ عن ابن عون أنّ أبا بکر أرسل عمر إلی علیّ(ع) یریده إلی البیعه فلم یبایع فجاء عمر و معه قبس فتلقّته فاطمه علی الباب فقالت: یَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَتَرَاکَ مُحْرِقاً عَلَیَّ بَابِی؟ قال: نعم و ذلک أقوی فیما جاء به أبوک. و جاء علیّ(ع) فبایع. و هذا الخبر قد روته الشیعه من طرق کثیره و إنما الطریف أن یرویه شیوخ محدثی العامه لکنهم کانوا یروون ما سمعوا بالسلامه و ربّما تنبّهوا علی ما فی بعض ما یروونه علیهم فکفّوا عنه و أیّ اختیار لمن یحرق علیه بابه حتی یبایع؟ و قد روی إبراهیم بن سعید الثّقفیّ... عن جعفر بن محمّد(ع)

ص:۱۳۱

قال: و اللّه ما بایع علیّ(ع) حتّی رأی الدّخان قد دخل بیته.(۱)

سیّد مرتضی علم الهدی از علمای شیعه (ت۴۳۶ه.ق) است. او در کتاب شریف «الشّافی فی الامامه» می نویسد: همانا بلاذری سنّی که حال او در وثاقت و اعتبار در میان سنّی ها و دوری اش از نزدیکی به شیعیان و دقت در آنچه روایت کرده، معروف و شناخته شده است می گوید: حدیث کرد مرا... از ابن عباس او گفت: ابوبکر، عمر را فرستاد به سوی علی آن هنگام که از بیعت کردن سرباز زد، و به او گفت: علی را به بدترین صورت کشان کشان بیاور. پس آنگاه که او را آورد، سخنی میان علی و عمر جاری شد. پس علی به او فرمود: ای عمر! بدوش؛ که نیمی از آن مال توست! امروز بیعت گرفتن را برای ابوبکر سخت بگیر، تا آنکه فردا خلافت را به تو بازگرداند...!

و بلاذری از مدائنی روایت کرده:...از ابن عون که: ابوبکر، عمر را به سوی علی(ع) فرستاد برای بیعت گرفتن از وی، ولی او بیعت نکرد، پس عمر همراه با شعله ای آتش (به سوی منزل علی) آمد. فاطمه در آستانه در، با عمر روبرو شد. پس به او فرمود: ای

۱- الشّافی فی الامامه، سیّد مرتضی علم الهدی علی بن حسین موسوی(ت۴۳۶ه.ق): ۳/۳۴۰.

ص:۱۳۲

پسرخطاب! آیا می خواهی درب خانه ام را بر من آتش بزنی؟! گفت:آری و این از آنچه پدرت آورده (وحی و قرآن) قوی تر است!!!

و این خبر را شیعیان نیز به سندهای بسیار نقل نموده اند و از نکات جالب اینکه بزرگان محدّث عامّه (سنّی مذهب) نقل کرده اند، لکن آنان آنچه را به سلامت شنیده اند (حقایق تاریخی خلاف میل و تعصّباتشان) روایت می کنند و چه بسا نسبت به برخی از آنچه روایت می کنند، آگاه شوند و روایت نکنند (ننویسند). و کسی که درب خانه اش را آتش می زنند چه اختیاری دارد جز اینکه ناچار به بیعت نمودن شود؟ وابراهیم ثقفی به سند خود از امام جعفر بن محمّد صادق(ع) روایت کرده که فرمودند: به خدا سوگند! علی(ع) بیعت ننمود، تا اینکه دود آتش را دید که داخل خانه اش شده است.(۱)

من کلام محدّثی و مورّخی العامّه

از کلام محدّثان و مورّخان عامّه (سنّی ها)

۱- ابن ابی شیبه (ت۲۳۵ه.ق) استاد بخاری است. که عامّه (سنّی ها)

۱- سیّد مرتضی این روایت آخر را به نقل از کتاب «أخبار السّقیفه»، از ابراهیم ابن محمد ثقفی که حافظ و محدّث سنّی مذهب است، آورده است.

ص:۱۳۳

کتاب صحیح بخاری را از قرآن بیشتر قابل اعتماد می دانند. ابن ابی شیبه در کتابش «المصنف» چنین آورده است: زید بن اسلم، از پدرش غلام عمر نقل می کند: وقتی مردم با ابوبکر بیعت کردند علی و زبیر نزد فاطمه دختر پیامبر، رفت و آمد کرده و با او درباره کار خود (بیعت نکردن با ابوبکر) گفتگو می کردند. چون این خبر به عمر بن خطاب رسید، از خانه خارج گشت و بر فاطمه وارد شده و گفت: «ای دختر رسول خدا! به خدا قسم کسی نزد ما از پدرت محبوب تر نیست ولی به خدا قسم! این مانع من نمی شود که اگر اینها نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه تو را بر سر آنان بسوزانند».(۱)

۲- طبری از تاریخ نویسان و مفسّران عامّه است. او در تاریخ خود می نویسد: «عمر بن خطاب به سوی منزل علی(ع) آمد، در حالی که طلحه و زبیر و عدّه ای از مهاجرین در خانه بودند. عمر گفت: «به خدا قسم! بر سرتان آتش می ریزم، مگر اینکه برای بیعت کردن بیرون بیایید». زبیر در حالی که شمشیرش را برهنه کرده بود، از خانه به سوی او دوید و پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد. پس

۱- المصنّف:۷/۴۳۲ ح۳۷۰۴۵، باب ما جاء فی خلافه أبی بکر، چاپ دار التاج، بیروت.

ص:۱۳۴

بر او حمله بردند و شمشیر را از او گرفتند».(۱)

۳- از قدیمی ترین تاریخ دانان عامّه، بلاذری (ت۲۲۴ه.ق) است. او که یک تاریخ دان بزرگ عامّه است در کتاب «أنساب الاشرف» چنین می نگارد: «ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا از او بیعت بگیرد، ولی او بیعت نکرد. پس عمر در حالی که فتیله ای آتشین در دست داشت آمد. فاطمه در آستانه در با او برخورد کرده و فرمود: ای پسر خطّاب! می خواهی خانه مرا به آتش بکشی؟ گفت: آری و این از آنچه پدرت آورده (وحی و قرآن) قوی تر است!!!».(۲)

۴- یکی دیگر از تاریخ دانان عامّه (سنّی ها)، ابن عبد ربّه (ت۳۲۸ه.ق) است. او جریان را در کتابش «العقدالفرید» چنین نقل می کند: «علی(ع) و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشستند، تا اینکه ابوبکر به دنبال آنها فرستاد تا از خانه فاطمه (برای بیعت) خارج شوند و به عمر گفت: «اگر نخواستند خارج شوند آنها را بکش». بنابراین عمر با پاره ایی آتش آمد تا خانه را بر سرشان

۱- تاریخ طبری:۳/۱۰۱، ذکر الاخبار الوارده، چاپ مؤسسه عزّالدین- بیروت.

۲- أنساب الاشراف:۲/۲۶۸ باب أمر السقیفه، چاپ دارالفکر- بیروت، تحقیق سهیل ذکّار و ریاض زرکلی، بحارالأنوار:۲۸/۳۸۹

ص:۱۳۵

به آتش بکشـد. فاطمه با او روبرو شـده و فرمود:«ای پسـر خطّاب! آمده ای خانه ما را بسوزانی؟» گفت: آری، مگر اینکه شـما نیز از در بیعتی که امّت وارد شدند وارد شوید و بیعت نمایید».(۱)

۵- یکی از تاریخ نویس های بزرگ عامّه، ابن شحنه است. او در «روضه المناظر» نوشته است: «همانا عمر به در خانه علی(ع) آمد تا آن را بر سر اهلش به آتش بکشد. پس با فاطمه برخورد کرد و گفت: شـما نیز در بیعتی که امّت درآمدنـد، درآیید (و مانند آنها بیعت نمایید)».(۲)

۶- مسـعودی، مورّخ معروفی است که مورد اعتماد شیعه و سنّی است. او در «مروج الذّهب» و ابن ابی الحدید سنّی معتزلی در «شرح نهج البلاغه» چنین می نویسند: «به درستی که عمر هیزم ها را آماده ساخت تا خانه را بر سر کسانی که از بیعت ابوبکر سرباز

۱- العقد الفرید:۵/۱۳، الذین تخلفوا عن بیعه أبی بکر، چاپ دارالکتب العلمیه- بیروت.

۲- روضه المناظر ابن شـحنه حنفی، حاشیه تاریخ کامل ابن اثیر:۱۶۴ ح۷. البته کتابهای بسیاری از سنّی ها این جریان را به اشاره یا تصریح نوشته اند مانند: کنزالعمال:۵/۶۵۱ ح۱۴۳۸، اعلمی- بیروت، شـرح نهـج البلاغه ابن ابی الحدیـد:۲/۵۶، ذیل حدیث سـقیفه، السـقیفه و الخلافه، عبـد الفتاح عبد المقصود:۱۴، تاریخ طبری:۲/۴۴۲ وقـایع سـال یـازده هجری، مکتبه الغریب- قـاهره، ملل و نحل شهرستانی:۱/۵۷، دارالمعرفه- بیروت.

ص:۱۳۶

زدند، به آتش بکشد».(۱)

۷- ابن ابی الحدیـد معتزلی شارح نهج البلاغه می نویسد: و أما حدیث الهجوم علی بیت فاطمه فقد تقدّم الکلام فیه و الظاهر عندی صحّه ما یرویه المرتضی و الشیعه و لکن لا کلّ ما یزعمونه بل کان بعض ذلک و حقّ لأبی بکر أن یندم و یتأسّف علی ذلک ... و امّا خبر هجوم بردن به خـانه فاطمه پس سـخن درباره آن پیش از این گـذشت و ظاهر نزد من صـحیح بودن آنچه که سیّد مرتضـی و شیعیان روایت کرده انـد، است، ولی نه همه آنچه روایت کرده انـد. بلکه بعضـی از آن به وقوع پیوسـته است. و برای ابوبکر سـزاوار بود که پشیمان شود و بر آنچه گذشت متأسّف گردد... .(۲)

۸- إیراد کلام أبی المعالی الجوینی:...فإن قلتم إن بیت فاطمه إنما دخل و سترها إنما کشف حفظاً لنظام الإسـلام و کی لا ینتشر الأمر و یخرج قوم من المسـلمین أعنـاقهم من ربقه الطاعه و لزوم الجماعه. قیل لکم و کـذلک ستر عایشه إنما کشف و هودجها إنما هتک لأنّها نشـرت حبل الطاعه و شقّت عصا المسلمین و أراقت دماء المسلمین من قبل وصول علیّ بن أبی طالب(ع) إلی البصره و جری لها مع عثمان بن

۱- مروج الذّهب:۳/۸۶، دارالمعرفه- بیروت؛ شرح نهج البلاغه:۲۰/۱۴۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید:۱۷/۱۶۸.

ص:۱۳۷

حنیف و حکیم بن جبله و من کان معهما من المسلمین الصالحین من القتل و سفک الدماء ما تنطق به کتب التواریخ و السیر فإذا جاز دخول بیت فاطمه لأمر لم یقع بعد جاز کشف ستر عایشه علی ما قد وقع و تحقق فکیف صار هتک ستر عائشه من الکبائر التی یجب معها التخلید فی النار... .(۱)

ابن ابی الحدید در ذیل عنوان «سخن ابوالمعالی جوینی» درباره اصحاب و ردّ بر او، از سخنان او چنین می نویسد:... چنانچه بگویید، دریدن پرده ی حرمت فاطمه و ورود به خانه ی او برای حفظ نظام اسلام صورت گرفته است و برای این بوده که مبادا آن کار منتشر شود و گروهی از مسلمانان گردن خود را از حلقه ی اطاعت و رعایت حمایت بیرون کشند؛ به شما پاسخ داده خواهد شد پرده ی حرمت عایشه هم به همین سبب دریده شد و در جنگ جمل به کجاوه او هتک حرمت شد چرا که او خود ریسمان فرمانبرداری را از گردن خود برداشته (علیه خلیفه رسمی مسلمانان قیام کرد) و پیوستگی مسلمانان را از هم گسیخت و پیش از رسیدن علی بن ابی طالب علیه السلام به بصره، خون های مسلمانان را ریخت و میان

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید:۱۷/۱۶۸.

ص:۱۳۸

او و عثمـان بن حنیف و حکیم بن جبله و مسـلمانان نیکوکـاری که همراه آن دو بودنـد، خونریزی و کشـتاری اتفـاق افتاد که کتاب هـای تاریـخ و سـیره آن را نقـل کرده است. بنـابراین اگر ورود به خـانه ی فـاطمه آن هم برای کاری که هنوز صورت نگرفته است، جـایز باشـد، دریـدن پرده ی حرمت عـایشه برای کـاری که صورت گرفته است و تحقّق پیـدا کرده است جایز خواهـد بود و چگونه ممکن است دریدن پرده ی حرمت عایشه از گناهان کبیره ای باشد که موجب جاودانگی در آتش شود... .

حقیقت؟...

این مطالب، از جنبه های مختلف و متفاوتی قابل برّرسی هستند.

اوّل اینکه خانه ی فاطمه، خانه ای است که با دیگر خانه ها بسیار متفاوت است.

قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ فَقَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَیُّ بُیُوتٍ هَذِهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بُیُوتُ الْأَنْبِیَاءِ. فَقَامَ إِلَیْهِ أَبُو بَکْرٍ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَیْتُ مِنْهَا؟! وَ أَشَارَ إِلَی بَیْتِ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ قَالَ(ص): نَعَمْ مِنْ

ص:۱۳۹

أَفْضَلِهَا.(۱)

پیامبر اکرم(ص)، این آیه را تلاوت فرمودند: در خانه هایی که خدا اجازه داده بالا روند و در آن نام خدا برده شود و هر صبح و شام در آن تسبیح او گویند. مردی برخاست و عرض کرد: این خانه ها کدام خانه ها هستند؟ پیامبر فرمودند: خانه های پیامبران. ابوبکر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه نیز از آن خانه ها است؟ (و در این حال به منزل علی و فاطمه اشاره کرد).

۱- بحارالأنوار:۲۳/۳۲۵ب ۱۹ح ۱ به نقل از کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظّاهره: محمّد بن العبّاس عن المنذر بن محمّد القابوسی عن أبیه عن عمّه عن أبیه عن أبان بن تغلب عن نفیع بن الحارث عن أنس بن مالك و عن بریده...، این روایت را ابواسحاق ثعلبی در کتاب «الکشف و البیان» با سند متصل از انس بن مالك و نیز از بریده از پیامبرخدا(ص) نقل کرده است. الصراط المستقیم:۱/۲۹۳ب۸ و العمده:۲۹۱ فصل۳۵ ح۴۷۸ از ثعلبی. الدر المنثور، سیوطی:۵/۵۰ چاپ مصر و تفسیر روح المعانی، آلوسی:۱۸/۱۵۷ چاپ المنیریه مصر به نقل از ابن مردویه از انس بن مالك و بریده، أرجح المطالب، امرتسری:۷۵ چاپ لاهور و مفتاح النجاه، بدخشی:۱۳ نسخه ی خطّی و شواهد التنزیل حاکم حسکانی: ۱/۴۰۹ چاپ بیروت به دو طریق و توضیح الدلائل، سیّد شهاب الدّین احمد بن عبدالله حسینی شافعی:۱۶۳ نسخه عکسبرداری شده از کتابخانه ملی در فارس، گوید: امام صالحانی این را روایت کرده است، همه آنها به اسانید خودشان از انس و بریده از پیامبر نقل کرده اند و شواهد التنزیل، حاکم حسکانی:۱/۴۰۹ چاپ بیروت: با سند متصل از ابی برزه از رسول الله(ص) نقل کرده است.

ص:۱۴۰

پیامبر فرمودند: «این خانه از برترین آن خانه ها است».

رسول خدا(ص) شش ماه پی درپی بر آستان منزل حضرت فاطمه، به احترام ایستاده و این آیه را تلاوت می فرمودند:إِنَّما یُریدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهلَ البَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً همانا خداوند اراده فرموده است که هر گونه ناپاکی (ظاهری و باطنی) را از شما اهل بیت دور کرده و مخصوصاً شما را به طوری ویژه پاک گرداند(۱). و (۲)

و موارد متعدّد دیگر از آیات قرآن و احادیث و روایات که در مورد جایگاه بلند این خانه وارد شده است.

حال با وجود اوصاف بی نظیری که جز برای این آستان، ذکر نشده است، چگونه کسی اجازه دارد این طور صریح و قاطع، امر هجوم به آن را صادر کند؟ و چطور کسی جرأت می کند این دستور را اجرا

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی حنفی:۲/۱۸.

۲- این آیه درباره پیامبر، امیرالمؤمنین، صدّیقه ی طاهره، امام مجتبی و سیّدالشّهداء نازل شده است و خاصّه و عامّه در این مورد اتّفاق نظر دارند. در این آیه از «إنّما» که برای انحصار به کار می رود استفاده شده و این پاکی، نوعی خاص از طهارت است که تنها شامل حال اهل بیت است. پس آیه شامل هیچ کس جز ایشان نیست و شاهد بر این مطلب شأن نزول این آیه است.

ص:۱۴۱

کند؟ از کجا تهدید به آتش زدن خانه ای می کنند که پیامبر برای ورود به آن، اجازه می گرفتند؟ و به کدام اجازه این تهدید را عملی می کنند؟

چطور کسی می تواند به ناحق بر فراز منبر رسول الله(ص) تکیه بزند و چنین دستوری بدهد؟ و دیگری که برای دوّمین بار به ناحق بر آن مقام بلند تکیه می زند، می تواند با جرأت و جسارت چنین دستوری را با آن وصف تاریخی، عملی سازد؟

دوّم: بیان پیامبر درباره کیستی و چیستی علی و فاطمه و فرزندانِ ایشان، آن قدر مشهور است که همه می دانند. آیا در آن خانه، کسی جز فاطمه و علی، حسنین و زینبین و عدّه ای از یاران پیامبر، کس دیگری بود؟

علی و فاطمه و حسنین که هنگام نزول آیه تطهیر پیامبر برای دعا در حقّ آنان به خداوند چنین عرض نمود:

«اللّهمّ إنّ هؤلاء أهل بیتی و خاصّتی و حامّتی لحمهم لحمی و دمهم دمی یؤلمنی ما یؤلمهم و یحزننی ما یحزنهم أنا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و عدو لمن عاداهم و محبّ لمن أحبّهم إنّهم منّی و أنا منهم فاجعل صلواتک و برکاتک و رحمتک وغفرانک و رضوانک علیّ و

ص:۱۴۲

علیهم و أذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهیرا».(۱)

«خداوندا! اینان خاندان من و یاران ویژه وحامیان من هستند. گوشت آنان گوشت من و خون آنان خون من است. هرچه موجب رنجش وآزار ایشان شود، موجب رنجش من نیز خواهد بود. و هرآنچه ایشان را اندوهگین سازد مرا اندوهناک ساخته است. هرکس با ایشان جنگ و ستیز کند، من نیز با او در ستیز خواهم بود، و هرکس که با ایشان در صلح و دوستی باشد، من نیز با او در صلح و دوستی خواهم بود. با دشمن اینان دشمن بوده و با دوستان ایشان دوست هستم. اینان از من هستند و من نیز از ایشان هستم. بارالها! درود و برکت ها و رحمت و آمرزش و رضوان خودت را بر من و بر ایشان فرود بیاور، هرگونه پلیدی و ناپاکی را از ایشان دور کرده و ایشان را مخصوصاً از تمامی آلودگی ها پاک گردان».

فاطمه یگانه یادگار پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین یگانه برادر اوست. فاطمه ای که پیامبر او را می بوسید و می بویید و از او بوی بهشت

۱- حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت فاطمه زهراء، البته معانی بسیار نزدیک به این معنا، با تعابیر مختلف و به صورت های گوناگون از خاصّه (شیعیان) و عامّه (سنّی ها) و در مصادر متعدّد به اسانید متفاوت نقل شده است.

ص:۱۴۳

استشمام می کرد. فاطمه ای که پیامبرخدا(ص) در حقّ او فرمودند: «اِنَّما فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی فَمَن اَغضَبَها فَقَد اَغضَبَنی به درستی که فاطمه، پاره تن من است. بدین جهت هرکس او را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است».(۱)

او که پیامبر(ص) در حقّش فرمودند: «یرضینی ما أرضاها و یؤذینی ما آذاها مرا خشنود ساخته است آنچه او را رضایت بخشد و به حقیقت مرا آزرده است آنچه وی را بیازارد».(۲)

۱- بحارالانوار:۴۳/۳۹، مناقب ابن شهرآشوب:۳/۳۳۲ فی حبّ النّبی ایّاها، انتشارات علامه. و از کتابهای سنی ها: کتاب بخاری:۵/۹۶ ب۶۱- مناقب فاطمه ح۲۷۸ دارالقلم- بیروت، ینابیع الموده:صص۱۷۱-۱۸۰ باب مناقب فاطمه، مکتبه بصیرتی، کنز العمال:۱۲/۱۰۸ ح۳۴۲۲۲ الرساله- بیروت. الصراط المستقیم:۲/۲۹۲: و فی البخاری: من أغضبها فقد أغضبنی و رووا جمیعا أنه(ص) قال: إن الله یغضب لغضبها - و فی مسلم- یریبنی ما أرابها و یؤذینی ما آذاها.

۲- سیّدات نساء اهل الجنه، عبد العزیز الشناوی:۱۵۴ چاپ مکتبه التراث الإسلامی، گوید: و یؤذی النبی علیه الصلاه و السلام ما یؤذیها، فعن أبی حنظله أن النبی صلی اللّه علیه و سلم قال: انما فاطمه بضعه منی- أی قطعه لحم- فمن أذاها فقد أذانی و یغضب النبی علیه الصلاه و السلام ما یغضبها، یقول عبد اللّه بن الزبیر: قال صلی اللّه علیه و سلم: انما فاطمه بضعه منی یؤذینی ما أذاها و یغضبنی ما یغضبها و ینصبنی ما أنصبها، الصواعق المحرقه، احمد بن حجر هیتمی:۱۸۸ عبداللطیف- مصر، گوید: أخرج أحمد و الشیخان و أبو داود و الترمذی، عن المسور بن مخرمه، أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم قال فی حدیث: فإنّما هی (فاطمه) بضعه منّی یریبنی ما یریبها و یؤذینی ما یؤذیها.

ص:۱۴۴

گواهی آشکار زهرا به چشم می خورد در میان گواهی عامّه، که خود به نارضایتی اش از آنان، خبر می دهد و زهرا از آنان ناراضی است.

امیرالمؤمنین، همانکه در مباهله به منزله جان پیامبر خوانده شد و زهرایی که پیامبر برای مباهله او را از میان تمام زنان عالم، برگزید و امام حسن و امام حسین که در این آیه از آنان یاد شده است: فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبین پس هر که با تو، پس از دانشی که به تو رسیده است، (درباره (عیسی)) به ستیز و محاجّه برخیزد، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانمان (کسی که به منزله خودمان است) و جانتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم(۱).

پیامبر(ص) در حدیث ثقلین قرآن و اهل بیت را با هم قرین معرّفی نمود که لزوم توأم بودن این دو با یکدیگر، معصوم بودن

۱- ۳) سوره آل عمران: آیه۶۲

ص:۱۴۵

اهل بیت از خطاست تا تمسّک به آنها، موجب هدایت شده و انسان را برای همیشه از گمراهی نجات بخشد. معصومان آنان هستند و همانان اند ریسمان خدا که چنگ زدن به آن، باعث نجات از گمراهی می شود. از سوی دیگر قرین بودن رضایت و نارضایتی ایشان با خشنودی و ناخشنودی خدا و پیامبر(ص) نیز دلیل دیگری بر عصمت ایشان است. و این از عظیم ترین فضیلت های ایشان است.

امّا با این همه، متحیّرم چگونه چنین اعمالی ممکن است از گروهی سر بزنند که پیامبر را دیدند و سخنان ایشان را در مورد اهل بیت، شنیدند. این بود اجر رسالتی که برای ایشان ابلاغ نمود؟؟؟

تحیّرم از این بیشتر می شود آنجا که بسیاری محدّثین و مورّخین عامّه چون به اینجا رسیدند، برای پاک جلوه دادن دامن قاتلان آن بانوی ستمدیده ی شهیده، مسیر قلم را به سویی دیگر منحرف ساختند و در یک جمله نوشتند: «فاطمه در جوانی بیمار شد و در گذشت!!!».

امّا آیا وجدان بیدار پاکان، همواره آنان را زیر سؤال نخواهد برد و نخواهند گفت: شما که تاریخ را چنان نوشته اید که حتّی ریزترین

ص:۱۴۶

نقاط زندگی افراد آن عصر، در کتاب هایتان درج شده و احوالات یهودیان و مسیحیان و مشرکان زمان حضرت فاطمه را نگاشته و تاریخ هایی به بلندی امثال «تاریخ طبری» و «تاریخ دمشق» و... (۱)نوشته اید، چگونه است که چون به اینجا می رسید، هیچ اشاره ایی به کیفیت شهادت آن طفل معصوم و مادر معصومه اش نمی کنید؟!

امّا از پیروان ستمگران، انتظاری نیست، چرا با نام و نشان زهرا، این چنین به او ظلم می کنند؟ چرا؟

مورد چهاردهم:تاریخ شهادت حضرت فاطمه (س)

۱- - کسانی چون بخاری و مسلم با وجود اینکه کوچکترین نکته ها را در کتاب های صحیح خود، ذکر کرده اند، از این واقعه چیزی ننوشته اند!!!.

ص:۱۴۷

در صفحه ۱۱۸ متن آمده است:

بالاخره: حضـرت فاطمه سلام الله علیها در روز سه شنبه ۲۷ جمادی الاخر سال ۱۱ هجری وفـات یافت، وعلی امیر المومنین(ع) نیز بر طبق وصیت او رفتار فرمود....

ما می گوییم:

در تاریخ شـهادت آن حضرت اختلاف است و به یقین نمی توان هیچ کدام را بر دیگری ترجیح داد. البته در این اختلاف حکمت و رازی نهفته است. چرا که بر اثر همین اختلاف، برکات بسـیاری در اقامه مجالس بزرگـداشت و تعظیم حضـرت و نشـر معارف اهل بیت وجود دارد و به جز چهل روز و هفتاد و پنج روز پس از شهادت پیامبر، مواردی دیگر نیز در احادیث اهل بیت آمده است.

ص:۱۴۸

و اما اختلاف در تاریخ شهادت آن حضرت:

۱- چهل روز

۲- هفتاد و پنج روز

۳- سوم جمادی الاخر

۴- بیستم جمادی الاخر

۵- هفتاد و دو روز

۶- یک صد روز

۷- شست روز

۸- شش ماه

۹- نود و پنج روز

۱۰- سوم ماه رمضان

برای توضیح هر چه بیشتر به کتاب ارزشمند «فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر» صفحات ۷۵۵ تا ۷۵۷ مراجعه کنید.

مورد پانزدهم: محلّ قبر حضرت فاطمه (س)

اشاره

ص:۱۴۹

در صفحه ۱۲۰ آمده است که:

جملات اخیر مولا در این خطبه شریفه (شرح نهج حدیدی ج۱۰ص ۱۹۵): السلام علیک یا رسول الله، عنی وعن ابنتک النازله فی جوارک، السریعه اللحاق بک...) می رساند که علی(ع) فاطمه طاهره سلام الله علیها را در جوار مرقد مطهر رسول خدا شبانه دفن نموده است، و قبر آن حضرت در کنارقبر پدر می باشد.

بنابر این: قول اصح محل دفن فاطمه همین خواهد بود، نه آنچه مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب (منتهی الامال) آورده و قبر اورا بنا بر قول اصح خانه خویش اعلام داشته است.

ما می گوییم:

اشکال موجود در این قسمت استفاده از فرمایش امیرالمؤمنین(ع)

ص:۱۵۰

... "و عن ابنتک النازله فی جوارک "... است بر اینکه قبر حضرت زهرا از نظر فاصله مادّی در کنار قبر پیامبر(ص) است.

آیا نویسنده کتاب فکر نمی کند که فاصله مکانی برای امیرالمؤمنین معنا و مفهومی ندارد؟ و آیا احتمال نمی دهد که امام قصد تقیّه فرموده باشند؟ مگر نه اینکه خواسته حضرت زهرا بود که قبر مرا بر کسی آشکار مکن و آن را با زمین هم سان کن؟! آیا این اظهارنظر کردن ها، خلاف خواسته آن حضرت نیست؟ مگر نه اینکه باید این مطلب تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر پنهان بماند؟

چگونه ایشان با این سرعت و صراحت اظهار نظر می کند که " بنابر این: قول اصح محل دفن فاطمه همین خواهد بود؟!!"

آیا ایشان از محدّثی با ورع و مورّخی متتبع همچون محدث قمّی آگاه تر است؟ آیا نباید گفت: ایشان «نخوانده ملّا» هستند؟

بهتر است ما نیز تحقیق و بحث در این باره را بگذاریم تا صاحب برسد و خود چنانچه مأمور است عمل فرماید.

سفارش می کنم...

اشاره

ص:۱۵۱

۱- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

هَـذَا مَـا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَهُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) أَوْصَتْ وَ هِیَ تَشْـهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْـدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ. یَا عَلِیُّ! أَنَا فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، زَوَّجَنِیَ اللَّهُ مِنْکَ لِأَکُونَ لَکَ فِی الدُّنْیا وَ الْـآخِرَهِ. أَنْتَ أَوْلَی بِی مِنْ غَیْرِی. حَنِّطْنِی وَ غَسِّلْنِی وَ کَفِّنِّی بِاللَّیْلِ وَ صَلِّ عَلَیَّ وَ ادْفِنِّی بِاللَّیْلِ وَ لَاتُعْلِمْ أَحَـداً وَ أَسْـتَوْدِعُکَ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَی وُلْدِیَ السَّلَامَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَه بسم الله الرّحمن الرّحیم، این وصـیّتی است که فاطمه دختر پیامبرخدا(ص) کرده است: در حالی که شهادت می دهد خدایی جز خدای یگانه نیست و حضـرت محمّد بنده و پیامبر اوست. و بهشت حق و دوزخ حق است، و روز قیامت خواهد آمد و در آن شکّی نیست. و خداوند تمام کسانی را که در قبرها مدفون هستند، برخواهد انگیخت.

یـا علی! من فـاطمه دختر حضـرت محمّـد(ص) هسـتم. خداونـد مرا در دنیا و آخرت برای تو تزویـج کرد. یاعلی! تو از دیگران برای (غسل و کفن) من سـزاواتر هستی. مرا حنوط کن، غسل بده، و شـبانه کفنم کن. بر من نماز گزار و شـبانه مرا به خاک بسپار، و هیچ کس را آگاه

ص:۱۵۲

نکن. تو را به خداوند می سپارم و به فرزندانم سلام می رسانم تا روز قیامت!».(۱)

۲- ابن سعد در کتاب «طبقات» چنین آورده: علی بن حسین گوید: از ابن عباس پرسیدم: چه وقت فاطمه را دفن کردید؟ گفت: چون پاره ای از شب گذشته بود. گفتم: پس چه کسی بر او نماز خواند؟ گفت: علی(ع).(۲)

حقیقت؟...

نخستین نکته: در آن زمان،خواندن نماز بر جنازه مردگان، خصوصاً اگر از بزرگان دین یا اصحاب پیامبر بودند، از شئونات خلیفه و کارهای مربوط به امیر مدینه به شمار می آمد و کسی حقّ تقدّم بر خلیفه را نداشت (مگر اینکه اجازه ای خاص داشت). مثلًا وقتی عبدالله بن مسعود، که از اصحاب پیامبر(ص) بود، از دنیا رفت و

۱- بحارالأنوار:۴۳/۲۱۴ ب۷ ضمن ح۴۴- و ذکر وهب بن منبّه عن ابن عبّاس... فکشف علیّ عن وجهها فإذا برقعه عند رأسها فنظر فیها فإذا فیها:.، المواهب اللدنیه، قسطلانی (از علمای عامّه):۱/۳۹۶ الفصل الثانی فی ذکر اولاده الکرام: از اسماء بنت عمیس نقل می کند که: حضرت فاطمه به من فرمودند: تو و علی مرا غسل بدهید و هیچ کس را مطّلع نسازید. وآنها نیز چنین کردند. چنانچه در روایت بخاری نیز گذشت.

۲- الطبقات الکبری:۸/۲۹ ذکر بنات رسول الله، فاطمه، دار بیروت- لبنان

ص:۱۵۳

عمّار یاسر بر جنازه او نماز خوانـد و بدون اطّلاع عثمان او را به خاک سپردند؛ عثمان بسـیار ناراحت شد وعمّار را خواست و او را به شـدّت مورد ضـرب و شـتم قرار داد. از سوی دیگر بنابر وصـیّت نامه حضـرت فاطمه و اعتراف عایشه که در خلال بحث در مورد قبل و این مورد، آمـد، علی(ع)، بر پیکر پاک همسـر خود، شـبانه و بـدون اطّلاع ابوبکر، نماز خوانده و آن حضـرت را دفن نمودند. دیدیم که ابن کثیر نیز بر این قضـیه مهر تایید می زند.(۱) آیا این کار حضرت علی و حضرت فاطمه، نشانه مردود شمردن خلافت ابوبکر نیست؟ که در این مورد در صفحه ۹۳ نیز توضیح داده شد.

دوّمین نکته: شـبانه دفن شـدن حضـرت فاطمه، یک امر معمولی نیست. ابن تیمیه که یکی از سـران وهّابیّت است می گوید: خیلی از مردم را شبانه دفن می کنند!

نمی دانم چه بنویسم. آشـکار است که برای این آبرو ریزی جوابی ندارد. و از این رو این گونه سـخن می گوید. بله، بسـیاری شبانه دفن می شوند. این سخن درست است. امّا آیا فاطمه چون

۱- ابوبکر وعمر حتی در مراسم تشیع پیامبرخدا نیز شرکت.نداشتند.ر.ک:کنزالعمال:۳/۱۴۰.

ص:۱۵۴

خیلی از مردم است؟ از شما می پرسم: اگر تمام مردم عادی یک سو و فاطمه آن سوی دیگر باشد، کدام ارزشمندتر است؟ و اگر به شما بگویند: به یکی از این دو بپیوند، به کدام سو می روید؟

آیا برترین بانوی بهشت مانند خیلی از مردم است؟ کسی که پیامبر(ص) بارها دستش را می بوسید و او را به شوق بوی بهشت می بویید، چون خیلی از مردم است؟ آیا تنها یادگار خاتم الأنبیاء(ص)، که خدا به عصمت و طهارت او گواهی می دهد، مانند خیلی از مردم است؟ او که در بالاترین قلّه های انسانیّت جای گرفته و خالق هستی با غضب او به خشم آید و به رضایت او خشنود گردد، مانند دیگر مردم است؟ نه فاطمه یک بشر معمولی نیست. در تشییع پیکر پاک و رنج کشیده اش باید همه مسلمانان، پیر و جوان، خرد و کلان از دور و نزدیک، با پای برهنه، بر سر و سینه زنان، بدوند و چون ابر بهاری، سیل اشک جاری سازند. امّا چه شد که به حضرت علی(ع) وصیّت نمود: او را شبانه غسل داده و کفن نماید و شبانه بر او نماز گزارد و در دل شب به خاکش سپارد. «و هیچ یک از آنانی را که او را آزردند، باخبر نسازد».

وصیّت زهرا، فریاد او در اوج غربت است که از سینه تفتیده و

ص:۱۵۵

پر از درد او، در صفحات تاریخ و پهنه روزگاران طنین افکن شده است تا برای همیشه روزگار، این سؤال بر صفحه خاطر انسان ها نقش ببندد: تنها دختر پیامبر(ص) و این یادگار یگانه، چرا دفن شبانه؟!

نشان قبر زهرا...؟؟؟

نگاشته های تاریخ، شهادت فاطمه را ندا می دهد. هرچند گروهی این واقعه را، افسانه و عدّه ای دروغ می خوانند و گواهی تاریخ را چونان خوابی گذرا پندار می کنند. حضرت زهرا در اوج غربت به شهادت رسید و در میان انبوهی از مصیبت های جانکاه روزگار، غریبانه جان سپرد.

امروز اگر از هر کسی که خود را از امّت محمّد(ص) می داند و روی به سوی کعبه نماز گزارده و قرآن را تلاوت می کند، مرد یا زن، از هر ملّیت و نژاد و قوم و قبیله ای که باشد و به هر زبانی که سخن بگوید، بپرسیم: قبر تنها یادگار رسول خدا(ص)، حضرت صدّیقه کبری، فاطمه زهرا کجاست، آیا جوابی دارد که بدهد؟ با مراجعه به کتاب هایی که صحاح می نامند، کتب مسانید، حدیث و تاریخ، که نزد عامّه (سنّی ها) معتبر است و حتّی غیر معتبرها، و

ص:۱۵۶

کتب رجال آنان، قدیمی ترین و آخرین نوشته ها، جز اختلاف شدید میان احتمال هایی که درباره محلّ قبر این بانوی شهیده داده اند، چیز دیگری به دست نمی آید.(۱)

امّا مظلومیّت این بانو آنجا بیشتر آشکار می شود که محلّ قبر عادی ترین افراد زمان پیامبر(ص) و پس از ایشان، مشخّص است. مقبره های ائمه حدیث و سایر علمای آنان، در جای جای این کره خاکی با چنان تشریفاتی خودنمایی می کند. بخاری که شرح حال او گذشت، یکی از ائمه حدیث عامّه است. او با وجود اینکه تنها یک محدّث است، ولی مقبره و بارگاه او با چنان وصفی در شهر خوقند است که محلّ تردّد و زیارت عامّه (سنّی ها) است.

این است که سوز آه را فزون می سازد. آیا با وجود این همه احادیث در عصمت و فضیلت های حضرت زهرا، در بین کتاب های مسلمانان، باز جرأت دارند فاطمه را یک زن معمولی بدانند؟ یا اینکه می خواهند تمام فضیلت های این بانو را نادیده بگیرند و انکار کنند؟

۱- عوالم:۱۱/۵۲۵، باب دفنها و قبرها المجهول، اختلافات آنها را آورده است.

ص:۱۵۷

حضرت فاطمه شهیده با وصیّت جاودان خود، مظلومیّت و غربت خود را در معرض دید تمام جهانیان نهاد و این گونه شد تا غربت و مظلومیّت او بـا گـذشت روزگـاران، به دست فراموشـی سپرده نشود. آری، فاطمه قبر خویش را از دیـد مردم مخفی داشت تا برای تمـام عالم روشن شود: زهرا ستمدیده و غریب است. او که فریاد جگرسوز مظلومیّتش در کوچه های مـدینه غریبانه خاموش شـد، بگـذار تـا قبرش نیز از دیـد مردمـانی که به او جفا کردنـد، مخفی باشـد. و تا ابـد ذریّه آن شـهیده مظلومه، حق دارنـد از جگر فریاد بکشند و این فریاد را تا اوج فلک و به گوش ملک برسانند که: قبر مادر شهیده ما کجاست؟

هیزم و آتش و حور!!!...

اشاره

ص:۱۵۸

و قالت (فاطمه الزهراء□): لَا تُصَلِّ عَلَيَّ أُمَّهٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِی أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ ظَلَمُونِی حَقِّی، وَ أَخَذُوا إِرْثِی، وَ خَرَقُوا صَحِيفَتِیَ الَّتِی كَتَبَهَا لِی أَبِی بِمِلْكِ فَدَكٍ، وَ كَذَّبُوا شُهُودِی وَ هُمْ وَ اللَّهِ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أُمُّ أَيْمَنَ، وَ طُفْتُ عَلَيْهِمْ فِی بُيُوتِهِمْ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْمِلُنِی وَ مَعِیَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ لَيْلًا وَ نَهَاراً إِلَی مَنَازِلِهِمْ أُذَكِّرُهُمْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ أَلَّا تَظْلِمُونَا وَ لَا تَغْصِبُونَا حَقَّنَا الَّذِی جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، فَيُجِيبُونَّا لَيْلًا وَ يَقْعُدُونَ عَنْ نُصْرَتِنَا نَهَاراً، ثُمَّ يُنْفِذُونَ إِلَی دَارِنَا قُنْفُذاً وَ مَعَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ لِيُخْرِجُوا ابْنَ عَمِّی عَلِيّاً إِلَی سَقِيفَهِ بَنِی سَاعِدَهَ لِبَيْعَتِهِمُ الْخَاسِرَهِ، فَلَا يَخْرُجُ إِلَيْهِمْ مُتَشَاغِلًا بِمَا أَوْصَاهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِأَزْوَاجِهِ وَ بِتَأْلِيفِ الْقُرْآنِ وَ قَضَاءِ ثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَصَّاهُ بِقَضَائِهَا عَنْهُ عِدَاتٍ وَ دَيْناً، فَجَمَعُوا الْحَطَبَ الْجَزْلَ عَلَی بَابِنَا وَ أَتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوهُ وَ يُحْرِقُونَا، فَوَقَفْتُ بِعَضَادَهِ الْبَابِ وَ نَاشَدْتُهُمْ بِاللَّهِ وَ بِأَبِی أَنْ يَكُفُّوا عَنَّا وَ يَنْصُرُونَا، فَأَخَذَ عُمَرُ السَّوْطَ مِنْ يَدِ قُنْفُذٍ مَوْلَی أَبِی بَكْرٍ فَضَرَبَ بِهِ عَضُدِی فَالْتَوَی السَّوْطُ عَلَی عَضُدِی حَتَّی صَارَ كَالدُّمْلُجِ، وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ وَ أَنَا حَامِلٌ فَسَقَطْتُ لِوَجْهِی وَ النَّارُ تَسْعَرُ وَ تَسْفَعُ وَجْهِی، فَضَرَبَنِی بِيَدِهِ حَتَّی انْتَثَرَ قُرْطِی مِنْ أُذُنِی، وَ جَاءَنِی الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحَسِّناً قَتِيلًا بِغَيْرِ جُرْمٍ، فَهَذِهِ أُمَّهٌ تُصلی عَلَيَّ وَ قَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ

ص:۱۵۹

وَ رَسُولُهُ مِنْهُمْ، وَ تَبَرَّأْتُ مِنْهُمْ... .(۱)

... حضرت فاطمه زهرا فرمودند: نباید امّتی که پیمان خدا و پدرم رسول الله را درباره امیرالمؤمنین علی(ع) شکستند، بر من نماز گزارند و (نباید بر من نماز گزارند آنان که) درباره حقّم به من ستم کردند و ارثم را از من گرفتند و نامه ای را که پدرم درباره مالکیّت فدک برایم نوشتند، پاره کردند و شاهدهایم را که به خدا سوگند جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین(ع) و امّ ایمن بودند تکذیب کردند و آنانی که شب ها و روزها همراه امام حسن و امام حسین به خانه هایشان رفتم در حالی که امیرالمؤمنین(ع) مرا حمل می کرد. آنان را به خدا و پیامبرش تذکّر می دادم که به ما ستم نکنید و حقّ ما را که خدا برایمان قرار داده است، غصب نکنید. پس شب ها ما را اجابت کرده و روزها از یاری ما باز می ایستادند. سپس قنفذ را در حالی که با عمر بن خطاب و خالد بن ولید همراه او بودند، به در خانه ما می فرستادند تا پسر عمویم علی را برای بیعت زیان بارشان، به سقیفه بنی ساعده ببرند. (امیرالمؤمنین) به سوی

۱- بحارالأنوار: ۳۰/ ۳۴۷ ب۲ح۱۶۴ عن إرشاد القلوب:... . و ما وجدناه فی المطبوع منه.

ص:۱۶۰

آنان نرفت چرا که مشغول رسیدگی به کاری بود که پیامبر او را دستور داده بود و مشغول رسیدگی به همسران پیامبر و تألیف (گرد- آوری) قرآن و قضا نمودن هشتاد هزار درهم بدهی و وعده هایی که پیامبر داده بودند، بود. پس هیزم خشک فراوانی بر در خانه ی ما جمع کردند و آتش برای سوزاندن در خانه و ما آوردند. پس من نزد چارچوب در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم سوگند دادم که دست از آزار ما بردارند و ما را یاری کنند. آن گاه عمر تازیانه را از دست قنفذ (غلام ابوبکر) گرفت و بر بازویم زد و جای آن مانند بازوبندی بر بازویم ورم کرد. و با پایش لگدی به در خانه زد و در را بر روی من انداخت در حالی که آبستن بودم. پس با صورت افتادم و آتش بر صورتم زبانه می کشید و می سوزاند، آنگاه عمر چنان سیلی ای بر گونه ام نواخت که گوشواره از گوشم جدا شد. و درد زایمان مرا فرا گرفت. محسن سقط گشت و او را انداختم. در حالی که وی کشته ای بی جرم و گناه بود. پس این چنین امّتی بر من نماز گزارند؟!! و همانا خدا و پیامبرش از آنان بیزاری جسته اند و من نیز از آنان بیزاری جسته ام... .

حقیقت؟

ص:۱۶۱

این بیانات زهرا، جایی برای سخن باقی نمی گزارد. این بخش را در آخر آوردم و واقعیّت این است که این حدیث به چندین مورد تعلّق دارد امّا اینجا که تمام سخنان گفته شده، آن را می آورم.

نکته ای جالب توجّه است: آنچه پیامبر اکرم(ص) آموخته، حرمت مجازات با سوزاندن است. در این اعتقاد، اختلافی نیست و همه بر حرمت آن اتّفاق نظر دارند. حال اگر برای بردن علی و آنان که در خانه جمع شدند، آمده بودند و آنان از خانه خارج نشدند، به چه مجوّزی، تهدید کردند خانه را با هر کس در آن است، می سوزانند و بر همین اساس گرداگرد خانه هیزم نهاده و هیزم ها را آتش زدند؟ فاطمه پشت در ایستاده بود و با عمر سخن می گفت. او که این را می دانست، از کجا جرأت کرد با لگد به در نیم سوخته بزند و به آن فشار بیاورد؟ تا آنجا که زهرا می فرماید: حرارت آتش به صورتم برخورد کرد و...

مورد شانزدهم:بیعت امیر المؤمنین (ع) با...؟!!

ص:۱۶۲

ص:۱۶۳

در صفحه ۶۵ از کتاب آمده است:

... نماز اقامه شد. چون علی بعد از بیعت ظاهری به نماز جماعت ابی بکر حاضر می شد، پشت سر ابی بکربه نماز ایستاد، وخالد هم پهلوی او با شمشیری... .

ما می گوییم:

امیر المؤمنین، هرگز بیعت نکرد، بلکه عباس عموی ایشان، دست ابوبکر لعنه الله را، به دستِ پیچیده در دستمال آن حضرت، مالید.

اینکه می گوید: امیرالمؤمنین پشت سر ابوبکر به نماز ایستادند، از این جهت اهمّیّت دارد که امامت کافر مرتدّ غاصبی، چون ابوبکر لعنه الله، برای عوام جایز نیست، چه رسد به امام. و امامت مفضول بر فاضل نیز جایز نیست، چه رسد به امامت او به معصوم. آن هم

ص:۱۶۴

سیّد الأوصیاء و ثانی خلقت در تمامی فضایل.

چرا غافل هستیم که بر فرض ایستادن حضرت در صف جماعت که با دقت در روایات مربوط، خلاف آن ثابت می شود و این جای خود دارد از کجا معلوم که حضرت اقامه نماز فرمودند؟

صادق آل محمد فرمود: وَ أَمَّا أَنَا فَأُصَلِّی مَعَهُمْ وَ أُرِیهِمْ أَنِّی أَسْجُدُ وَ مَا أَسْجُدُ من به ایشان نشان می دهم نماز می خوانم، امّا نماز نمی خوانم. و به ایشان نشان می دهم سجده می کنم در حالی که سجده نمی کنم.(۱) (در مقابل آنها تظاهر به نماز خواندن می کنم ولی نماز نمی خوانم).

از سوی دیگر امیرالمؤمنین(ع) در کتاب سلیم صریحاً می فرمایند: فصلّی خالد بن ولید بجنبی متقلداً من السیف. فقام ابوبکر فی الصّلاه خالد بن ولید لعنه الله کنار من به نماز ایستاد درحالی که شمشیر بسته بود.سپس ابوبکر برای نماز برخاست.(۲)

در جای دیگر ابن عباس گوید: و اقبل خالد بن ولید لعنه الله متقلداً بالسیف حتی قام الی جانب علی(ع)... و خالد بن ولید لعنه الله در

۱- وسائل الشّیعه طبع آل البیت۸/۳۰۴: ح۷.

۲- کتاب سلیم بن قیس:۶۷۸/۱۴

ص:۱۶۵

حالی که شمشیر بسته بود، در کنار حضرت علی(ع) (برای نماز) روی آورد.(۱)

در صفحه ۶۵ از متن کتاب آمده است:

آنگاه عباس دست ابی بکر را گرفت و به دست علی ((ع)) گذارد، و سپس علی ((ع)) مجلس را در حال غضبناکی ترک نمود.

و ما می گوییم:

در خبری که نویسنده نقل کرده است عبارت چنین است:

و اخذ بید علیّ فمسحها علی ید ابی بکر...

یعنی: و دست علی را گرفته، به دست ابی بکر مالید (کشید).

و نه به دست ابی بکر گذارد.(۲)

علاوه بر آن، این خبر ضعیف است. و احادیث و روایات و اخبار مخالف بسیار هستند و تصریح دارند که تا زمانی که

۱- کتاب سلیم بن قیس:۸۷۱ح۴۸، بحارالأنوار:۲۸/۲۴۲ح۴۸ از آن-...ثُمَّ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَفَكَّرَ فِيمَا أَمَرَ بِهِ مِنْ قَتْلِ عَلِيٍّ علیه السّلام وَ عَرَفَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَقَعَتْ حُرُوبٌ شَدِيدَةٌ وَ بَلَاءٌ طَوِيلٌ فَنَدِمَ عَلَى مَا أَمَرَ بِهِ فَلَمْ يَنَمْ لَيْلَتَهُ تِلْكَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ وَ قَدْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَتَقَدَّمَ وَ صَلَّى بِالنَّاسِ مُفَكِّراً لَا يَدْرِي مَا يَقُولُ وَ أَقْبَلَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مُتَقَلِّداً بِالسَّيْفِ حَتَّى قَامَ إِلَى جَانِبِ عَلِيٍّ علیه السّلام وَ قَدْ فَطَنَ عَلِيٌّ(ع) بِبَعْضِ ذَلِكَ... .

۲- ر.ک: الاختصاص شیخ مفید:۱۸۷، غایه المرام:۵/۳۳۸، تفسیر عیاشی:۲/۶۶ ح۷۶ و... .

ص:۱۶۶

حضرت زهرا زنده بودند، امیرالمؤمنین(ع) بیعت نکردند و بعضی بر عدم بیعت آن حضرت تصریح دارند و این صحیح تر است.

مورد هفدهم:سکوت امیرالمؤمنین (ع)؟!!

ص:۱۶۷

در صفحه ۱۲۸ کتاب آمده:

ازسویی همـانطوری که قبلااشاره شـد: علی ((ع)) هم چون خود را کم یار و یاور و بی طرفـدار کافی دیـد از بیم این که بر اثر بروز جنگ و درگیری و اختلافات بین مسـلمانان ضـربه به اصل دین وارد شود، و پیامبر (ص) هم در این باره به او وصیت فرموده بود، از این رو دست به شمشیر نتاخت، ولب فروبست، و خانه نشین گردید و مخالفین و دشمنان او آشکارا حق او را تصاحب نمودند.

ما می گوییم:

این نیز تهمت ناروای دیگری به آن حضـرت است. در حالی که روایات متعددی در کتاب های شـیعه و سنّی وجود دارد که گویای این مطلب هستند: نه تنها امیرالمؤمنین، بلکه صدّیقه طاهره،

ص:۱۶۸

سلمان، ابوذر و... اعتراضات مکرّر وتندی کردند وحتی برای براندازی غاصبین اعلام آمادگی کردند ولکن؟!!

از سوی دیگر؛ معصومین نه مجتهد هستند نه افراد سیاسی نه مصلحت طلب، بلکه طبق دستورات الهی که در ضمن نامه هایی به نام وصیّت مهر و موم شده در زمان پیامبر(ص) توسط جبرییل(ع) از آسمان برای هر کدام از ایشان آمد رفتار می کردند. همچنان که احادیث فراوانی در کتاب های ما آمده است مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین(ع):

۱- زمان تجهیز رسول الله(ص)

۲- زمان اجبار به بیعت

۳- زمان دفاع از حضرت زهرا و حقّ فدک

۴- زمان اقدام غاصبان برای بیعت گرفتن از مردم

۵- هنگام رویارویی با ابوبکر لعنه الله، بردن او به مسجد قبا و پیامبر(ص) را به او نشان دادن و برخورد پیامبر با ابوبکر لعنه الله و...

برخوردهای افشاگرانه و تندی با آنها کرده و در دوران حکومت غاصبانه آنها اقدامات لازم:

ص:۱۶۹

۱- برای هدایت مردم

۲- جهت نجات گرفتاران از اجرای حکم های ناروا بر آنان

۳- برای جلوگیری از ایجاد و ترویج بدعت ها و... را انجام دادند.

برای آگاهی بیشتر از اقدامات حضرت و عدم سکوت ایشان در برابر مقاصد شوم غاصبان و نابود کردن این اهداف، می توانید به کتاب هایی چون: امام علی و زمامداران نوشته علی محمد میرجلیلی مراجعه نمایید.(۱)

و برای توضیح بیشتر دو روایت بعد را با دقت بخوانید.

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: وَ أَوْصَانِی رَسُولُ اللَّهِ(ص) فَقَالَ: یَا عَلِیُّ! إِنْ وَجَدْتَ فِئَهً تُقَاتِلُ بِهِمْ فَاطْلُبْ حَقَّکَ وَ إِلَّا فَالْزَمْ بَیْتَکَ فَإِنِّی قَدْ أَخَذْتُ لَکَ الْعَهْدَ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ بِأَنَّکَ خَلِیفَتِی وَ وَصِیِّی وَ أَوْلَی النَّاسِ بِالنَّاسِ مِنْ بَعْدِی فَمَثَلُکَ کَمَثَلِ بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ یَأْتُونَکَ النَّاسُ وَ لَا تَأْتِیهِم.(۲)

و پیامبرخدا(ص) مرا وصیّت نموده، فرمود: ای علی! اگر گروهی را پیدا کردی که با همراهی آنها بجنگی، حقّ خود را طلب نما و گرنه در خانه ات بنشین؛ زیرا من برای تو روز غدیرخم از مردم پیمان

۱- البته این بدان معنا نیست که این کتاب را کاملاً تایید می کنیم.

۲- بحارالانوار:۹۳/۱۵ به نقل از تفسیر نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین(ع).

ص:۱۷۰

گرفته ام بر اینکه تو جانشین من و وصیّ من وسزاوارترین مردم پس از من هستی. مَثَل تو همانند خانه خداست که مردم باید به سوی تو آیند و نه اینکه تو به سوی آنان بروی.

از جمله احادیثی که از آشکارترین مصادیق مقاومت های حضرت در برابر غاصبان بوده و برخورد افشاگرانه وتند حضرت را با امّت فریب خورده فریبکار وغاصبان خلافت بیان می کند، چنین است. این حدیث در معتبرترین کتاب حدیثی شیعه یعنی جلد هشتم کتاب شریف کافی «الروضه» آمده است. شیخ کلینی به سند خود از اَبی هَیثَم بن تیَّهان نقل می کند که امیرالمؤمنین(ع) در مدینه برای مردم چنین خطبه فرمود:

الخطبه الطّالوتیّه: محمّد بن علیّ بن معمر عن محمّد بن علیّ قال حدّثنا عبدالله بن أیّوب الأشعریّ عن عمرو الأوزاعیّ عن عمرو بن شمر عن سلمه بن کهیل عن أبی الهیثم بن التّیّهان أنّ أمیرالمؤمنین(ع) خطب النّاس بالمدینه فقال:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... أَیَّتُهَا الْأُمَّهُ الَّتِی خُدِعَتْ فَانْخَدَعَتْ وَ عَرَفَتْ خَدِیعَهَ مَنْ خَدَعَهَا فَأَصَرَّتْ عَلَی مَا عَرَفَتْ وَ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهَا وَ ضَرَبَتْ فِی عَشْوَاءِ غَوَایَتِهَا وَ قَدِ اسْتَبَانَ لَهَا الْحَقُّ فَصَدَّتْ عَنْهُ وَ الطَّرِیقُ الْوَاضِحُ فَتَنَکَّبَتْهُ أَمَا وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوِ اقْتَبَسْتُمُ الْعِلْمَ

ص:۱۷۱

مِنْ مَعْدِنِهِ وَ شَرِبْتُمُ الْمَاءَ بِعُذُوبَتِهِ وَ ادَّخَرْتُمُ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ أَخَذْتُمُ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِحِهِ وَ سَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ لَنَهَجَتْ بِكُمُ السُّبُلُ وَ بَدَتْ لَكُمُ الْأَعْلَامُ وَ أَضَاءَ لَكُمُ الْإِسْلَامُ فَأَكَلْتُمْ رَغَداً وَ مَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ وَ لَا ظُلِمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَ لَا مُعَاهَدٌ وَ لَكِنْ سَلَكْتُمْ سَبِيلَ الظَّلَامِ فَأَظْلَمَتْ عَلَيْكُمْ دُنْيَاكُمْ بِرُحْبِهَا وَ سُدَّتْ عَلَيْكُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فَقُلْتُمْ بِأَهْوَائِكُمْ وَ اخْتَلَفْتُمْ فِي دِينِكُمْ فَأَفْتَيْتُمْ فِي دِينِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ اتَّبَعْتُمُ الْغُوَاةَ فَأَغْوَتْكُمْ وَ تَرَكْتُمُ الْأَئِمَّهَ فَتَرَكُوكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ تَحْكُمُونَ بِأَهْوَائِكُمْ إِذَا ذُكِرَ الْأَمْرُ سَأَلْتُمْ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا أَفْتَوْكُمْ قُلْتُمْ هُوَ الْعِلْمُ بِعَيْنِهِ فَكَيْفَ وَ قَدْ تَرَكْتُمُوهُ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَ خَالَفْتُمُوهُ رُوَيْداً عَمَّا قَلِيلٍ تَحْصُدُونَ جَمِيعَ مَا زَرَعْتُمْ وَ تَجِدُونَ وَخِيمَ مَا اجْتَرَمْتُمْ وَ مَا اجْتَلَبْتُمْ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي صَاحِبُكُمْ وَ الَّذِي بِهِ أُمِرْتُمْ وَ أَنِّي عَالِمُكُمْ وَ الَّذِي بِعِلْمِهِ نَجَاتُكُمْ وَ وَصِيُّ نَبِيِّكُمْ وَ خِيَرَهُ رَبِّكُمْ وَ لِسَانُ نُورِكُمْ وَ الْعَالِمُ بِمَا يُصْلِحُكُمْ فَعَنْ قَلِيلٍ رُوَيْداً يَنْزِلُ بِكُمْ مَا وُعِدْتُمْ وَ مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ وَ سَيَسْأَلُكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ أَئِمَّتِكُمْ مَعَهُمْ تُحْشَرُونَ وَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَداً تَصِيرُونَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّهُ أَصْحَابِ طَالُوتَ أَوْ عِدَّهُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَعْدَاؤُكُمْ لَضَرَبْتُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَئُولُوا إِلَى الْحَقِّ وَ تُنِيبُوا لِلصِّدْقِ فَكَانَ أَرْتَقَ لِلْفَتْقِ وَ آخَذَ بِالرِّفْقِ اللَّهُمَّ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَرَّ بِصِيرَهٍ فِيهَا نَحْوٌ مِنْ ثَلَاثِينَ شَاهً فَقَالَ: وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي رِجَالًا يَنْصَحُونَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ بِعَدَدِ هَذِهِ الشِّيَاهِ

ص:۱۷۲

لَأَزَلْتُ ابْنَ آكِلَهِ الذِّبَّانِ عَنْ مُلْكِهِ. قَالَ: فَلَمَّا أَمْسَى بَايَعَهُ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ سِتُّونَ رَجُلًا عَلَى الْمَوْتِ. فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ(ع): اغْدُوا بِنَا إِلَى أَحْجَارِ الزَّيْتِ مُحَلِّقِينَ وَ حَلَقَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ(ع). فَمَا وَافَى مِنَ الْقَوْمِ مُحَلِّقاً إِلَّا أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ حُذَيْفَهُ بْنُ الْيَمَانِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ جَاءَ سَلْمَانُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ. فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي كَمَا اسْتَضْعَفَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ، اللَّهُمَّ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْ ءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ أَمَا وَ الْبَيْتِ وَ الْمُفْضِي إِلَى الْبَيْتِ [وَ فِي نُسْخَهٍ وَ الْمُزْدَلِفَهِ وَ الْخِفَافِ إِلَى التَّجْمِيرِ لَوْ لَا عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلَيَّ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ(ص) لَأَوْرَدْتُ الْمُخَالِفِينَ خَلِيجَ الْمَنِيَّهِ وَ لَأَرْسَلْتُ عَلَيْهِمْ شَآبِيبَ صَوَاعِقِ الْمَوْتِ وَ عَنْ قَلِيلٍ سَيَعْلَمُونَ.(۱)

سپاس برای خداوندی است که جز او خدایی نیست... (تا اینکه فرمودند):

ای امّتی که فریبش دادند و فریب خورد و فریب فریبکار خود را فهمید و دانسته بر پذیرش این فریب پافشاری کرد و از هوی و هوس خویش پیروی نمود و خود را به تاریکی گمراهی افکند و با اینکه حق و راستی برایش هویدا بود، از آن روی برتافت و به راه

۱- صفحه ۳۱ حدیث ۵.

ص:۱۷۳

روشن پشت کرد و از آن به بیراهه رفت!

سوگند به آنکه دانه را شکافت و جاندار را آفرید! اگر شما دانش را از معدنش کسب می کردید و آب را گوارا و شیرین نوش کرده و خوبی را از جایگاه آن ذخیره می گرفتید و راه را از آنجا که روشن است می پیمودید و به روش درست می رفتید، راه ها در برابر شما هموار بود و نشانه ها در برابر شما پدیدار و اسلام برای شما می درخشید و خوش و فراوان می خوردید و دیگر در میان شما کسی یافت نمی شد که گرسنه باشد و دیگر بر مسلمان یا هم کیش شما ستم روا نمی شد. ولی شما راه تاریکی پیمودید و دنیا با تمام گستردگی بر شما تیره وتار شد و درهای علم و دانش به روی شما بسته شد.

شما با هوای نفس سخن گفتید و در دین اختلاف کردید و ندانسته به احکام دین فتوا داده و در پی گمراهان به راه افتادید، تا شما را گمراه کردند. و امامان بر حق را رها کردید و آنها نیز شما را وانهادند و به وضعی افتادید که به دلخواه خود داوری کنید، نه به حق.

هرگاه مسأله ایی پیش می آمد، از اهل ذکر می پرسیدید و چون نظری برای شما می دادند، سخن ایشان را همان دانش تلقّی می کردید. پس چگونه شد که آنها را رها کرده و پشت سر نهادید و با ایشان به

ص:۱۷۴

مخالفت برخاستید؟!

آرام باشید که به زودی آنچه را کِشتید، خواهید دروید و سرانجام جرم های خود را و هرآنچه را به سوی خود جلب کردید خواهید دید.

سوگند به آنکه دانه را شکافت و سبز کرد و جاندار را آفرید و بدان روح بخشید! هر آینه می دانید که منم صاحب الامر و پیشوای شما و کسی که باید از او فرمان برید و پیروی اش کنید و منم دانشمند و عالِم شما در آنچه شما را اصلاح کند، و آنکه به وسیله دانشش شما را نجات تواند بخشید. من هستم وصیّ پیامبر شما و برگزیده ی پروردگارتان و زبان قرآنتان و دانا به مصلحت شما.

و پس از اندک مدّتی، آرام آرام بر شما فرود خواهد آمد آنچه بدان وعده داده شده اید و آنچه به امّت های پیش از شما نازل شده است. و همانا خداوند شما را درباره امامانتان بازپرسی کند، با آنان محشور خواهید شد و فردا به درگاه خداوند عزّوجل خواهید رفت.

به خدا سوگند! اگر به شماره یاران طالوت، یا شماره یاران بدر، یاور داشتم، هر آینه با تیغ شما را می زدم تا به حق برگردید و به راستی گرایید. و این کار برای پیوند شکاف و نرمش بهتر بود.

خدایا میان ما به حق حکم فرما که تو بهترین حاکم هستی.

ص:۱۷۵

راوی می گوید: امام(ع) سپس از مسجد بیرون رفت و به آغلی رسید که در آن حدود سی گوسفند بود. امام(ع) فرمود: به خدا قسم! اگر به تعداد این گوسفندان برای من مردانی بود که برای خداوند عزّوجل و رسولش خیرخواه بودند، پسرِ زنِ مگس خوار را از سلطنتش برمی داشتم.

راوی می گوید: چون شب شد، سیصد و شصت نفر با او تا دم مرگ بیعت کردند، پس امیرالمؤمنین فرمود: به هنگام بامداد در محل احجار الزّیت گرد آیید و برای نشانی، همگی سرها را بتراشید و خود امیر المؤمینین هم سرش را تراشید و از آن جمع سر تراشیده در وعده گاه حاضر نشدند مگر ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر و سلمان هم در آخر آنان رسید. حضرت دست بر آسمان برداشت و فرمود: خدایا! این مردم مرا خوار شمردند، چونان که بنی اسرائیل هارون را. خدایا! تو می دانی آنچه را آشکار و پنهان می داریم و هیچ چیز در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست. مرا مسلمان از دنیا ببر و به نیکان برسان.

قسم به خدای کعبه و آنکه دست به کعبه ساییـد و سوگند به مزدلفه و گام هایی که برای رمی جمره بردارنـد! اگر نبود سفارش و عهدی که

ص:۱۷۶

پیغمبر امّی به من کرده است، من همه مخالفان را به درّه مرگ می باراندم و به همین زودی خواهید دانست.(۱)

این حدیث (خطبه و ماجرا) را سید ابوطالب یحیی بن الحسین الحسنی که از محدّثین زیدی مذهب (ت۴۲۴ه.ق) است در کتاب «تیسیر المطالب»، به صورت مسند از حمید بن مسلم از ابی هیثم بن تیّهان از حضرت(ع) نقل کرده است.(۲)

نهج السعاده نیز حدیث را به نقل از کافی و تیسیرالمطالب آورده است.(۳) محدّث بزرگوار مجلسی دوم حدیث را از کافی شریف آورده است و می گوید: ... بلاغت کلام و غریب بودن اسلوب و نظام (در خطبه) دور از صدور آن از غیر از امام(ع) است... الخ.(۴)

مرحوم محدّث قمی نیز حدیث را از کافی آورده است.(۵)

ضمیمه به مورد دوّم: طهارت حضرت زهرا (س)

۱- ما ترجمه این خطبه را از کتاب بهشت کافی با کمی تصرّف آورده ایم.

۲- چاپ اول صفحه۲۰۶ اواخر باب۱۴.

۳- چاپ ارشاد جلد۱ صفحات ۶۰-۶۵.

۴- مرآه العقول جلد۲۵ صفحه ۷۰.

۵- بیت الأحزان:صفحات۹۷-۹۹.

ص:۱۷۷

قال الشیخ المولی محمد علی بن احمد القراچه داغی التبریزی الانصاری حول طهاره دم و فضولات اهل البیت علیهم الصلاه و السلام و بعض اختصاصاتهم:(۱)

... و امّا من حیث الحقیقه فلیس فی دم المعصوم(ع) خباثه بالمره لاظاهریه و لا باطنیه، بل هو طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر فی غایه الطهاره، و آیه التطهیر أیضا تدل علی حکم المسأله، کما ان السکر المغصوب لیس فیه خباثه ذاتیه بل هو فی غایه اللطافه، لکن عرض علیه حکم الاجتناب عنه من جهه المصالح الخارجیه، فیقال: ان وجوب الاجتناب فیه انما هو من الاحکام التعبدیه لا انه من جهه الخباثه و النجاسه و أی خبیث یتجاسر أن یقول بخباثه دم المعصوم(ع) فی عرض الخمر و دم الخنزیر و لحم المیته مثلا- نعوذ بالله من سماع تلک المقاله - فدماؤهم () أطهر و ألطف من کل لطیف و نظیف بمراتب کثیره. و قد مر ان الانبیاء () خلقوا من نور أجسامهم

۱- اللمعه البیضاء:صص۸۸-۹۴

ص:۱۷۸

اللطیفه، و أجسادهم الشریفه، و دماؤهم من جمله أجزائهم فی عالم الجسمیه، و لا معنی لطروء النجاسه بالنسبه الی العقول الصافیه، فکیف بما هو أعلی منها مرتبه؟ ! فالانوار اللطیفه فی غایه اللطافه لا تعرضها الخباثه و الکثافه، و کذا الحکم فی البول و الغائط، و لذا کان رائحتهما من المعصوم(ع) کالمسک الاذفر. وکذا النطفه منهم () و إن کان ماده هذه الامور من الاغذیه الدنیویه الکثیفه، الا انها بمجاوره جسم المعصوم(ع) و مخالطته و مصاحبته تکتسب اللطافه الکامله بالتبعیه، و لذا کان اللباس و العباء علی جسم النبی () لا یقع منهما أیضا ظل تبعا له.

هیزم تیره حریف نار شد تیرگی رفت و همه انوار شد

فکل شئ منهم نورحتی الدم و البول و الغائط و النطفه، فأجسامهم البشریه المرئیه مظاهر الصفات اللاهوتیه، و الصوره لا تضر فی الحقیقه، و إذا کان جبرئیل(ع) یتصور بصوره دحیه الکلبی، کان له لحم و دم و عظام بمقتضی الصوره الجسمیه، لکن المتبدل لم یکن الاالصوره و الا کان کل جزء منه نورا محضا البته. و ما ورد ان المعصوم(ع) لایغفل و لاینام، و یری من خلف کمایری من أمام، فهل یجوز ذلک الا بأن یکون کل أعضائه نورا بالتمام، فلایذهب بک الصوره عن الحقیقه الی الصوره.

گر به ظاهر مثلکم باشد بشر با دل یوحی الیّ دیده ور

ص:۱۷۹

ای بسا کس را که صورت راه زد قصد صورت کرد و بر الله زد

کل شئ من المليح مليح كل شئ من القبيح قبيح

و وجه الطهاره فی جمیع ما ذکر منهم () من حیث الحکمه، ان أصل منشأ النجاسه و نحوها انما هو جهه النفسانیه، و لذا کان فضله الحیوان المأکول اللحم کالغنم مثلا طاهره دون الانسان، و لیس فی تلک الانوار الاسفهیدیه جهه النفسانیه بالمره و لو مثقال ذره، و ما ورد فی طهاره أجسادهم الشریفه انما هو محمول علی أجزائها الظاهریه و الباطنیه من کل حیثیه، و الا فظواهر الاجساد طاهره من کل مسلم أیضا، فلا یکون لهم () حینئذ فضل من هذه الجهه. و اما الاستدلال علی طهاره دمائهم () بالخبر الذی ورد، انه ما من مسجد بنی الا علی قبر نبی أو وصی نبی، فأصابت تلک البقعه رشه من دمه فأحب الله أن یذکر فیها(۱) ، بتقریب ان الله لایحب الرجس فلابد أن یکون الدم منهم طاهرا حتی یحب الله محل ملاقاته لحبه، فضعیف کما لا یخفی، لجواز أن یکون هذه المحبه من جهه کون هذا الدم مصبوبا مراقا فی سبیل الله من أجساد هؤلاء الانبیاء العظام و الاوصیاء الکرام، لا لذات تلک القطره. و الی هذا الخبر أشار بحر العلوم فی الدره النجفیه بقوله:

و السرّ فی فضل صلاه المسجد قبرٌ لمعصوم به مستشهد

۱- الکافی:۳/۳۷۰ ح۱۴، عنه البحار:۱۴/۴۶۳ح۳۱، التهذیب:۳/۲۵۸ ح۴۳، الوسائل:۳/۵۰۱ ح۱.

ص:۱۸۰

بقطرةٍ من دمه مطهّره طهّره اللّه لعبد ذكره

و هی بیوت أذن اللّه بأن ترفع حتی یذکر اسمه الحسن(۱)

الاخبار الداله علی طهاره دم المعصوم] نعم یشیر إلیها، أی الی طهاره دم المعصوم(ع)، بل یدل علیها ما رواه المجلسی () فی البحار عن الراوندی فی قصص الانبیاء، و الحسین بن بسطام فی طب ألائمه، عن أبی طیبه الحجام، قال: حجمت رسول الله () و أعطانی دینارا و شربت دمه، فلما اطلع علی ذلک قال: ما حملک علی ذلک؟ قلت: أتبرک به، قال: أخذت أمانا من الاوجاع، و الاسقام، و الفقر، و الفاقه، و لا یمسک النار أبدا.(۲) و قد علل حرمه الدم فی الاخبار بکثره مضاره، مثل انه یمرض البدن، و یغیر اللون، و یورث البخر، و الصفراء، و الجنون، و سوء الخلق، و القسوه و نحو ذلک، و إذ لیس فی دم المعصوم(ع) هذه المفاسد، بل صرح باشتماله علی المصالح المقابله لها، فلا حرمه. و فی مرسل المناقب عن عبد الله بن الزبیر قال: احتجم النبی () فأخذت الدم لاهریقه، فلما برزت حسوته، فلما رجعت قال (): ما صنعت؟ قلت: جعلته فی أخفی مکان – و فی روایه اخری: جعلته فی وعاء حریز(۳) – قال(): ألفیک – أی أجدک – شربت الدم، و فی خبر

۱- الدره النجفیه:۱۰۰ / المشاهد.

۲- طب الائمه:۵۶، عنه البحار:۶۲/۱۱۹ ح۳۹ و مستدرک الوسائل:۱۳/ ۷۴ ح۱۴۷۹۱.

۳- راجع البحار:۱۶/۴۰۹ عن مناقب ابن شهرآشوب:۱/۲۲۰ فی اللطائف.

ص:۱۸۱

آخر: لا تعد الی مثله.(۱) و ابن شهرآشوب فی کتاب المناقب عن ام أیمن - و هی کانت جاریه ورثها النبی() من أبیه، فأعتقها و جعلها حاضنه أولاده، و قد حلف () بأنها من أهل الجنه - قالت: أصبح رسول الله () فقال: یا ام أیمن قومی و اهرقی ما فی الفخاره - یعنی البول - قلت: و الله شربت ما فیها و کنت عطشی، قالت: فضحک رسول الله () حتی بدت نواجذه، ثم قال: أما انک لا یجع (فی المناقب: لا ینجع) بطنک، و فی خبر آخر بعد هذا: فلا تعودی.(۲) فیستفاد تقریره () لشرب دمه و بوله و تقریرالمعصوم(ع) حجه کفعله و قوله، فالظاهر من سکوت النبی () و عدم نهیه سیما مع ذکر منافعه الرضا به المستلزم للطهاره لحرمه شرب النجس و أکله. و اما ان الاخبار الداله علی الامر بغسل الدم و البول مطلقه أو عامه، فیشمل دم المعصوم أیضا و بوله مع انهم() کانوا یغسلون دماءهم و أبوالهم أیضا - کما ورد فی الاخبار المستفیضه - ففیه انه لا کلام فی لزوم اجراء هذه الاحکام الشرعیه فی ظاهر المرحله، لما مر من المصالح الخارجیه بلا فرق بین دم المعصوم و غیره، و لکن وجوب

۱- وجدناه فی الخرائج:۱/۶۷ ح۱۲۲ عنه البحار:۲۲/۱۱۳ ح۸۰.

۲- مناقب ابن شهرآشوب:۱/۱۲۵ فی معجزاته فی ذاته عنه البحار:۱۶/۱۷۸ ح۱۹

ص:۱۸۲

الغسل أعم من النجاسه المعروفه، أی المستلزمه للخباثه لما مر، و لجواز کونه تعبدیا کالامر بالاحتراز عن استصحاب مالا یؤکل لحمه فی الصلاه مع کونه طاهرا أیضا. و انما الکلام فی هذه النجاسه، و اما النجاسه بمعنی وجوب الغسل و لزوم الاحتراز للمصالح الخارجیه مع کونه بالذات طاهرا فی غایه النظافه فلا کلام فیها، و إن کان اطلاق النجاسه مستهجنا حینئذ أیضا لانصراف الانظار من النجاسه الی الخباثه من جهه الغلبه، فلعل المنازعه حینئذ لفظیه، فلا خلاف فی المسأله. و اطلاق الدم المسفوح الذی استشکل به العلامه فی المنتهی(۱) لا ینصرف الی الافراد النادره، و دعوی العموم ممنوعه، و لوسلم فمخصص بالادله، و انکار النبی() لام أیمن بقوله ": و لا تعودی " و نحو ذلک غیر معلوم المأخذ، و لو سلم فیمکن أن یحمل علی المنع من التکرار، کما یشعر به الاخبار و سنشیر إلیه. و من الزیاره الجامعه التی رواها ابن طاووس: (ان الله طهرکم من الفواحش ما ظهر منها و ما بطن، و من کل ریبه و رجاسه و دنیه و نجاسه).(۲) و ورد فی الاخبار الکثیره کون بولهم و نجوهم فی رائحه المسک الاذفر، و أمر الارض بابتلاعهما مطلقا، و ان ذلک احدی خواص المعصوم.(۳)

و فی زیاره الحسین(ع): و أشهد ان دمک سکن فی الجنه(۴) ، و ورد فی

۱- المنتهی:۱/۱۶۴، الفرع الخامس فی نجاسه الدم المسفوح. قال (): الخامس: فی نجاسه دم رسول الله () اشکال ینشأ من انه دم مسفوح، و من ان أبا طیبه الحجام شربه و لم ینکر علیه، و کذا فی بوله(ع) من حیث انه بول، و من ان ام أیمن شربته.

۲- مصباح الزائر:۴۶۲ فصل ۱۸ عنه البحار:۱۰۲/ ۱۶۴ ح ۶.

۳- راجع من لایحضره الفقیه:۴/۴۱۸ ح۵۹۱۴، الانوار النعمانیه:۱/۳۴.

۴- کامل الزیارات:۱۹۷، عنه البحار:۱۰۱/۱۵۲ ح۳ و نحوه فی الکافی:۴/۵۷۶ ح۲، و من لا یحضره الفقیه:۲/۵۹۴ ح۳۱۹۹ و تهذیب الاحکام:۶/۵۵ ح۱ و الوسائل:۱۰/۳۸۲ ح۱.

ص:۱۸۳

الاخبار: تخضب فاطمه في الجنه بدم ولدها الحسين(ع). و في تفسير الامام(ع) - و هو من الكتب المعروفه بين الطائفه، و في أوائل البحار انه اعتمد عليه الصدوق، و روى عنه أكثر العلماء من غير غمض. فيه(۱) - ان رسول الله () احتجم مره فدفع الدم الخارج منه الى أبي سعيد الخدري، و قال له: غيبه، فذهب فشربه و رجع. فقال له رسول الله (): ماذا صنعت به؟ قال: شربته يا رسول الله، قال: أو لم أقل لك غيبه؟ فقال: فقد غيبته في وعاء حريز، فقال رسول الله(): اياك و أن تعود لمثل هذا، ثم اعلم ان الله قد حرم على النار لحمك و دمك لما اختلط بدمي و لحمي. فجعل أربعون من المنافقين يهزأون برسول الله () و يقولون: زعم انه قد أعتق الخدري من النار لاختلاط دمه بدمه، وما هو الا كذاب مفتر، اما نحن فنستقذر دمه، فقال رسول الله (): أما ان الله يعذبهم بالدم و يميتهم به، و إن كان لم يمت القبط به، فلم يلبثوا الا يسيرا حتى لحقهم الرعاف الدائم، و سيلان دماء من أضراسهم، فكان طعامهم و شرابهم يختلط بذلك فيأكلونه، فبقوا كذلك أربعين صباحا معذبين ثم هلكوا.(۲) و فيه أيضا من التقرير مالا يخفى حيث لم يصرح بكونه حراما و لو في اول مره مع التنبيه على ان الاستقذار من أثر النفاق لا الاخلاص و الوفاق. و اما

۱- البحار:۱/۲۸.

۲- تفسير الامام العسكرى(ع):۴۱۹ح۲۸۶عنه البحار:۱۷/۲۷۰ ح۶ و تفسير البرهان:۲/۳۲ ح۴ و نحوه مناقب ابن شهرآشوب:۱/۲۲۰ فى اللطائف.

ص:۱۸۴

النهی فیه عن العود إلیه و کذا فی خبر المناقب علی ما روی ان أبا طیبه الحجام شرب دم رسول الله() فقال: لا تعد ان الدم حرام أکله، فهذا تحذیر محمول علی جعله عاده، فیکون مره واحده للاستشفاء جائزا و الزائد حراما لا للنجاسه، لعدم الملازمه بین الحرمه أو وجوب الغسل أیضا و بین النجاسه، کما صرح به فی الریاض، و فی بحث الاجماع من القوانین، لما مر و لجواز التعبدیه. کما ورد النهی عن أکل التربه الحسینیه زائدا علی قدر الاستشفاء، و ورد ان من اکل أزید من قدر الحمصه فکأنما أکل لحومنا و دماءنا (۱)، مع انها طاهره البته بلا شبهه.

و کما ورد فی المکاتبه عن الصادق(ع) انه سئل هل اغتسل أمیرالمؤمنین(ع) حین غسل رسول الله () ؟ فقال(ع): کان طاهرا مطهرا، و لکن فعل أمیر المؤمنین ذلک و جرت به السنه (۲)، مع ان عله الحکم فی حکم مطلق غسل المیت النجاسه. و أورد جمال المحققین فی حاشیه الروضه علی ما ادعاه الشهید () فی الذکری من استلزام غسل المیت لنجاسته بوجوب غسل المعصوم(ع) بدونها(۳) ، و أشار إلیه فی الدره بقوله:

۱- کامل الزیارات:۲۸۶، عنه بحارالأنوار:۶۰/۱۵۴ ح۱۲ و فی تهذیب الاحکام:۶/۷۴ ح۱۴ و الوسائل:۱۰/۴۱۴ ح۱، مستدرک الوسائل:۱۶/۲۰۴ ح۱۹۵۹۶.

۲- التهذیب:۱/۱۰۷ ح۱۳، الاستبصار:۱/۹۹ ح۳، الوسائل:۲/۹۲۸ ح۷، البحار:۲۲/۵۴۰ ح ۵۰.

۳- التعلیقات علی شرح اللمعه الدمشقیه لآقا جمال الخوانساری:۷۹ / مس المیت.

ص:۱۸۵

و النصّ فی المعصوم بالغسل ورد تعبّدا بالغسل مع طهرالجسد(۱) فإذا ثبت فی أحد المعصومین (□) حکم ثبت فی الاخر أیضا لعدم القول بالفصل فی المسأله، بل لا معنی له لکونهم من طینه واحده، و عدم تصریح العلماء بالطهاره فی المسأله اما لعدم الابتلاء بها، أو لکونها معلومه الحاله مما بین فی محله من أحوال أبدانهم الطاهره، و هذه الجمله تکفی فی المرحله لمن کان له أدنی بصیره، و العاقل تکفیه الاشاره، و الجاهل لا تنفعه ألف عباره. تم.

شاعر اهل بیت□ ابن حماد این چند بیت را سروده است که در چهارمین بیت آن با صراحت از طهارت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا□ حکایت می کند، غفرالله له:

لا یستوی من و فی یوماً و من نکثا و لیس من طاب اصلا کالذی خبثا

قد شرّف الله خلقا من بریّته لولاهم ما بدا نفسا و لا نفثا

قوم ابوهم علیٌّ خیر منتجب و جدّهم فی البرایا خیر من بعثا

و امّهم فاطم الطهر التی طهرت فلا نفاسا رأت یوما و لا طمثا

رمتهم نائبات الدّهر عن لبثٍ فلا تدع منهم کهلا و لا حدثا(۲)

خاتمه

۱- مناقب آل ابی طالب□ ابن شهرآشوب (ره):۴/۴۰۶.

۲- مناقب آل ابی طالب□ ابن شهرآشوب (ره):۴/۴۰۶.

ص:۱۸۶

آنانی که چون نویسنده کتاب فاطمه و فدک، چنین مطالبی را بیان می کنند، که البته اگر همچون این نویسنده، خود را از پیروان و دوستداران اهل بیت بدانند، نه تنها اجری ندارند، بلکه تا آن زمان که اثری از این اعتقاد نادرست و تعلیمی که به دیگران داده اند، باقی باشد، برای آنان عذاب الهی خواهد بود.

این حقیقت و راه نمایان. مهم ترین موارد درباره موضوع های یاد شده، آورده شد. نمی دانم، از اهل تشیّع هستی یا اهل تسنّن، اگر واقع بین و حقیقت طلب باشی، آنچه بیان شد برای بیداریِ همه ما کافی و در عین حال قسمتی از واقعیّت های نادیده گرفته شده و بعضاً تحریف شده درباره حضرت زهرا و امیرالمؤمنین است.

«لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیَی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ و این بدان جهت است که آن کس که هلاک شد، همراه با دلیل و پس از اتمام حجّت،

ص:۱۸۷

هلاک شود و هر آن کس زنده (معنوی) گشت از روی دلیل زنده شود».(۱)

هرچنـد کـه در طـول تاریـخ، در دورانی کـه حقّ اهـل بیت توسـط غاصـبان خلافـت، غصـب شـده بـود، از جمـع آوری احـادیث پیامبر(ص) جلوگیری می شد و بسیار رخ داد که احادیث گردآوری شده را به آتش سوزاندند(۲) و نقل کنندگان فضیلت های اهل بیت را شـهید کردنـد و آثار آنان به صورت های دیگری از ترس خلفای جور نابود شـد و بخش عظیمی از این میراث گرانقدر از میان رفت امّا؛

یُرِیـدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ چنین می خواهنـد که نور خدا را با دهان خویش خاموش کنند و خدا نور خود را کامل کرده، هرچند کافران ناخوش دارند(۳).

هنوز هم از میان صـفحه های تاریـخ ندای مظلومیّت زهرا و امیرالمؤمنین به گوش می رسـد. اگر به دنبـال پی بردن هرچه بیشتر به حقیقت های تاریخ هستی به این کتاب ها مراجعه کن:

۱- کنایه از داشتن یا نداشتن حیات معنوی. زیستن و مردن از روی آگاهی.

۲- منع تدوین الحدیث، علی شهرستانی.

۳- (۶۱) سوره صف: آیه۹.

ص:۱۸۸

مأساه الزّهراء و ترجمه فارسی آن: رنج های زهرا سلام الله علیها، خلفیّات مأساه الزّهراء در شش جلد نوشته: سیّد جعفر مرتضی العاملی، فدک و العوالی نوشته: سیّد محمّدباقر حسینی جلالی، من حیاه الخلیفه عمر بن الخطّاب نوشته: سیّد مرتضی رضوی، احراق بیت الزّهراء و مقتل الزّهراء نوشته: سیّد محمّد حسین سجّاد، و امّا الجدار و احراق بیت فاطمه نوشته: شیخ حسین غیب غلامی، الهجوم علی بیت فاطمه و ترجمه آن: هجوم به خانه صدّیقه طاهره نوشته عبدالزّهراء مهدی، و ... . و این گوشه ای از این واقعیّت هاست.

در پایان امیدوارم این نوشته مورد رضایت خدای متعال و اهل بیت عصمت و طهارت قرار گرفته باشد و خوانندگان را راهنمای خوبی باشد.

دَعْواهُمْ فیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ(۱) وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطاهِرینَ وَ لَعْنَهُ اللّهِ عَلی أعْدائِهِمْ وَ ظالِمیهِمْ وَ غاصِبی حُقوقِهِمْ وَ قاتِلیهِمْ وَ

۱- – سوره (۱۰) یونس علیه السلام الآیه۱۱.

ص:۱۸۹

مُنْکِری فَضـائِلِهِمْ وَ مَناقِبِهِمْ وَ مُـدَّعی شُـئُونِهِمْ وَ مَراتِبِهِمْ وَ الرّاضـینَ بِـذلِکَ کُلِّهِ وَ مُخالِفیهِمْ، وَ لَعْنَ اللّهُ مَنْ قاسَ بِآلِ مُحَمَّدٍ غَیْرَهُمْ أوْ حَرَّفَ کَلامَهُمْ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ أجْمَعینَ إلی أبَدِ الْآبِدینَ

یا اللّهُ یا اللّهُ یا اللّهُ

تمّ فی آخر شهر ذی الحجه الحرام ۱۴۲۶ ه.ق بید أقلّ خدّام آل البیت عبدالزّهراء حیدر.

ای خواننده ارادتمند اهل بیت لطفا این کتاب را پس از مطالعه به دیگران بدهید تا بخوانند و استفاده کنند.

مثنویّ فاطمی

ص:۱۹۰

ص:۱۹۱

باز اسرار نهان در جوشش است باز این داغ دلم در سوزش است باز اندوه درون سر باز کرد باز این راز مگو ابراز کرد روح پیغمبر ز تن پرواز کرد رخت بر بست و سفر آغاز کرد ...موسی یثرب به سوی طور رفت رفت و از امّت فروغ نور رفت جغد شوم جاهلیّت بازگشت عصر ظلمت بار نو آغاز گشت مهر خفت و نور رفت و شب رسید فتنه شد بیدار خفّاشک پرید شب پرستان باز در گردش شدند کینه توزان باز در جنبش شدند شب چه شب تاریک و بس دیجور بود مرتضی مشغول غسل نور بود ...تا تن آن پاک را تغسیل کرد فتنه کل شهر را تسخیر کرد باز شیطان وعده اش تصدیق کرد بت پرستی را ز نو تشویق کرد باز توحید ایده ای بیگانه شد باز مسجد مرکز بت خانه شد قصّه ی این فتنه گر خواهی بگو تا بگویم شرح این راز مگو بت تراشی در سقیفه بت فروخت با ولع شیطان براین بت چشم دوخت سال ها ابلیس خواب خوش ندید انتظار یک چنین روزی کشید شد سقیفه بهترین کاشانه اش شرک آلوده ترین بت خانه اش باز غوغای قبائل در گرفت جاهلیّت را عرب از سر گرفت آن وصیّت ها و عهد مصطفی بر امامت بر ولایت بر وفا بر خلافت بر وصایت بر ولا بر اخوّت بر صداقت بر صفا آن سفارش ها همه از یاد رفت آن برادر خواندگی بر باد رفت زیر سقفی شوم و تاریک و سیاه دور از کانون مهر و نور و ماه در میان جار و جنجالی عجیب اندر آن دعوای تزویر و فریب حقّه بازی رأی مزدوران خرید جامه ی ایمان ایشان را درید روی حقّ را پرده ظلمت گرفت زاغ از بهر زغن بیعت گرفت لات و عزّی شان اگر نابود شد لاتی آوردند او معبود شد عصر وحشت دوره ی بیداد شد تیز، نیش غول استبداد شد

ص:۱۹۲

عاملان کودتا رجّاله ها ریخته انـدر شـهر با قـدّاره ها بهر اخـذ رأی مردم آمدنـد همچو مار و گرگ و کژدم آمدنـد مؤمن بی باک کارش زار بود دشنه حرف اوّل غـدّار بود مردها نامرد و بی بازو شدنـد پست ها از ترس، در پستو شدند پیر بهر مصلحت گویا که مُرد نوجوانش را به کنج خانه برد شیر مردان مست گشته همچو موش روبهان از مکرشان گشته خموش این یکی خوابید و آن یک گشته کور این یکی بـا زیور و آن یـک به زور هر که سرکش بود او هم رام شـد شـهر کم کم سـاکت و آرام شـد شـهر بود و بار سنگین سـکوت شـهر بود و عار ننگین سـکوت ناگهان آتشفشان آغاز شد منفجر شد زلزله انداز شد شـهر می لرزید از هر غرّشش حیله ها می سوخت از هر سوزشش آذرخش رعد او سوزنده بود تندر فریاد او توفنده بود شـهر پر شد از طنین آن خروش ضجّه ای پر بغض می آمـد به گوش این غریو کیست این فریـاد کیست؟ نـاله می زد فـاطمه حقّ بـا علی ست آه سوزانش مگو آتشـفشان دود آهش رفته تا هفت آسـمان برق رعـدش ظلمت شب را دریـد رنگ از روی سیه رویان پریـد ناله اش برّنده تر از ذوالفقار گریه اش طوفان نوح روزگـار کیست این شورشگر بی واهمه همسر بی باک حیـدر فاطمه با وفا یاران قرآن آمدنـد بوذر و مقـداد و سـلمان آمدنـد خـانه اش شـد مأمن شوریـدگان منزلش شـد مجمع آزادگان بیت او حصن و تحصّن گاه شـد شـهر از این ائتلاف آگاه شـد سامری در وحشت از این واکنش عجل اندر لرزش از موج تنش اهل نا اهل سـقیفه هاج و واج تا چسان آرد بر این مشکل علاج باز شورای شقاوت شور کرد تا چسان با فاطمه سازد نبرد حکم بر یورش به بیت وحی داد داد از بیداد شورا داد داد سامری رجّاله ها را زد صدا تا هجوم آرند بر بیت خدا

ص:۱۹۳

مشعل آتش به دستش شعله ور با حرامی زادگان شد حمله ور تند پیشا پیش آنان می دوید هر که می دیدش ز خوفش می رمید نعره می زد از غضب کف بر دهان انکر الاصوات او صوت ددان کامدم این کار را یک سر کنم خانه را با اهل آن آتش زنم قال بعض إنّ فیها فاطمه گفتنش باشد در آنجا فاطمه آن غلیظ و فظّ و بی رحم و خشن با شقاوت پیشگی گفتا: و إن یعنی باشد، من که آتش می زنم من نه مقهور حضور یک زنم هیزمی از کینه آوردند زود آه این جور و جفا بس زود بود جان هستی آن زمان اخگر گرفت شعله ها بر در ب خانه در گرفت کوچه پر از بوی تند دود شد باز آتش یاور نمرود شد مشت می کوبید بر در از غضب ای بریده باد دست بو لهب بر دری که پیک وحی آسمان آستان بوسش بود با قدسیان بر در امید مسکین و اسیر بر در اطعام ایتام فقیر بر دری همچون در بیت الحرام بر در بیت الشّرف بیت الامام بر حریم حرمت ناموس حق خانه ی مشکاه دین فانوس حق بر در گل خانه ی گل آفرین بر در آن روضه ی خلد برین بر در کاخ گلین بوتراب بر در آن مهبط وحی الکتاب بر در بیت النّبوه مهد دین خانه ی توحید ارباب یقین بر در عصمت کده دار العفاف کعبه ی دل قبله ی اهل طواف بر در بیت المقدّس در حجاز نقطه ی آغاز معراج نماز بر در دار السّیاده دار نور بر در دار الولایه رشک طور خانه ی تدبیر امر ما سوی مجمع تطهیر اصحاب کسا بر در دانشگه علم الکتاب بر در منزل گه فصل الخطاب بر در آن خانه که حتّی رسول خوانده بر درگاه او اذن دخول دختر پیغمبر آمد پشت در با تنی رنجور از داغ پدر ناله می زد سخت از سوز جگر که ز جان ما چه خواهی ای عمر

ص:۱۹۴

غنچه از گل شد جدا دیگر مگو با من از مسمار روی در مگو ای قلم بشکن دگر دفتر مگو رحم کن ای سنگدل آخر مگو سینه ام شد تنگ از این گفتگو هر چه باداباد حقّش را بگو ای سقیفه خاک نکبت بر سرت لعنت حق بر تو و بر رهبرت وای بر حال دل بی باک من آه از زخم دل صد چاک من من چه گویم این دل دیوانه سوخت خانه و شمع و گل و پروانه سوخت ناله ای می شد بلند از بین دود آه ای فضّه مرا دریاب زود فضّه آمد با شتاب و سر رسید آه او آخر مگر آنجا چه دید ماه یثرب بر زمین افتاده بود از صدف درّ ثمین افتاده بود فاطمه مجروح بود و بی پسر بر زمین افتاده اندر پشت در اجر پیغمبر ادا گردیده بود محسن زهرا فدا گردیده بود فاطمه یعنی ولایت را سپر فاطمه یعنی که لعنت بر عمر شیر حق آن لحظه از جایش پرید غرّشی کرد و به سوی در دوید پنجه برد و کند روبه را ز جا بر زمین کوباند آن نامرد را آن چنان کوهی به روی او نشست تا که کوبد مشت از بالا و پست وای اگر اندر خروش آید علی بحر صبر او به جوش آمد ولی یادش آمد از وصایای رسول که چه بایستی کند با این جهول مصطفی فرموده بودش صبر کن جز همان که امر حق باشد مکن بعد من بر تو جفاها می کنند بر تو چون هارون موسی می کنند راه اسرائیلیان را می روند تا به قب نعل آنها می دوند ای تو هارونم ضعیفت می کنند زخم، این قلب لطیفت می کنند صبر کن، ای جان من بی تاب تو صبر کن، شمسم من و مهتاب تو صبر کن بر جهل جاهل مسلکان بر نفاق و جور این بد دلقکان یاد می آورد، آن دم وصی از احادیث و فرامین نبی بارها فرمودش آن نیکو خصال کعبه ای تو یا علی اندر مثال خلق باید سوی تو آید نه تو تو به سوی خلق ای کعبه نرو

ص:۱۹۵

لایق تعلیم تو کمتر کس است بوذر و مقداد و سلمانت بس است کم بود آیینه ی جذّاب نور و قلیل من عبادی الشّکور سامری گوساله پرور می شود قوم هم اندر پی او می رود گر که یاری داشتی درگیر شو ریشه اش بر کن بکن ساقش درو ور نه بنشین و صبوری پیشه ساز شمع باش و هم بسوز و هم بساز یاد، از آن عهد و پیمان آمدش در گلو خار مغیلان آمدش آه سردی از دل گرمش کشید چاره ای جز طاعت داور ندید مشت خشمش ایستاد اندر هوا نفس مولا بُد منزّه از هوی مرتضی میزان معصوم است و بس پر ز نور حقّ و خالی از هوس او علی بود و علی عبد الله است هست اندر بند اعلی پای بست لحظه ی طوفانی حیدر رسید امتحان سخت آخر سر رسید امتحانی سخت و دشوار و عظیم اعظم از کلّ بلیّات قدیم سخت تر از خندق و بدر و احد تلخ تر از امتحاناتی که بُد مرتضی و امتحان! یاللعجب آزمون رب ز که؟ میر عرب از که از من عنده علم الکتاب از حکیم محکم امّ الکتاب؟ آری آری امتحان از او کنند تا که عمق باطنش را رو کنند باطن نور علی نور علی باطنی که حق از او آید جلی تا خلایق بندگی را بنگرند تا ملك بر نور او سجده برند تا که گردد راز خلقت آشکار از کمال طاعت هشت و چهار تا أتجعل را دهد اینجا جواب تا که گویند: أنت أعلم بالصّواب تا که بر اهل سماوات و زمین اسوه باشد آن امام المتّقین تا بیاموزند از او تسلیم را درس گیرند از رضای بر قضا لب گشود و گفت: ای عبد عنود گر وصیّت های پیغمبر نبود با تو می گفتم حریف کیستی می چشاندم بر تو طعم نیستی با وقار و هیبتی در شأن شیر شد بلند از سینه ی آن گرگ پیر در کناری با دلی زار و حزین زد درون خانه زانو بر زمین

ص:۱۹۶

رنگ زرد گرگ آن گه سرخ شد خنده ای کرد و جهید از جای خود خاطرش از این سخن آسوده شد مرده بود از ترس امّا زنده شد زد صدا آن گه سپاه فتنه را که بریزید بر سر شیر خدا دیگر از تیغ علی ایمن شدند گوش بر فرمان اهریمن شدند داد فرمان که برای بردنش حلقه اندازید اندر گردنش بی مهابا بر سر او ریختند ذوالفقارش را به میخ آویختند قفل بر آن دست گل پرور زدند بند بر بازوی پیغمبر زدند ریسمان بر گردنش انداختند گرچه رنگ خویش را می باختند که مبادا آخر این شیر ژیان تکّه پاره سازد این زنجیرشان پنجه اندازد به روی شومشان پاره سازد حنجر و حلقومشان می هراسیدند، از این بسته دست شیر در زنجیر هم، پر هیبت است یوسف ار یک شب درون چاه بود در درون چاه هم او ماه بود در غلاف ار ماند عمری ذوالفقار عاقبت اندر جمل می زد شرار عاقبت کفتار دژخیم و پلید شیر را از آشیان بیرون کشید سر برهنه پا برهنه بی عبا می کشیدندش میان کوچه ها تا به سوی مسجد و منبر برند تا حقیقت را در آنجا سر بُرند شهر غوغا بود و کوچه ولوله از شعف ابلیس می زد هلهله نقشه ی شیطانی اش بی نقص بود در میان معرکه در رقص بود کف به کف می زد ابوسفیان کور آنچه که می خواست بیند گشت جور جاثلیقی از جهول اینجا ولی نیش خندی تلخ می زد بر علی انتقام فتح خیبر را یهود از علی بگرفته بود امّا چه زود آن زمان دل در دل مولا نبود قلب حیدر پشت در، جا مانده بود زآن طرف در خانه آن یاس کبود تا به هوش آمد همان دم لب گشود فضّه مولایم علی برگو کجاست؟ خانه از چه خالی از نور خداست؟ آه ای فضه کجایش برده اند؟ بی عمامه بی عبایش برده اند؟ اشک از چشم کنیزش می چکید هر نگاهش سوی کوچه می دوید

ص:۱۹۷

فـاطمه دریـافت آنگه راز را قصّه ی فرجام و هم آغاز را آرمیـدن را روا آن دم ندیـد گر چه خون از زخم سـینه می جهیـد دست بر پهلوی بشکسته نهاد یا علی گفت و به زحمت ایستاد دست بر دیوار و کنج در گرفت مرده بود و زندگی از سر گرفت معجر و چادر به روی سـر کشـید دیگر اینجا روح زهرا می پریـد تا رسانـد بر امامش خویش را تا نشانـد آتش تشویش را گاه افتان گاه خیزان می دوید قلب پاکش بهر مولا می تپید تا رسـید و عروه الوثقی گرفت دست بر پیراهن مولا گرفت نعره زد آن بضعه ی جان نذیر سخت می غرّید دیگر ماده شیر واهلید ای روبهان این شیر را بگسلید این رشته ی زنجیر را وارهانید ابن عمّم را ز بند ور نه می یابید از آهم گزند ای یهودی زادگان بی حیا بند بردارید از دست خدا این یدالله آن ید مبسوطه است غله ایدیکم، که از او بسته است؟ اینکه این سان با طنابش بسـته اید حبل بر دست جنابش بسـته اید هست او حبل الهیّ متین هست او آخر امیر المؤمنین کشـمکش آغاز شد بالا گرفت شـیر را از چنگ شان زهرا گرفت از نهاد سامری برخاست دود ضـجّه های فاطمه هوشش ربود با خودش می گفت آن جانیّ پست ای عجب زهرا چگونه زنده است؟ من که او را کشته بودم پشت در پس چگونه برده آخر جان به در از غضب لب را به دندان می گزیـد پس نگاهی کرد و قنفذ را گُزید داد زد بر گوش آن از سگ بدتر که خلاصم کن ز زهرا زودتر قنفذ پرخار بر گل حمله برد خارهـا بر سـاق و برگ لالـه خورد آفرینش آن زمـان در لرزه بود دود می پیچیـد در چرخ کبود آن زمـان در خـانه بر دیوار تار سخت می لرزیـد بر خـود ذوالفقـار ای قلم! خـاموش شـو دیگر بـایست سـنگدل ز این بیش گفتن پردلی است رحم کن آخر از این گفت و سخن پرده را زین بیشتر بالا مزن

ص:۱۹۸

آری بایـد لب فرو بنـدم ولی بـا که گویم پس غم خونین دلی با که گویم مرتضـی آن لحظه مُرد گرچه در محراب کوفه جان سپرد آسـمان در چشم او شـد تارِ تار سـخت می لرزید بر خود ذوالفقار خار در چشم اسـتخوانش در گلو ناتوان از دیدن و از گفتگو وای برمن خون، علی خون میگریست پیش چشم فاطمه چون می گریست اُف به تو ای روزگار پر جفا خون روان کردی ز چشم مرتضی آه ای حمزه کجایی ای دلیر در چنین بنـدی علی گشـته اسـیر از احـد برخیز و شمشـیری بزن بر دو چشم جغـد شب تیری بزن گرچه سـاق گل شکسـته این چنین غنچه پرپر گشـته گرچه بر زمین تیغ برکش بادبان را کن رها کن درو این خارهای هرزه را با که گویم روح طه را زدنـد تازیانه برتن حورا زدند هیچ کس آخر نگفت ای قوم پست اینکه اینسان می زنیدش فاطمه است این که می کوبید بر او با لگـد باشـد او محبوبه ی ذات احـد غیرتی اندر دل مردی نبود زان همه اصـحاب همدردی نبود هیچ کس بر یاری اش دستی نبرد در دفاع از او کسـی سـیلی نخورد این مـدینه بود آیا ای خـدا؟ این مـدینه بود و این ظلم و جفا؟ این مـدینه بود زهرا را زدنـد؟ تازیـانه بر تن حورا زدنـد؟ این مودّت بود در حقّ بتول؟ یـا دریـدن پاره ی جان رسول؟ فاطمه آیا ذوی القربی نبود؟ یا مودّت را جز این معنا نبود؟ می شود در حقّ این قوم ظلوم گفته باشـد احمـد «اصـحابی نجوم»؟ پس سؤالی که جوابش مانده است نکته ها در این سبق ناخوانده است ذکر و وردم روز و شب یا فاطمه است

مثنوی فاطمی بی خاتمه است.

ص:۱۹۹

فهرست مطالب

مقدمه..۵

مورد اول: تاریخ میلاد حضرت زهرا۹..................................

مورد دوم: طهارت حضرت زهرا۲۳...................................

مورد سوم: غفلت امیرالمؤمنین(ع)؟!.......................................۴۳

مورد چهارم: دف زدن و... در اسلام.....................................۴۷

مورد پنجم: خرید جهیزیه زهرا توسط؟!!..........................۶۷

مورد ششم: امیرالمؤمنین یعنی پادشاه؟...................................۶۹

مورد هفتم: اهل سقیفه و سوگواری پیامبر(ص)...........................۷۵

مورد هشتم: مصحف حضرت زهرا۷۹.................................

مورد نهم: وجوه مالکیت فدک...۸۳

حقیقت این است که... ....۸۸

حقیقت؟... .... ۹۰

مورد دهم: تفسیر غلط کلام عمر لعنه الله.................................۹۷

مورد یازدهم: ترجمه نادرست متنی تاریخی...........................۱۰۱

مورد دوازدهم:حضرت محسن شهید(ع) از فرزندان؟.............۱۰۳

آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود

ص:۲۰۰

غنچه ای در پشت در پژمرده شد... ....۱۰۵

حقیقت؟... ....۱۱۴

مورد سیزدهم: شهادت حضرت فاطمه۱۱۹..........................

شنیدن صدای واقعیّت از زبان تاریخ...۱۲۱

آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود

دستور حمله و اجرای حمله و چه حمله ای!!!... ....۱۲۳

حقیقت؟... ....۱۳۸

مورد چهاردهم: تاریخ شهادت حضرت فاطمه۱۴۷................

مورد پانزدهم: تعیین محل قبر حضرت زهرا؟!...............۱۴۹

سفارش می کنم..۱۵۱

حقیقت؟... ....۱۵۲

نشان قبر زهرا؟؟؟ ۱۵۵

هیزم و آتش و حور!!!... ....۱۵۸

حقیقت؟... ....۱۶۱

مورد شانزدهم: بیعت امیرالمؤمنین با...؟!!.........................۱۶۳

مورد هفدهم: سکوت امیرالمؤمنین(ع)؟!..............................۱۶۷

ضمیمه به مورد دوم: طهارت حضرت زهرا۱۷۷..................

خاتمه...۱۸۷مثنویّ

فاطمی...۱۹۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹